

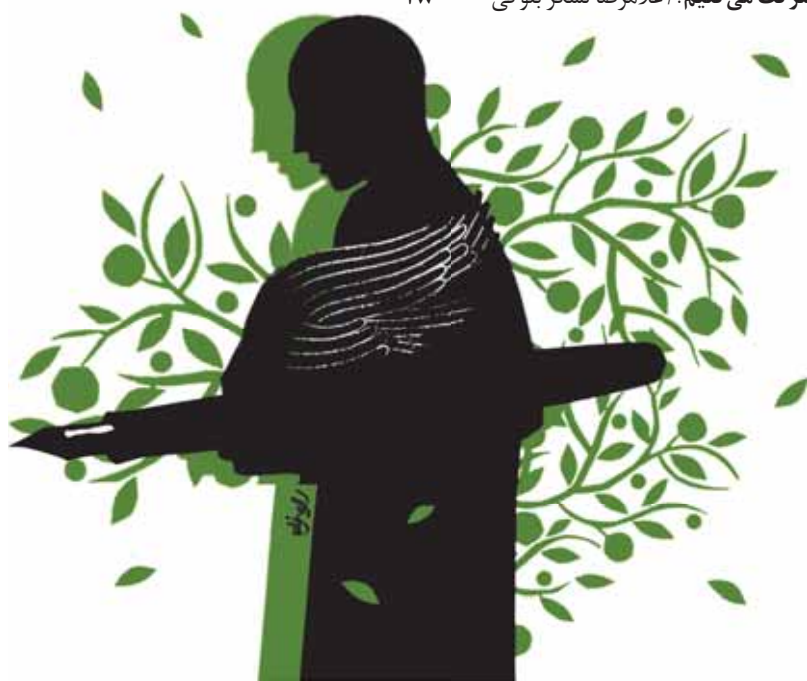
۲	آرمان‌خواهی با برنامه‌ریزی / محمدرضا حشمتی
۳	جرم‌ش این بود که آگاه می‌کرد / نصرالله دادار
۸	رهبری آموزشی / دکتر فرخ‌لقا رئیس‌دانا
۱۰	اکسیر ارتباطات / دکتر سیدبشیر حسینی
۱۳	مهارت‌های رفاقت با چرخ دست / دکتر امید مهرابی
۱۶	دانش آموز معدنی گرانبها / صدیقه باقری
۱۸	آیا ارزشیابی نقطه پایان است؟! / طاهره رستگار
۲۱	سایه آزمون‌های بین‌المللی بر تغییرات ملی / دکتر لیلا سلیقه‌دار
۲۴	مدرسه‌ای به وسعت یک دل عاشق / فرزانه نوراللهی
۲۶	کلیک روی دکمه امنیت / ریحانه ایزدی
۳۰	چگونه تغییر کنیم، چگونه تغییر دهیم / دکتر نیره شاه‌محمدی
۳۳	وقتی جدول و تصویر و آدم و حوا... / تهمینه حدادی
۳۶	این درست است؛ چون من می‌گویم! / احمد مختاریان
۳۹	شکلک‌ها احساس‌م را نشان می‌دهند / کتابیون رجبی‌راد
۴۲	هوشیاری در آموزش و پرورش / جعفر ربانی
۴۴	فسیل‌های برقی / شیوا پروین
۴۶	جدول / غلامحسین باغبان
۴۷	روزگار آموزگار بود / سعیده اصلاحی
۴۸	چرا در مطالعات تیمز شرکت می‌کنیم؟! / غلامرضا لشکر بلوکی

مدیرمسئول: محمد ناصری
سردبیر: محمدرضا حشمتی
شورای برنامه‌ریزی و کارشناسی:
علی‌اصغر جعفریان، فرحناز حدادی،
لیلی محمدحسین، منصور ملک‌عباسی و
حبیب یوسف‌زاده
مدیردخلی: فاطمه محمودیان
ویراستار: کبری محمودی
طراح گرافیک: مجید کاظمی
نشانی دفتر مجله:
تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۵
تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۲
نمبر: ۸۸۳۰۱۴۷۸
وبگاه: www.roshdmag.ir
پيام‌نگار: moallem@roshdmag.ir
تلفن پيام‌گیر نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲
کد مدیرمسئول: ۱۰۲
کد دفتر مجله: ۱۱۵
کد مشترکین: ۱۱۴
تلفن امور مشترکین:
۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۵-۶
شمارگان: ۳۳۰۰۰ نسخه
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

قابل توجه نویسندگان و مترجمان:

● مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی، تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشند و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشند. ● مقاله‌های ترجمه‌شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید. ● مقاله یک خط در میان، در یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. مقاله‌ها می‌توانند با نرم‌افزار word و روی CD یا از طریق پیام‌نگار مجله ارسال شوند. ● نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. ● محل قرار دادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود. ● مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف‌ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود. ● کلمات حاوی مفاهیم نمایی (کلیدواژه‌ها) از متن استخراج شوند. ● مقاله باید دارای تیتراژ اصلی، تیتراژ فرعی در متن و سوتیتر باشد. ● معرفی‌نامه کوتاهی از نویسنده یا مترجم همراه یک قطعه عکس، عناوین و آثار وی پیوست شود.

مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است.
مقالات دریافتی بازگردانده نمی‌شوند.
آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.



آرمان‌خواهی با برنامه‌ریزی



برای تحقق آن‌ها نیز شناسایی می‌شوند. همچنین، طرح ارزشیابی با توجه به هدف‌ها و روش‌ها فراهم می‌شود.

۲. شرایطی پدید می‌آورد تا از هر چیز، به‌جا، به‌موقع، در حد لازم و با حداکثر فایده استفاده شود. چنین امری بهره‌وری نامیده می‌شود.

۳. باعث نظم‌بخشی و سامان‌دهی به فعالیت‌ها می‌شود. پیامد نظم آن است که امور قابل پیش‌بینی خواهند بود و این شرایط احساس امنیت را در پی دارد. احساس امنیت بر حفظ سلامت روانی تأثیر می‌گذارد و شاید بتوان گفت که عمل مبتنی بر برنامه به حفظ بهداشت روانی فرد و جامعه منجر می‌شود.

معلمان معمولاً با سؤالاتی از خود مواجه هستند؛ مثل: چه انتظاراتی از دانش‌آموزان دارم؟ (هدف)؛ چه تجربه‌هایی برای دانش‌آموزان آماده کرده‌ام؟ (محتوا)؛ با چه نظم‌ی تجربه‌ها (محتوا) را به دانش‌آموزان ارائه دهم؟ (سازمان‌دهی)؛ چگونه تجربه‌ها را در اختیار دانش‌آموزان قرار دهم؟ (شیوه ارائه)؛ چه موقع تجربه‌ها را در اختیار دانش‌آموزان قرار دهم؟ (زمان)؛ در چه فضایی تجربه‌ها را در اختیار دانش‌آموزان قرار دهم؟ (مکان)؛ به چه طریق از میزان توفیق دانش‌آموزان اطلاع پیدا کنم؟ (ارزشیابی).

پاسخ به این سؤالات می‌تواند به برنامه‌ریزی بینجامد. معلمان همیشه درگیر برنامه‌ریزی هستند. شایسته است این قشر فرهیخته را با داشتن برنامه و اجرای دقیق آن یاری کنیم، تا شاهد تحقق اهداف باشیم!

امید است رفتار معلمان در امر برنامه‌ریزی، الگویی باشد برای دانش‌آموزان، تا با ارزش واقعی برنامه‌ریزی بیش از پیش آشنا شوند و از این مهم در زندگی خود غافل نمانند.

اگر امروز ما در این جایگاه، مجله رشد معلم را پاس می‌داریم، بردوش بزرگانی چون محقق، ربانی و یوسف‌زاده ایستاده‌ایم. امسال این امانت را به ما سپرده‌اند که مجله رشد معلم را سردبیری کنیم؛ باشد که فردا آن را به دستان شایسته‌تری بسپاریم.

محمد رضا حسینی

خدایا! نادان بودم، شناختم بخشیدی. بینوا بودم، توانگرم ساختی؛ پس از تو می‌خواهم همواره دست یاری‌ات را از سر من برنداری.

از دعای عرفه امام حسین (ع)

ماه مهر و مهریانی امسال باماه‌ذی‌الحجه مقارن است؛ ماهی که در آن مناسبت‌ها و آموزه‌های زیادی دیده می‌شود. ماه شناخت و بصیرت، ماه حج و قربانی، و ماه ولایت و امامت. این ماه بر همه شما مبارک.

دعای زیبای عرفه امام حسین (ع) نمونه کاملی است از روش شناخت. و چه زیباست که ما از ارزش‌های تربیتی این گنجینه ارزشمند و گنجینه‌های مشابه بهره‌مند شویم.

شناخت ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای هر اقدامی است. پس از شناخت، مرحله برنامه‌ریزی اهمیت بسیاری دارد. نوعی برنامه‌ریزی که بتوان براساس آن پس از شناخت وضع موجود، نقشه و مسیر رسیدن به وضع مطلوب را طراحی و ترسیم کرد. یکی از ویژگی‌های عمده معلمان آرمان‌خواهی است. مطلوب‌هایی که هریک از معلمان در سر دارند و با امید و دستیابی به آن‌ها انگیزه لازم را به‌دست می‌آورند، فراوان‌اند. اما فراموش نکنیم که آدمی موجودی است محدود. مطلوب‌های فراوان و محدودیت‌های آشکار، برای انسان تعارض پدید می‌آورند. یکی به سریع رفتن تشویق می‌کند و دیگری به حرکت با طمأنینه و آرامش. بنابراین، عقل حکم می‌کند از محدودیت‌ها به‌گونه‌ای استفاده شود که بیشترین تعداد مطلوب‌ها تحقق یابند. اگر آدمی به این حکم تن دردهد، لازم است از هر توانی، به‌جای خود، به‌موقع و در حد نیاز استفاده کند. تلاش برای چنین امری، جز از طریق برنامه‌ریزی ممکن نیست. بنابراین، برنامه‌ریزی در زندگی آدمی ضرورت دارد تا او بتواند از امکانات حیات انسانی خود به‌درستی استفاده کند.

داشتن برنامه در زندگی آدمی فایده‌هایی دارد، از جمله:

۱. تضمین‌کننده توفیق در رسیدن به هدف است. در تدارک هر برنامه، هدف‌ها واقع‌بینانه انتخاب می‌شوند و روش‌های مناسب



جرمش این بود که آگاه می‌کرد

نشستی با خانواده و تعدادی از
همکاران معلم شهید جواد نوروزی

گزارشگر: نصرالله دادار
عکاس: محمدامین دادرس

ساعت هفت و دو دقیقه صبح روز سه‌شنبه ۲۶ فروردین ماه امسال، درست یک ساعت و نیم قبل از ورود رئیس‌جمهور محترم به استان سیستان و بلوچستان، آقای جواد نوروزی معلم «دبستان شهید رجایی» روستای «حیط» شهرستان «راسک»، ترور شد و به شهادت رسید. معلم شهید جواد نوروزی متولد ۳۱ شهریورماه سال ۱۳۶۷ در ایرانشهر بود. وی روز اول مهرماه سال ۱۳۸۸ در آموزش و پرورش شهرستان راسک استخدام و از همان تاریخ معلم روستای حیط شده بود.

محمد نوروزی (پدر)، عبدالستار آبادیان و مصطفی رضایی‌نسب (همکار)، محمدامین نوروزی (پسرعمو) و هادی خواجه‌داد (دوست)، و خانم‌ها کنیز رضا مباشری (مادر) و ملیحه پورمندان (همسر).

توفیق یافتیم نشستی با خانواده آن شهید عزیز و چند تن از همکاران و دوستان وی داشته باشیم که گزارش آن در ادامه تقدیم می‌شود. بزرگوارانی که در این نشست حضور یافتند عبارت بودند از: آقایان

ملیحه پورمندان و محمدحسین نوروزی
(همسر و فرزند شهید)



**دو موتور سوار،
بهترین معلم
مدرسه‌شان را
که تنها جرمش
آگاه کردن بچه‌ها
بود، هدف گلوله
قرار دادند**



محمدحسین نوروزی، طفل چند ماهه معلم شهید نیز در جمع ما حضور داشت.

پیشاپیش از همه همکارانی که در اداره کل آموزش و پرورش استان سیستان و بلوچستان ما را در تهیه این گزارش یاری کردند، به خصوص آقایان **نخعی، حسین بر، زارعی، رحیمی، گلی و دادرس**، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌کنیم.

قصه ترور و شهادت معلم شهید جواد نوروزی

صبح روز سه‌شنبه ۲۶ فروردین‌ماه سال ۱۳۹۳ است. امروز رئیس محترم جمهوری اسلامی ایران به این استان سفر می‌کند. هنوز چند دقیقه‌ای به آغاز کلاس بچه‌های دبستان شهید رجایی «روستای حیط» از توابع شهرستان راسک استان سیستان و بلوچستان باقی‌است و دانش‌آموزان و معلمان این روستا بین خانه تا مدرسه در حرکت‌اند. آقای **جواد نوروزی**، معلم دبستان شهید رجایی، نیز از همسر و فرزندش خداحافظی کرده و پیاده‌راه مدرسه را پیش گرفته‌است.

چهره پوشیده دو موتورسوار ناشناس در راه مدرسه، برخی از دانش‌آموزان را به تعجب وامی‌دارد. اما فطرت پاک و انسانی آن‌ها اجازه نمی‌دهد فکر بد به خود راه دهند.

چند دقیقه‌ای نمی‌گذرد که صدای شلیک چند گلوله موجب می‌شود دانش‌آموزانی که در نزدیکی حادثه هستند، زمین‌گیر شوند و پشت‌سر خود را نگاه کنند. آن دو موتور سوار، بهترین معلم مدرسه‌شان را که تنها جرمش آگاه کردن بچه‌ها بود، هدف گلوله قرار می‌دهند. بچه‌ها می‌گویند که اگر چنین گمانی (ترور معلم) به خود راه می‌دادند، امکان نداشت سینه خود را سپر بالای جان معلمشان نکنند.

شهادت آقا جواد از زبان همسرش

خانم **ملیحه پورمندان**، همسر و دخترعمه معلم شهید جواد نوروزی است. وی در تاریخ هفتم تیرماه سال ۱۳۹۱ با آقا جواد ازدواج کرده و دارای یک پسر چند ماهه است. او می‌گوید: «روز ۲۶ فروردین‌ماه امسال، آقا جواد مثل همیشه حوالی ساعت ۷ صبح از ما خداحافظی کرد و از خانه بیرون رفت که به مدرسه برود. مدرسه به خانه ما نزدیک است. چند دقیقه‌ای نگذشته بود که صدای شلیک چند گلوله مرا ترسانند. خواستم از خانه بیایم بیرون و تا حیاط خانه هم آمدم که بروم بیرون، ولی چون همسرم گفته بود هیچ‌وقت تنها از خانه بیرون نرو، از خانه بیرون نیامدم. ساعت هفت و بیست دقیقه بود که دو نفر از

همکاران آقا جواد (آقایان آبادیان و بامری) به در منزل ما آمدند و گفتند که آقا جواد را زده‌اند.

پرسیدم: «با چی؟» گفتند با چاقو. فوراً با **علیرضا**، برادر بزرگ آقا جواد تماس گرفتم و این مطلب را به او گفتم. ولی گفتم که خودم هنوز آقا جواد را ندیده‌ام. همکاران جواد خواستند مرا به ایرانشهر ببرند. گفتم تا جوادم را نبینم، دلم آرام نمی‌گیرد. پس از آن از خانه بیرون آمدم و آمبولانس حامل جواد را دیدم. به سرعت به طرف آمبولانس رفتم و دیدم که جواد من شهید شده است.

آقا جواد عاشق تعلیم و تربیت دانش‌آموزان بود

خانم پورمندان درباره عشق همسرش به تعلیم و تربیت دانش‌آموزان روستای حیط می‌گوید: «آقا جواد وقتی از مدرسه به خانه برمی‌گشت، مرتب از کارهایی که آن روز در مدرسه برای دانش‌آموزان انجام داده بود، صحبت می‌کرد. برای نمونه می‌گفت: امروز این درس‌ها را به بچه‌ها یاد دادم، یا این کارها را برایشان انجام دادم.

یادم هست یک بار هم با هم به چابهار رفتیم. در چابهار هیچ چیز برای خودمان نخرید، ولی برای بچه‌های مدرسه‌اش دفتر، قلم، خودکار، قمقمه و مدادپاک‌کن خرید و آورد به دانش‌آموزانش داد. او به هزینه شخصی دانش‌آموزان را تشویق می‌کرد.» خانم پورمندان در پاسخ به این سؤال که آقا جواد درباره تربیت فرزندش چگونه فکر می‌کرد، خاطرنشان می‌سازد: «او دائم به من تأکید می‌کرد، مواظب بچه‌مان باش. او دوست داشت که فرزندمان **محمدحسین** قاری قرآن شود و می‌گفت: «ان شاءالله وقتی محمدحسین پنج ساله شد، به او قرآن خواندن یاد می‌دهم.»

زنان روستا برای جواد گریستند

آقای **عبدالستار آبادیان**، یکی از معلمان مدرسه شهید رجایی روستای حیط است. وی بومی این روستاست. ۱۱ سال سابقه کار در آموزش و پرورش دارد و از دوستان بسیار صمیمی آقا جواد است. به گفته وی، اهالی روستای حیط همه مسلمان و اهل سنت هستند. ایشان درباره چگونگی ترور این معلم شهید می‌گوید: «آن روز حوالی ساعت ۷ صبح صدای شلیک چند گلوله را شنیدم، اما فکر نمی‌کردم اتفاق مهمی رخ داده باشد. چون شنیدن صدای شلیک گلوله در منطقه ما عادی است. خیلی وقت‌ها قاچاقچیان در تعقیب و گریز هستند و بین مأموران پاسگاه و آن‌ها تیراندازی می‌شود. اما وقتی به نزدیکی‌های مدرسه رسیدم، دیدم



محمد نوروزی
(پدر شهید)

حرمت پدرش را خوب نگه می‌داشت

به گفته خانم کنیزرضا مباحثی، مادر شهید، آقا جواد احترام خاصی برای پدرش قائل بود. وی توضیح می‌دهد: «وقتی بیرون می‌رفت، هر مشکل و اتفاقی برایش رخ می‌داد، می‌آمد و به من گفت. یا اگر چیزی می‌شنید، می‌آمد و همه را به من می‌گفت. البته همه بچه‌های من این‌گونه‌اند. حتی اگر بیرون چیزی می‌خوردند یا دوستی را می‌دیدند، همه را به من می‌گفتند. نه تنها آقا جواد، هیچ‌کدام از بچه‌هایم چیزی را از من پنهان نمی‌کنند.

آقا جواد و بقیه بچه‌ها، از یک طرف چون پدرشان نظامی و بیشتر در مأموریت بود، و از طرف دیگر، به خاطر ناراحتی قلبی پدرشان، کمتر با وی صحبت یا درد دل می‌کردند و بیشتر با من حرف می‌زدند. ادب و متانت آقا جواد زبانزد همه بود.»

عشق به امام حسین(ع) و عزاداری برای آن حضرت

عشق به امام حسین(ع) و علاقه به عزاداری برای آن حضرت، یکی از ویژگی‌هایی بوده که آقا جواد از دوران کودکی داشت. خانم مباحثی ادامه می‌دهد: «بچه‌ها در دوران کودکی معمولاً با وسایلی مانند ماشین و مانند آن بازی می‌کنند، ولی آقا جواد از بچگی علاقه داشت خودش را با سنج و وسایل عزاداری مشغول کند. او از کودکی طبل می‌زد و نوحه‌سرایی می‌کرد. اگر گاهی هم جایی می‌رفتیم که وسایل عزاداری نبود، در قابلمه‌ها را برمی‌داشت و با آن‌ها سنج می‌زد. خیلی وقت‌ها بچه‌های عمو و عمه‌اش را دور خودش جمع می‌کرد و برایشان نوحه می‌خواند.

نوحه اصلی هم که همیشه می‌خواند «عمه بابایم کجاست» بود. جواد علاقه خاصی به این نوحه داشت. حتی در همین سال‌ها هم که بزرگ شده بود، این نوحه را می‌خواند. نمی‌دانم این نوحه را در وصف بچه‌اش می‌خواند یا نه. چون الان بچه‌اش باید از عمه‌اش بپرسد که عمه بابایم کجاست؟»

راه‌اندازی کتابخانه و ترویج کتاب‌خوانی در مدرسه حیط

آقای مصطفی رضایی‌نسب یکی دیگر از همکاران معلم شهید نوروزی است که در سال

که دانش‌آموزان به سمت محل حادثه می‌دوند و می‌گویند آقا جواد را زده‌اند. من هم به محل حادثه رفتم و متوجه شدم که جواد را به شهادت رسانده‌اند. ۹ گلوله به او شلیک کرده بودند که به سینه، پهلو، دست و سرش اصابت کرده بود.»

وی در پاسخ به این سؤال که فکر می‌کنید چرا جواد را به شهادت رساندند، می‌گوید: «من هر چه فکر می‌کنم که آقا جواد چه جرمی داشت، متوجه نمی‌شوم. آقا جواد کسی نبود که با دیگران درگیر شود. همه همکاران، دانش‌آموزان و اهالی روستا او را دوست داشتند. وقتی خبر شهادت او به گوش مردم رسید، همه اهالی روستا ناراحت شدند. زنان روستا برای او گریه و زاری می‌کردند.»

آقای آبادیان می‌افزاید: «تنها کسانی که از شهادت این معلم فداکار سود می‌برند، دشمنان اسلام و مسلمین هستند. چون او به هیچ کس بدی نمی‌کرد. همه مردم روستا از او تعریف و تمجید می‌کردند. جواد آن قدر با مردم روستا خوب بود که بعضی‌ها می‌گفتند او بلوچ است. نحوه معاشرت او با مردم بلوچ واقعاً خیلی خوب بود. خیلی دوست داشت به همه کمک کند. در کارهای اداری مدرسه هم کمک می‌کرد. هر وقت کار شخصی داشتیم، با ماشین خودش می‌آمد و ما را می‌برد.»

چهره غرق به خون جواد در رویای پدر، قبل از شهادت

آقای محمد نوروزی، پدر شهید، می‌گوید: «آقا جواد دو شب قبل از شهادت، هر شب با چهره غرق به خون به خوابم می‌آمد و من از سر شب تا صبح در عذاب بودم و نمی‌توانستم بخوابم. در دو شب قبل از شهادت جواد، من حتی یک ساعت هم نتوانستم بخوابم. به همین دلیل هم بود که وقتی همسرم به من گفت جواد را چاقو زده‌اند، باورم نشد. گفتم که در منطقه سرباز و راسک چاقو معنی و مفهومی ندارد. جواد شهید شده است.»

ویژگی‌های تربیتی و اخلاقی شهید

آقای نوروزی درباره ویژگی‌های اخلاقی و تربیتی این معلم شهید اضافه می‌کند: «اگر زمانی من عصبانی می‌شدم و مثلاً به او می‌گفتم چرا این کار را انجام ندادی؟! تنها حرفی که می‌زد این بود: «جان، چشم. خودت را ناراحت نکن.» بعد آن کار را ظرف ۱۰ دقیقه به نحو احسن انجام می‌داد. از اداره که می‌آمدم، اگر ایشان در منزل بود، به خدا قسم، دکمه‌های کت یا پیراهنم را باز می‌کرد. جوراب‌هایم را از پایم درمی‌آورد و می‌گفت: «پدر جان شما خسته‌ای، بنشین استراحت کن.»



کنیزرضا مباحثی
(مادر شهید)





مصطفی رضایی نسب
(همکار شهید)



**۹ گلوله به او
شلیک کرده بودند
که به سینه، پهلوی،
دست و سرش
اصابت کرده بود**

عبدالستار آبادیان
(همکار شهید)



۱۳۸۸، هم‌زمان با او در آموزش و پرورش شهرستان راسک استخدام شده است. وی می‌گوید: «من، آقا جواد و آقای جواد راشکی در یک زمان در آموزش و پرورش راسک استخدام شدیم. ما سه نفر دو سال هم‌اتاق بودیم.

یعنی همکار، همدل و هم‌اتاق بودیم. آقا جواد همیشه لب‌خند روی لب داشت. ما هیچ وقت از جواد واژه «نه» نشنیدیم. می‌گفتیم برویم کوه‌نوردی، می‌گفت برویم. نه نمی‌گفت. بسیار هم پرکار بود. آقا جواد به تنهایی کتابخانه و کتاب‌خوانی را در مدرسه راه‌اندازی کرد.»

آقای رضایی نسب می‌افزاید: «وقتی ما به مدرسه شهید رجایی حیط آمدیم، من چون کارشناس تربیت‌بدنی بودم، معلم ورزش شدم و آقا جواد معلم پایه اول. شما می‌دانید که کار در پایه اول دبستان سخت است، به‌خصوص که سال اول تدریس باشد. هیچ‌کس از همکاران فکر نمی‌کرد آقا جواد بتواند کلاس پایه اول را به‌خوبی اداره کند. ولی در پایان آن سال بهترین کلاس مدرسه، کلاس پایه اول بود. من چون دو سه روز در هفته کلاس داشتم، بقیه اوقات به زاهدان می‌رفتم. او با هزینه شخصی از زاهدان کتاب الگوی تدریس و روش تدریس سفارش می‌داد. جواد اساساً برای تعلیم و تربیت ساخته شده بود. اگر کسی او را نمی‌شناخت، فکر می‌کرد ۱۰ یا ۱۵ سال سابقه تدریس دارد. گاهی برخی معلمان پایه‌های سوم و چهارم در کارشان با مشکل روبه‌رو می‌شدند و می‌آمدند از جواد سؤال می‌کردند که این مبحث را چگونه درس بدهیم. او هم آن‌ها را راهنمایی می‌کرد. ما واقعا متحیر می‌ماندیم که آقا جواد این همه اطلاعات را از کجا آورده که این‌قدر به‌روز است.»

به گفته آقای رضایی نسب، این معلم شهید روی نظم مدرسه خیلی دقت می‌کرد. صبحگاه را سر ساعت اجرا می‌کرد و از بچه‌ها می‌خواست قرآن بخوانند. آن‌قدر روی نظم مدرسه کار کرده بود که رئیس یکی از مجتمع‌های منطقه به‌خاطر علاقه به نظم مدرسه شهید رجایی و به‌خاطر اینکه به جواد نزدیک باشد، به این مدرسه آمد و معاون دبستان شد.

سر بچه‌های مدرسه را خودش اصلاح می‌کرد
آقای رضایی نسب در ادامه صحبت‌های خود

به ایثار و از خودگذشتگی شهید نوروزی برای دانش‌آموزان محروم روستا اشاره می‌کند و می‌گوید: «آقا جواد سه سال متوالی ماشین اصلاح آقای آبادیان را می‌گرفت و موی سر بچه‌ها را اصلاح می‌کرد. بارها از او می‌پرسیدم: جواد چرا این کار را می‌کنی و خودت را به زحمت می‌اندازی؟!

می‌گفت: مصطفی جان شاید این‌ها پول نداشته باشند که بروند آرایشگاه و موی سر خود را کوتاه کنند. پدران بچه‌ها یا کشاورزند یا کارگر و شاید هزار تومان هم نداشته باشند که سرشان را اصلاح کنند.

جواد همیشه قبل از شروع کلاس، در کلاس حاضر می‌شد و بعد از آنکه همه می‌رفتند، از کلاس بیرون می‌رفت. زود می‌آمد و دیر می‌رفت. وقتی آقا جواد سال اول کارش را در این روستا به پایان برد، آن‌قدر اولیای دانش‌آموزان از کارش راضی بودند که جواد در روستا شهرت پیدا کرد. در سال دوم تدریسش، برخی از مردم روستاهای اطراف بچه‌های خود را به‌خاطر ایشان می‌آوردند که در این مدرسه ثبت‌نام کنند.»

آقای رضایی نسب در پایان صحبت خود، ضمن ابراز تأسف از ترور آقا جواد می‌گوید: «من معتقدم که شهادت سعادت است و نصیب هر کس نمی‌شود، مگر بنده خوب خدا و جواد بنده خوب خدا بود.

هیچ‌کس از او ناراضی و ناراحت نبود. همه روستاییان او را می‌شناختند و به او احترام می‌گذاشتند. به‌نظر من آن‌ها که دست به ترور این معلم محبوب زدند، از روستای حیط نبودند. این کار فقط می‌تواند کار عناصر استکبار و خودفروخته آن طرف مرز باشد. من حاضرم قسم بخورم که اگر بچه‌های روستا باخبر می‌شدند که آقا جواد را می‌خواهند ترور کنند، همه صف می‌کشیدند و سینه سپر می‌کردند تا گلوله به آن‌ها بخورد، ولی به جواد نخورد. واقعا وجود این معلم برای تک‌تک روستاییان اهمیت داشت.»

به گفته پدر شهید: «هر وقت آقا جواد به زاهدان می‌آمد، یا به ایرانشهر (منزل عمه‌اش) می‌رفت، یک بسته کاغذ A4 می‌خرید و می‌برد به روستا. گاهی می‌پرسیدم چرا کاغذ A4 می‌گیری؟ می‌گفت: پدر جان اکثر بچه‌های روستا حتی توان خرید یک برگ کاغذ A4 را ندارند. من این کاغذها را می‌خرم و می‌برم روستا تا سؤالات را برای دانش‌آموزان کپی کنم. اتفاقاً روز شهادتش تعدادی از همین برگه‌های سؤال را در دست



هادی خواجه‌داد
(دوست شهید)

**همه همکاران،
دانش آموزان و
اهالی روستا او را
دوست داشتند.
وقتی خبر شهادت
او به گوش
مردم رسید،
همه اهالی روستا
ناراحت شدند.
زنان روستا برای
او گریه و زاری
می کردند**



آبادیان جداً تقدیر و تشکر کنیم که ما را در همه مراسم فرزند شهیدم یاری کردند. واقعا دستشان درد نکند.

من خدا را شکر می‌کنم که بچه‌ام در راه تعلیم و تربیت فرزندان مناطق محروم کشور، به‌خصوص مناطق محروم استان سیستان و بلوچستان، به درجه رفیع شهادت رسید. او می‌خواست که فرزندان این مرزوبوم را از جهل و نادانی نجات بدهد و طبیعی است که استکبار و شیطان‌صفتان و مزدوران آن‌ها نمی‌خواهند که فرزندان محروم این منطقه باسواد و با فرهنگ شوند. چون اگر آن‌ها تعلیم و تربیت پیدا کنند، خصوصاً در سالی که از سوی مقام عظمای ولایت سال فرهنگ نامیده شده است، احساس خطر می‌کنند که دیگر نتوانند بیابند و اهداف شوم و پلید خودشان را روی فرزندان این مرزوبوم پیاده کنند. بنابراین، معلمانی مانند فرزندم را که همه عشق و علاقه آن‌ها تعلیم و تربیت بچه‌های این مرزوبوم است، به شهادت می‌رسانند.

تعلیم و تربیت و رشد فرهنگی بهترین سلاح است

پدر شهید توصیه می‌کند: «بهترین راه مقابله با استکبار و شیطان‌صفتان و مزدوران آن‌ها، توسعه فرهنگ و تعلیم و تربیت در سراسر این مرزوبوم است. ما باید هوشیار باشیم. مسئولان محترم آموزش و پرورش نباید صحنه را خالی کنند. باید به همه مناطق این مرزوبوم معلم اعزام کرد و تعلیم و تربیت را افزایش داد تا ریشه جهل و نادانی که باعث سوءاستفاده استکبار و مزدوران آن‌ها در منطقه می‌شود، خشک شود.

به خدا سوگند، بنده همان‌طور که پیش وزیر آموزش و پرورش و مدیرکل آموزش و پرورش استان اعلام کردم، اگر لازم باشد تعلیم و تربیت در این مرزوبوم با خون احیا شود، خون سه فرزند دیگرم را نثار تعلیم و تربیت کشور، به‌خصوص در مناطق محروم سیستان و بلوچستان، خواهم کرد. ان شاء الله.

محمدحسین، فرزند این شهید بزرگوار هم، معلم آینده این کشور خواهد شد و راه پدرش را که تعلیم و تربیت فرزندان این مرزوبوم و مقابله با جهل و نادانی است، ادامه خواهد داد.»

داشت که کنار جنازه‌اش افتادند. فیلم‌برداران صداوسیما و بچه‌های سپاه می‌گفتند: تعدادی برگه‌های امتحانی بالای سر شهید بود که ما آن‌ها را جمع‌آوری کردیم و تحویل اداره دادیم.»

گلاب پاش «بی تاب حسین»

برخی از دوستان، اقوام و نزدیکان شهید نوروزی نقل می‌کنند که آقاچواد در روزهای تاسوعا و عاشورا همیشه در میان دسته‌های عزاداری گلاب می‌پاشید.

آقای محمد امین نوروزی، پسرعمو و دوست بسیار صمیمی آقاچواد، در این زمینه می‌گوید: «بهترین خاطره‌هایی که از آقاچواد دارم، مربوط به روزهای تاسوعا و عاشوراست. او گلاب‌پاشی داشت که آن را مزین کرده بود به جمله زیبایی بی تاب حسین. روزهای تاسوعا و عاشورا با این گلاب‌پاش، عزاداران حسینی را معطر می‌کرد. او واقعا عاشق امام حسین (ع) بود.»

پسرعموی آقاچواد در ادامه می‌گوید: «روز جمعه ۱۵ فروردین ماه که آقاچواد می‌خواست به محل کارش، روستای حیط برگردد، وقتی برای خداحافظی به خانه آمد، سه بار رفت و آمد و خداحافظی کرد؛ طوری که من فکر کردم می‌خواهد برود و تا آخر خردادماه به زاهدان نیاید. پرسیدم: جواد چی شده؟ چرا این قدر خداحافظی می‌کنی؟ کی به زاهدان می‌آیی؟ او گفت: ۱۵ اردیبهشت. اما او برای همیشه رفت.»

آقای هادی خواجه‌داد، یکی از دوستان دوران دبیرستان شهید نوروزی هم می‌گوید: «من در کلاس سوم در دبیرستان امام موسی کاظم (ع) با او آشنا شدم. آن سال اولین سالی بود که آقاچواد از ایرانشهر به زاهدان آمده بود. ما ۱۰ روز اول ماه محرم با هم می‌رفتیم عزاداری.

یکی از خاطراتی که از ایشان در ذهنم هنوز باقی است، این است که او یک گلاب‌پاش داشت که روزهای تاسوعا و عاشورا با آن روی عزاداران امام حسین (ع) گلاب می‌پاشید و آن‌ها را معطر می‌کرد.»

آقای محمد نوروزی در پاسخ به این سؤال که به‌عنوان پدر یک معلم شهید چه پیامی برای مسئولان بلندپایه آموزش و پرورش دارید، می‌گوید: «قبل از هر چیز ضروری می‌دانم از همه مسئولان آموزش و پرورش استان، شهرستان راسک و مدیر و معلمان مدرسه شهید رجایی، به‌خصوص آقایان داوود ذوالفقاری، نخعی، زارعی، گلی و عبدالستار

رهبر آموزش

همگام با مفاد اسناد تحول نظام تعلیم و تربیت

فرخ لقا رئیس دانا Ed.s متخصص تعلیم و تربیت

سرآغاز

برنامه‌های درسی که در سال تحصیلی جاری در پایه‌های اول تا ششم دوره ابتدایی و پایه‌های اول و دوم متوسطه (هفتم و هشتم) در مدارس و کلاس‌های درس در حال اجرا هستند، بر مبنای مفاد اسناد تحول بنیادین نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی و سند برنامه درسی ملی تهیه و تدوین شده‌اند.

از آنجا که سندهای اصلی تحول، مشتمل بر چارچوب‌های کلی تربیت است و به اقتضای ماهیت، حاوی هدف‌ها و رویکردهای کلی و پیچیده و بایسته‌های مبنایی دور از فهم سریع است، به نظر می‌رسد درک درست آن مفاد که لازمه اجرای درست آن‌هاست، سهل و ساده نباشد. از جانب دیگر، همه خوب می‌دانیم اجرای درست هر کار، فهم دقیق غایت مسئله، هدف‌ها، رویکردها و راهبردهای آن را می‌طلبد. به علاوه، اطلاع از فلسفه کار یعنی چرایی، چیستی و چگونگی آن نیز کلید اقدام به هر نوع عمل اثربخش است.

مدیران و معلمان مدارس برای ایفای نقش و رسالت عظیم خویش در رسیدن به غایت‌ها و هدف‌های نظام نوین، به طور حتم نیازمند کسب اطلاعات مشروح و مبسوط از مفاهیم، معیارها، شاخص‌ها و استانداردهای موردنظر هستند تا بتوانند به بهترین وجه ممکن خود را به توانمندی‌های لازم مجهز کنند. روشن است که در نظام تربیت جدید، مدیران مدارس و معلمان



کلاس‌های درس نه تنها باید با نگرش‌ها و بینش‌های جدید و والای موردنظر نظام ایفای نقش کنند، بلکه باید رویکردها و راهبردهای آموزشی قبلی خود را نیز در مسیر تغییر و اصلاح، به روز کنند. لذا معلمان، یعنی مجریان اصلی برنامه‌های درسی، به گونه‌ای از متون توصیفی و تحلیلی نیاز دارند که در صحنه عمل در کلاس درس بتواند کمک آن‌ها باشد و به طور مستقیم در فناوری و طراحی آموزشی و فناوری یادگیری و هدایت و رهبری آموزشی به آن‌ها یاری رساند. مجله رشد معلم در راستای رفع این نیازها بر آن است که در دوره جدید در سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳ بستر مناسب کسب توانمندی‌های لازم برای اجرای درست برنامه‌های درسی را، برای معلمان، از طریق تدوین سلسله نوشتارهایی مرتبط با لازمه‌های رهبری آموزشی، منطبق با انتظارات و مفاد اسناد نوین تحولی تعلیم و تربیت، فراهم کند. هدف مجله این است که از این طریق بتواند سازوکارهای ارتباط میان نظر و عمل را معرفی و راهکارهای اجرای درست برنامه‌ها را، در جهت تحقق هدف‌ها و انتظارات، استانداردها و شاخص‌های موردنظر نظام جدید، در حدامکان، مطرح کند. امید آن است که با طرح مسائل مبنایی و اساسی موردنظر در اسناد تحول و برنامه درسی ملی و ارائه الگوها و راهبردهای عملی بتوانیم گامی هر چند کوچک برای تبیین مفاهیم اساسی اسناد تحولی نظام

درک درست مفاد
اسناد تحول نظام
تعلیم و تربیت
رسمی و عمومی
لازمه اجرای
درست آن در
صحنه عمل است



اجرای درست
هر کار فهم
دقیق غایت
مسئله، هدف‌ها،
رویکردها و
راهبردهای آن را
می‌طلبد

این سلسله نوشتارها معلم را راهبر آموزشی می‌دانیم که سکان هدایت کشتی یاددهی - یادگیری را به دست دارد و می‌کوشد با تعقل و خردورزی، بهترین راه ممکن را برای رسیدن به مقصد - که همانا بسترسازی برای دستیابی نونهالان این مرز و بوم به مرتبه قابل قبول از زندگانی پاک، پسندیده و شایسته نظام اسلامی ایرانی است - انتخاب کند و نقش رهبری آموزشی خویش را به بهترین وجه ممکن ایفا نماید.

چنانچه معلمان گرامی موارد خاصی را برای طرح مسئله در نظر دارند، می‌توانند پیشنهادهای خود را از طریق تلفن به دفتر مجله اعلام کنند. در آن صورت، مطابق خواسته آنان تغییر رویه خواهیم داد.

در حال حاضر، آنچه در پی می‌آید، برنامه موردنظر ما برای این سلسله نوشتارهاست و هدف اساسی آن تولید ادبیاتی است قابل فهم برای گفتمان‌سازی حول محور اسناد تحول:

- جایگاه تفکر، تعقل و خردورزی در اسناد تحول نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی
- تبیین عناصر و عرصه‌های تربیت
- تبیین فلسفه تعلیم و تربیت و مبانی آن
- جایگاه «پژوهش» و «ارزشیابی» در نظام جدید و نقش آن‌ها در تعلیم و تربیت
- مفهوم «رهبری آموزشی» و تفاوت آن با «مدیریت»
- سبک‌های رهبری آموزشی
- تغییر فرهنگ مدرسه، گامی کلیدی برای پیشرفت و رشد

تعلیم و تربیت و تشریح هدف‌ها و منویات آن‌ها برداریم و تهیه نقشه راه رسیدن به مقاصد موردنظر توسط معلمان شایسته و مسئول را در حد مقدور هموارتر سازیم.

از آنجا که مفاهیم مبنایی و اساسی مستتر در اسناد متعدد و طرح همه آن‌ها در یک دوره از انتشار مجله مقدور نیست، می‌کوشیم برخی موضوعات، عناصر و عرصه‌های کلیدی اسناد را مرکز توجه قرار دهیم و مسائل مشترک مرتبط با آن‌ها را، به نحوی که قابل استفاده برای عموم معلمان اعم از معلمان دوره ابتدایی و متوسطه باشد، مطرح و برای مواجهه با آن‌ها راهکار ارائه کنیم. ما در



اکس



دغدغه‌های کلان)، به مراتب بیش از معلم‌ها درگیر مقوله رسانه‌ها و با آن آشنا هستند. گویا معلم امروزی باید علاوه بر تمامی مشغله‌ها و دغدغه‌های همیشگی و سنتی، باری اضافه بر دوش بکشد و با چیزی آشنا و بر آن مسلط شود که بر تمام وجود بچه‌ها مسلط شده است و تا معلم بدان مسلح نشود، گویی وظیفه معلمی‌اش را درست انجام نداده است.

تعریف جایگاه سواد رسانه‌ای در آموزش و پرورش

در دنیایی که رسانه‌ها رقبای جدی معلمان و خانواده‌ها در امر آموزش‌اند و در بسیاری از موارد با جذابیت‌های واقعی و کاذب خود، گوی سبقت را از هر آموزگاری ربوده‌اند، دیگر نمی‌توان کسی را که توانایی مواجهه صحیح و فعال با رسانه‌ها را ندارد، باسواد نامید؛ این واقعیت را «سواد رسانه‌ای»

از مهم‌ترین دغدغه‌های همه ما معلم‌ها، هیولاهای نوظهوری است که فکر و ذکر و وقت و دقت دانش‌آموزان را می‌بلعند؛ رسانه‌ها!

بچه‌ها مشق نمی‌نویسند و درس نمی‌خوانند، اما تا نیمه‌های شب سرگرم بازی‌های رایانه‌ای، تلفن همراه، تبلت و... هستند؛ بچه‌هایی که باسوادند، اما برای زندگی و عمر خود، یا برنامه خاصی ندارند یا نمی‌توانند آن را درست اجرا کنند. دانش‌آموزانی که دیگر معلم‌های خود را هم امروزی، الگو، مؤثر و با عرضه نمی‌دانند! حالا سؤال اساسی این است: آیا مفهوم سواد در عصر رسانه‌ها عوض شده است، یا نسل دانش‌آموزان تغییر کرده یا معلم‌ها از کار افتاده‌اند؟!

بیش از چهار دهه است که جواب تمام این سؤال‌ها در دل کلیدواژه‌ای به نام «سواد رسانه‌ای» نهفته شده است! و سخت‌تر اینجاست که بچه‌ها به واسطه فراغت، وقت و پول در اختیار (بدون

پیرارتباطات

سواد رسانه‌ای، تهدید یا فرصت؟

دکتر سید بشیر حسینی

عضو هیئت علمی دانشگاه صدا و سیما

تصویرگر: مجید کاظمی

**هدف سواد
رسانه‌ای توانایی
بخشیدن به
مخاطبان برای
دفاع در مقابل
رسانه‌هاست.
جیمز پاتر ابعاد
سواد رسانه‌ای را
چنین برمی‌شمارد:
شناختی،
احساسی،
زیبایی‌شناختی و
اخلاقی**

سواد رسانه‌ای علاوه بر توانایی خواندن و نوشتن، توانایی تحلیل پیام و قدرت تولید و انتقال اطلاعات به دیگران، در قالب‌های متنوع و با ابزار گوناگون، را نیز در انسان پدید می‌آورد، او را از مصرف‌کنندگی صرف خارج می‌کند و در برابر اثرات رسانه‌ها مقاوم می‌سازد.

سواد رسانه‌ای در کنار آموختن خواندن ظاهر پیام‌های رسانه‌ای از رسانه‌های دیگر، می‌کوشد خواندن سطرهای نانوشته رسانه‌های نوشتاری، تماشای پلان‌های به نمایش درنیامده یا شنیدن صداهای پخش نشده از رسانه‌های الکترونیک را نیز به مخاطبان بیاموزد.

برای مثال، کسی که سواد رسانه‌ای دارد، از اهداف و میثاق‌های رسانه‌ها خبر دارد و از آن‌ها به‌طرزی آگاهانه استفاده می‌کند. چنین فردی از نقش صدا، موسیقی و سایر جلوه‌های ویژه برای القای فضا و معنی در تلویزیون و سینما باخبر است و می‌داند چرا و چگونه یک پیام واحد در تلویزیون، سینما، روزنامه‌ها، مجلات، رادیو، تابلوهای بزرگ تبلیغاتی یا بازی‌های رایانه‌ای می‌تواند اثرات متفاوتی از خود به‌جا گذارد.

دو مثال برای تبیین نقش مهارت‌ها

مثال اول: اگر در یک فیلم پسرکی ده ساله در حال دویدن باشد و در همان حال تبدیل به یک مرد چهل ساله شود، برای کسی که فیلم زیاد دیده است، اتفاق عجیبی نیست. تماشاگر حرفه‌ای سینما می‌داند که رجوع به آینده (فلاش‌فورارد) - در این مثال ۴۰ ساله شدن فرد مورد بحث - یا بازگشت به گذشته (فلاش‌بک) یک فرد یا یک موضوع، به چهل سال انتظار احتیاج ندارد و این امری بدیهی در سینماست که می‌تواند در یک پلان رخ دهد.

نامیده‌اند. به عبارت دیگر، دانایی و قدرت دسترسی، تحلیل، ارزیابی و انتقال اطلاعات و پیام‌های رسانه‌ای را که می‌توان در چارچوب‌های چاپی و غیرچاپی عرضه کرد، سواد رسانه‌ای می‌گویند. این‌گونه از سواد، در کانادا به‌عنوان اولین کشور، به‌صورت رسمی از طرف نظام آموزش و پرورش پذیرفته و جزو برنامه‌های درسی مدارس گنجانده شده است.

تاریخچه پیدایش سواد رسانه‌ای، به سال ۱۹۶۵ بازمی‌گردد. **مارشال مک‌لوهان** اولین بار در کتاب خود با عنوان «درک رسانه: گسترش ابعاد وجودی انسان»، این واژه را به کار برد و نوشت: «زمانی که دهکده جهانی تحقق یابد، لازم است انسان‌ها به سواد جدیدی به‌نام سواد رسانه‌ای دست یابند.» **آرای لن مسترمن** از برجسته‌ترین متفکران حوزه بین‌المللی آموزش‌های رسانه‌ای به‌شمار می‌رود. او در سال ۱۹۸۵ کتابی به‌نام **آموزش رسانه**^۱ نوشت و پس از آن نیز کتاب **آموزش رسانه‌ای در اروپای دهه ۱۹۹۰** را روانه بازار کرد.

با پیدایش و گسترش انقلاب فناوری در دهه ۱۹۸۰، جهان به مرحله جدیدی گام نهاد که در آن رسانه‌ها ضمن گام برداشتن در مسیر تکامل و تنوع، به یکی از ارکان اصلی جوامع بشری تبدیل شده‌اند. بنابراین، برای اینکه بتوان در برابر رسانه‌های متکثر موجود، مخاطبانی داشت که بتوانند در کنار بهره‌برداری آگاهانه و فعالانه از این رسانه‌ها، خود را در مقابل چالش‌ها و پیامدهای مخرب آن‌ها حفظ کنند، باید سواد جدیدی ایجاد کرد. بنابراین نیازمند ارائه تعریف گسترده‌تری از سواد هستیم که دیگر به معنای توانایی خواندن و نوشتن صرف نیست.



کسی که سواد رسانه‌ای دارد، از اهداف و میثاق‌های رسانه‌ها خبر دارد و از آن‌ها به‌طرزی آگاهانه استفاده می‌کند

زمان می‌بارد، همه نیاز دارند به اینکه در برابر چنین فضایی، چتری بر سر بگیرند و یک رژیم مصرف اتخاذ کنند. همه نیاز دارند به اینکه در انتخاب‌هایشان بیشتر دقت کنند؛ درست مانند آنچه مردم در مورد تغذیه خودشان عمل می‌کنند. چون مردم اکنون باسوادتر شده‌اند، مراقب هستند در غذایی که مصرف می‌کنند چقدر کلسترول، ویتامین یا مواد دیگر باید باشد. در فضای رسانه‌ای هم باید دانست چه مقدار باید در معرض رسانه‌های دیداری، شنیداری و نوشتاری بود و چه چیزهایی را از آن‌ها برداشت.

امروزه در بسیاری از کشورهای جهان، سواد رسانه‌ای برای مقابله با اثرات منفی و تبلیغاتی رسانه‌ها، به تمامی اقشار جامعه آموزش داده می‌شود. سواد رسانه‌ای مجموعه‌ای از رویکردهایی است که مخاطبان به‌طور فعالانه برای مواجهه گزینشی با رسانه‌ها و تحلیل و ارزیابی نقادانه محتوایشان، از آن استفاده می‌کنند تا معنی پیام‌هایی را که با آن‌ها مواجه می‌شوند، تفسیر کنند.

هدف سواد رسانه‌ای توانایی بخشیدن به مخاطبان برای دفاع در مقابل رسانه‌هاست. **جیمز پاتر** ابعاد سواد رسانه‌ای را چنین برمی‌شمارد: شناختی، احساسی، زیبایی‌شناختی و اخلاقی. آموزش سواد رسانه‌ای به دانش‌آموزان، یعنی آشنا کردن و آموزش دادن آن‌ها با رویکردهای انتقادی در مطالعات ارتباطی و رسانه‌ای، شامل فرایندهایی شناختی به شرح زیر است:

۱. فهم و نقد شرایط و مناسبات مادی تولید محتوای رسانه‌ای، مانند آگهی‌های تجاری که برای تأمین منافع اقتصادی و کسب سود مادی صاحبان سرمایه است.
۲. فهم و نقد سبک‌های زندگی مصرفی که در رسانه‌ها اشاعه می‌یابد.
۳. فهم و نقد بازنمایی‌ها و کلیشه‌سازی‌های منفی اقلیت‌های نژادی و قومی، جنسیتی و فرهنگی در رسانه‌ها.
۴. فهم و نقد اغراض سیاسی و ایدئولوژیک پنهان در محتوای رسانه‌ها.
۵. فهم و نقد آثار و پیامدهای اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی محتوای رسانه‌ها.

اما دیدن چنین صحنه‌ای برای کسی که برای اولین بار فیلم می‌بیند، ممکن است ایجاد سردرگمی کند و لذا از خودش بپرسد آن پسرک چه شد؟ و این مرد چهل ساله کیست؟

مثال دوم: اگر بخواهیم هواپیمایی را به پرواز درآوریم، به مجموعه‌ای مهارت نیاز داریم که به آن‌ها مهارت یا حرفه خلبانی می‌گویند. آیا غیر از این است؟

مسلط شدن به سواد رسانه‌ای هم مستلزم کسب آمیزه‌ای از مهارت‌هاست. با این تفاوت که در دو مثال مربوط به سینما و هواپیما، زودتر به نقش مهارت‌های خاص پی می‌بریم. نداشتن مهارت‌های مربوط به زبان سینما، به درک نکردن فیلم می‌انجامد و نداشتن مهارت‌های مربوط به پرواز، به سقوط و مرگ.

ممکن است بر این گمان باشیم که در استفاده از رسانه‌ها، از مهارت‌های کافی برخورداریم، در حالی که اینجا، موضوع سواد رسانه‌ای می‌تواند به مهارت‌های یک ملوان تازه‌کار یا یک ملوان ماهر شبیه باشد. ملوان تازه‌کار هم به دریا می‌رود، اما ممکن است دیگر رنگ ساحل را نبیند. برخلاف ملوان تازه‌کار، ملوان ماهر ممکن است در شرایطی که دریا توفانی است حتی اصلاً عزم آب نکند و اگر هم در آب برود، به‌خوبی می‌داند تا چه عمقی باید پیش برود و چگونه با امواج مقابله و از آن‌ها عبور کند.

سواد رسانه‌ای در جامعه امروز

تا اینجا باید تا حدودی مشخص شده باشد که چرا ما به سواد رسانه‌ای نیاز داریم. امروز در دنیایی زندگی می‌کنیم که خواه ناخواه در شرایط اشباع رسانه‌ای قرار دارد. فضای پیرامون ما سرشار از اطلاعات است. برای مثال، وقتی تلفن همراه یک نفر به صدا درمی‌آید، این اطلاعات موجود در فضا است که پل ارتباط او با تماس‌گیرنده شده است، یا زمانی که یک مودم می‌تواند افراد را به جهان بی‌انتهای اینترنت بکشد، نشانه‌ای دیگر است از همین شرایط حاکمیت اشباع رسانه‌ای بر جهان؛ یا حالا که میلیون‌ها روزنامه، مجله، کتاب، خبرگزاری و شبکه تلویزیونی بر زمین و

* پی‌نوشت
1. Teaching the media

مهارت‌های رفاقت با چرك دست

سواد مغول در آموزش‌های رسمی

دکتر امید مهرابی

تصویرگر: میثم موسوی



در واقع، همه - و از جمله معلمان - تصور می‌کنند کار با پول مهارتی است که به‌خوبی به آن مسلط‌اند، تنها مشکل این است که پولی ندارند تا مهارت خود را ثابت کنند. و صد البته چنین پاسخی نه تنها شاگردان کنجکاو را راضی نمی‌کند، بلکه تناقض جدیدی را در ذهنشان ایجاد می‌نماید. از معلمان دوران تحصیل، ایمان، تعهد، علاقه، خلاقیت و میل به یادگیری بیش از حد تصور را به یاد و یادگار دارم. از این‌رو آمیدوارم که این سرمایه ذاتی معلم ایرانی، به همراه آشنایی با سواد مالی و نمونه‌هایی از ابزار، محتوا و روش‌های آموزش این سواد، دانش‌آموزانی تربیت کند که با گردنی افراشته، خود بتوانند پاسخی درست و عملی به پرسش‌های آغازین نوشتار حاضر بدهند.

مفهوم سواد مالی

اگر تعریف‌های جدیدتر سواد را مبنای تعریف سواد مالی قرار دهیم، سواد مالی عبارت خواهد بود از: «مجموعه توانایی‌هایی که باعث می‌شود فرد در موضوعاتی که به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم به پول مربوط می‌شود، به‌طور منطقی تصمیم‌گیری و رفتار کند.»^۱

در سال‌های نخست تدریس موضوع سواد مالی، زمانی که از مزایای سواد مالی و لزوم یادگیری آن می‌گفتم، روزی یکی از شاگردانم پرسید: «آیا این سواد همان علم اقتصاد است؟» گفتم: «دقیقاً نه، ولی چیزی شبیه آن است.» بلافاصله نوجوانی پرسید: «یعنی اگر درس اقتصاد بخوانیم، پولدار می‌شویم؟» این پرسش کنجکاو مرا برانگیخت تا میزان موفقیت مالی اقتصاددانان را بررسی کنم. در کمال تعجب دیدم که در دو فهرست جداگانه برترین ثروتمندان و ثروت‌آفرینان

بی‌شک یکی از ابعاد مهم اقتصاد، کار با پول است. چگونگی کار با پول در میانه‌روی، برنامه‌ریزی و آینده‌نگری ما تأثیر مستقیم دارد.

اقتصاد مقاومتی زمانی به‌خوبی عملیاتی می‌شود که ما بتوانیم با دانش و مهارت متناسب از پول و سرمایه‌های مالی خود استفاده کنیم.

سلسله نوشتارهای «سواد مالی» شروعی است برای آشنایی بیشتر با چگونگی استفاده بهینه از پول و دارایی‌های مالی.

پول: چرك كف دست، مایه خوشبختی، واسطه انتقال دارایی‌ها، باعث بدبختی، عامل رفاه، اعتباربخش دارنده آن، دلیل از هم پاشیده شدن خانواده‌ها، عامل دنیاپرستی و...

به واقع کدام‌یک از این تعبیرات درست و کدام یک گمراه‌کننده است؟ به دانش‌آموزانمان چه پاسخ دهیم اگر بپرسند که بالاخره پول خوب است یا بد؟ اگر خوب است خود شما چرا ندارید و اگر بد است چرا خیلی از آن‌ها که دارند، نزد خیلی از آن‌ها که ندارند، عزیزتر و مقرب‌تراند؟ آیا پول واقعاً بد است یا چون دستمان به آن نمی‌رسد، ...؟

پاسخ درست

همه ما دانش‌آموزانی داشته‌ایم که از پاسخ‌های کلیشه‌ای جهت‌دار یا مبهم راضی نمی‌شده‌اند. حتی خودمان هم از این پاسخ‌ها راضی نمی‌شویم. تجربه نزدیک به یک دهه پژوهش و آموزش در زمینه کار با پول در داخل و خارج از کشور، فرضیه‌ای را تأیید و تقویت می‌کند که دوست دارم آن را با شما در میان بگذارم:

غالباً ما نمی‌توانیم به پرسش‌های فلسفی بالا پاسخی عملی و شایسته دهیم، زیرا سواد آن را نداریم؛ سواد به نام سواد مالی.

سرعت هم تغییر نمی کنند. با وجود این شکل گیری یک نگرش در دوران کودکی، به مراتب آسان تر و سریع تر از دوران بلوغ و تکامل است. آغاز آموزش از دوران کودکی باعث می شود مهارت و نگرش درست در فرد نهادینه و پایدار شود.

دوم آنکه همیشه برای تصمیم گیری زمان زیادی نداریم و مجبوریم در بیشتر موارد خیلی سریع تصمیم بگیریم. در چنین مواردی، کسانی که تجربه بیشتری دارند، بهتر تصمیم می گیرند. شاید تصمیم گیری در مواقع خاص در زمان رانندگی، مثالی ملموس باشد. راننده تازه کار، در مواقع حساس، باید دانش و مهارت خود را بسنجد و تصمیم بگیرد، اما راننده ماهر و مجرب رفتار درست را به صورت طبیعی و بدون اینکه خود آگاهانه باشد، نشان می دهد.

دو جوان ۲۴ ساله را تصور کنید. اولی بعد از گرفتن مدرک کارشناسی و گذراندن خدمت سربازی به تازگی وارد بازار کار شده و بعد از یک ماه اولین حقوق خود را دریافت کرده است. دومی از ۱۵ سالگی وارد بازار کار شده و تاکنون بیش از ۱۰۰ بار حقوق گرفته است. اولی قبلاً تجربه جدی در زمینه هزینه کرد، پس انداز، سرمایه گذاری و مانند آن نداشته است و اکنون با سابقه ای بسیار اندک در موقعیت های تصمیم گیری برای حقوق خود قرار می گیرد. اما دومی ۹ سال است که این موقعیت را تجربه کرده است. در این حالت، انتظار عملکرد بهتر از جوان دوم کاملاً منطقی است. تحقیقات نشان می دهد که افزایش سن رابطه مستقیمی با افزایش سواد مالی دارد و علت آن، تجربه بیشتر است. اما این سکه روی دیگری هم دارد که مزیت سوم براساس آن تفسیر می شود:

تشبیه سواد مالی به دوچرخه سواری مزیت سوم را به خوبی توضیح می دهد. همه کسانی که دوچرخه سواری کرده اند، حتماً زمین خورده اند. اساساً دوچرخه سواری بدون زمین خوردن ممکن نیست. زیرا کسب مهارت در دوچرخه سواری نوعی یادگیری رفتاری و یک روی سکه و شکست در آن روی دیگر سکه است. اولین دوچرخه دوران کودکی کوچک است، برای حفظ تعادل چرخ کمکی دارد، کسی مانند پدر و مادر یا مربی، مراقب دوچرخه سوار است، زمین آموزش معمولاً نرم است، قد نوآموز، کوتاه و استخوان هایش ضمن تراکم مناسب، انعطاف پذیر هم هست. اگر دوچرخه سوار زمین بخورد چه می شود؟ هیچ. زیرا



سواد مالی عبارت است از:
مجموعه توانایی هایی که باعث می شود فرد در موضوعاتی که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به پول مربوط می شود، به طور منطقی تصمیم گیری و رفتار کند

جهان، اقتصاددانان رتبه ای بهتر از ۲۴۴۰ به دست نیاورده اند. صرف نظر از نژاد، ملیت، سن و جنس، برترین ها هیچ یک اقتصاد نخوانده بودند. به بیان دیگر، الزاماً با دانستن اصول و فرمول های اقتصاد و حسابداری و مانند آن نمی توان ثروتمند شد. اگر چنین بود، علمای این علوم باید ثروتمندترین یا ثروت آفرین ترین مردمان جهان می بودند. این یافته باعث شد تا بعد از آن در مورد میزان شباهت این دو علم، توضیح بیشتری بدهم.

سواد مالی با علم اقتصاد، حسابداری و دیگر علوم مالی تفاوت دارد، به اندازه تفاوت میان سبب و پرتقال. در ساده ترین تشبیه می توان نسبت سواد مالی به علوم مذکور را مشابه نسبت مهندسی نرم افزار یا سخت افزار به فناوری اطلاعات دانست.

زمان شروع کار با پول

کار با پول را باید از کودکی آموخت. این سه مزیت دارد: نخست آنکه جنبه مهارتی و نگرشی این سواد بیش از جنبه دانشی آن اهمیت دارد. همان طور که می دانیم، نگرش ها به سرعت ایجاد نمی شوند و به

درد کمی حس می‌کند. دقیقاً به همین دلیل است که می‌تواند دوباره برخیزد و سوار شود و باز زمین بخورد. اما باز هم سوار دوچرخه می‌شود. زیرا گرچه اندکی درد می‌کشد، اما انگیزه مثبت توانایی، بر درد بدن غالب می‌شود.

اکنون مرد یا زن میان‌سالی را تصور کنید که در بزرگ‌سالی می‌خواهد دوچرخه‌سواری بیاموزد؛ قد بلند، دوچرخه بزرگ، بدون کمک، زمین سخت، استخوان‌های ضعیف، درد زیاد و تعجب نکنید اگر چنین فردی هرگز حاضر به یادگیری دوچرخه‌سواری نشود. اما کار با پول کاملاً اجباری است. هیچ‌کس نمی‌تواند جاخالی بدهد. روزی را به تلخی به یاد می‌آورم که شاهد سگته‌کردن فردی در بازار بورس بودم. وی به امید تأمین هزینه‌های باقی عمرش (مثل هزینه جهاز دختر یا عروسی پسرش) تمام دار و ندار خود را که حاصل یک عمر تلاش آبرومندانه بود، وارد بازار بورس کرده بود. در آن زمان من در ترم پنج دوره کارشناسی درس می‌خواندم و برای انجام یک پروژه درسی، مدتی بود که در بازار بورس فعالیت می‌کردم. در آن روز خیلی از ما زیان کردیم. ارزش دارایی آن پیرمرد در کمتر از سه ساعت، به یک چهارم کاهش یافت. زمانی که بر زمین افتاد، کنارش بودم. با زحمت گفت: «زندگی‌مو باختم» و دیگر هیچ. آن روز من هم باختم، اما نه زندگی‌ام را. تنها اندکی پول را و خدا می‌داند که آن روز چقدر خوشحال بودم از اینکه می‌دیدم خیلی جوانم و برای جبران این زیان وقت و انرژی زیادی دارم. نیت آن مرد برای آینده‌نگری و عزت‌نفس در تأمین هزینه‌های زندگی‌اش کاملاً مقدس و مبارک بود. تنها اشکال این بود که او دیر شروع کرده بود.

آیا بازار بورس به دانش، مهارت و نگرش نیاز دارد؟ قطعاً و بی‌تردید بله. آیا این توانایی به‌صورت لحظه‌ای و در کوتاه‌مدت به دست می‌آید؟ به هیچ وجه. تنها نکته این بود که آن پیرمرد خیلی دیر به دوچرخه‌سواری روی آورده بود.

ضرورت یادگیری سواد مالی

صرف‌نظر از فضای روانی ناشی از نامگذاری هفت سال اخیر به یک موضوع -از سوی مقام معظم رهبری- که بر موضوعات اقتصادی یا وابسته به آن متمرکز بوده است، یادگیری سواد مالی تنها به یک دلیل ضروری است؛ و آن اینکه پول در تاروپود زندگی ما حضور دارد.

همه ما کار با پول را خیلی زود آغاز می‌کنیم. یعنی، تقریباً از دو سالگی و زمانی که پول عیدی‌مان را به دستمان می‌دهند. اولین تجربه‌های تعاملی ما با پول به خریدهایی مانند آدامس و بادکنک محدود می‌شود و به تدریج به خریدهای بزرگ‌تر می‌رسیم. خیلی زود از خرید، به انواع دیگر تعاملات مالی مانند پس‌انداز، تولید، درآمد، سرمایه‌گذاری و ... می‌پردازیم. پول به میزان و شدت زیادی در زندگی ما جاری است و تا آخرین لحظه هم ما را رها نمی‌کند. یکی از مهم‌ترین بخش‌های وصیت‌نامه هر شخص متوفی (حداقل از نظر وراثت)، موضوعات مالی آن است و بدهی و طلب آنچه از شخص برای وراثت باقی می‌ماند.

با این همه، معمولاً کمترین آموزشی در زمینه کار با پول نمی‌بینیم؛ و نتیجه آن چیزی می‌شود شبیه پایان تلخ داستان آن پیرمرد. دادگاه‌هایی را در اواخر سال ۸۴ به یاد می‌آورم که به دعوای فروشنده و خریدار واحدهای مسکونی مربوط می‌شد. ظاهر قضیه آن بود که فروشنده به دلیل جهش قیمت مسکن در فاصله زمانی امضای قول‌نامه و انتقال رسمی، بسیار زیان می‌دید و لذا حاضر به امضای سند رسمی نمی‌شد. با اینکه فروشنده حاضر به پرداخت خسارت مندرج در قول‌نامه بود، خریدار کوتاه نمی‌آمد و حق هم داشت. با آن پول دیگر نمی‌توانست خانه بخرد. اما باطن ماجرا چیز دیگری بود. عامل این اتفاق، بی‌تدبیری ناشی از مهارت نداشتن در یک تعامل مالی بود. مالک تصور می‌کرد که خانه سرمایه‌اش است، در حالی که این طور نبود.

جمع بندی

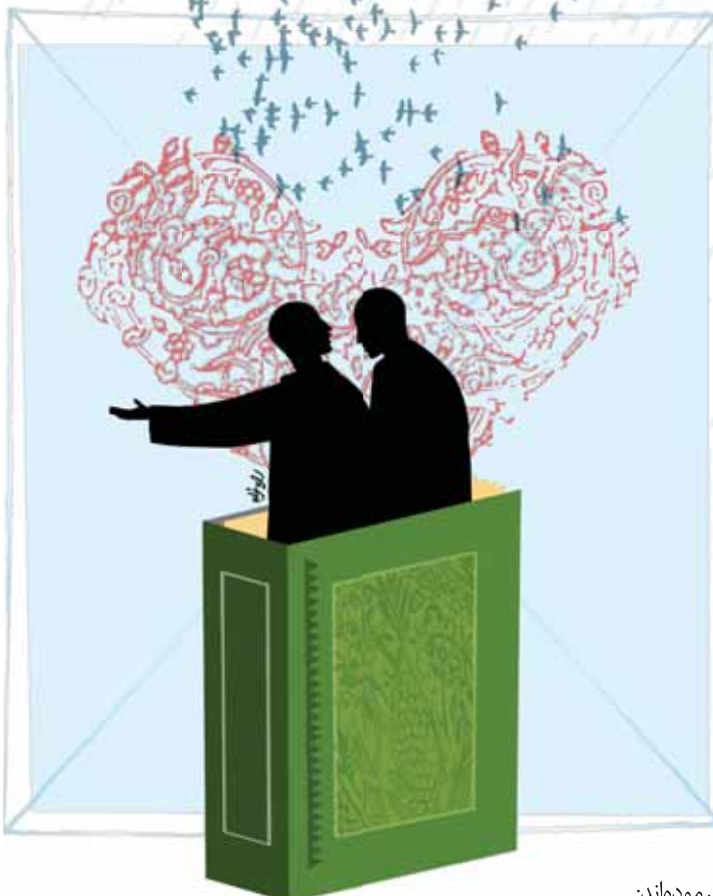
ابعاد سواد مالی، متنوع و در عین حال مورد نیاز همه مردم است، زیرا همه افراد همواره با پول سروکار دارند. به همین دلیل، سواد مالی نوعی سواد عمومی به شمار می‌رود که با افزایش سن و سطح مشارکت در خانواده و جامعه، بر پیچیدگی‌های آن افزوده می‌شود. به جرئت می‌توان گفت که هیچ سوادیه به اندازه سواد مالی در زندگی روزانه مورد نیاز نیست. کمتر لحظه‌ای در زندگی هست که اثر مالی نداشته باشد. از طرف دیگر، سواد مالی، سواد تجربه‌محور و فنی است. با این حال، جنبه مهارتی و نگرشی آن بیش از جنبه دانشی آن است. با وجود این، فرزندانمان هیچ آموزشی در این باره نمی‌بینند.

آیا بازار بورس به دانش، مهارت و نگرش نیاز دارد؟ قطعاً و بی‌تردید بله. آیا این توانایی به‌صورت لحظه‌ای و در کوتاه‌مدت به دست می‌آید؟ به هیچ وجه



* پی‌نوشت

1. ROY Morgan Research. (2003). ANZ SURVEY OF ADULT FINANCIAL LITERACY IN AUSTRALIA. Melbourne: Anz Banking Group



دانش آموز معدنی گرانیه‌ها

صدیقه باقری

دبیر دین و زندگی

منطقه ۶ تهران

تصویرگر: پیمان رحیمزاده

رسول اکرم (ص) فرموده‌اند:

«الناس معادن كمعادن الذهب و الفضة»: مردم مانند معدن‌های طلا و نقره هستند.

این سخن حضرت محمد (ص) مانند دیگر سخنان نورانی و هدایتگرشان می‌تواند در امر تعلیم و تربیت دینی، برای دبیران دینی راهگشا و روشنگر راه باشد. از این حدیث، نکات کاربردی بسیاری می‌توان استخراج کرد که به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. انسان‌ها یکسان نیستند و با هم تفاوت دارند؛ تفاوت‌هایی در: استعدادها و علاقه‌های ذهنی و فکری، هوشمندی، نحوه تربیت‌پذیری، رفتار و...

پس ما، به‌عنوان معلمانی که باید بیش از دیگران عمل به قرآن و سنت (گفتار و رفتار) معصومان (ع) را الگو و سرلوحه زندگی خود به‌ویژه در امر تدریس قرار دهیم، باید:

الف. به تفاوت‌های دانش‌آموزان در استعدادها، بهره هوشی، توانمندی و ... احترام بگذاریم و آن‌ها را همان‌طور که هستند بپذیریم و انتظار نداشته باشیم دانش‌آموزان رفتارشان دقیقاً مانند یکدیگر باشد یا همه آن‌ها مطابق میل و اراده ما رفتار کنند.

ب. اصلاً دانش‌آموزان را با یکدیگر مقایسه نکنیم.

ج. به سبب تنوع و تفاوت در هوشمندی و ظرفیت وجودی دانش‌آموزان، برای تقویت روحیه دینداری در آن‌ها، درباره هر کدام از آن‌ها از روشی خاص - متفاوت از دیگران - استفاده کنیم.

د. با وجود تفاوت در استعدادهای درونی بپذیریم که همه آن‌ها یک وجه اشتراک و تشابه دارند و آن، باطن آن‌هاست. آنچه در باطن و وجود آن‌هاست، بسی ارزشمندتر است از آنچه ما در ظاهر مشاهده می‌کنیم.

۲. انسان‌ها بسیار ارزشمندند. اینکه رسول اکرم (ص) انسان‌ها را به معدن طلا و نقره - که از گرانباترین و ارزشمندترین عناصر هستند - تشبیه کرده است، نه معدن مس و آهن و ...، نشانگر ارزشمند بودن انسان‌هاست.

پس باید تمام دانش‌آموزان را همچون معدنی ارزشمند و غنی از لحاظ درونی بدانیم. این حدیث راه را برای هر عذر و بهانه‌ای در مورد تهی و بی‌استعداد و ... دانستن شاگردان و به تبع آن، بی‌اعتنایی یا تحقیر آن‌ها، می‌بندد. نباید هیچ دانش‌آموزی را به دیده تحقیر بنگریم. با تک‌تک آن‌ها به‌عنوان گوهرهایی پاک و ارزشمند که در باطن خود ظرفیت‌های گرانبیهایی دارند، رفتار کنیم. چه بسا استعدادی در وجودشان باشد که جامعه به آن بسیار نیاز داشته باشد.



۳. انسان‌ها مانند معدن‌هایی پر از ظرفیت هستند. ظرفیت‌های درون معادن را بشناسیم و از آن‌ها بهره ببریم؛ یعنی به سمت آن معادن برویم و آن‌ها را کشف کنیم.

به‌عنوان معلم وظیفه داریم با دانش‌آموزان ارتباط بیشتر و نزدیک‌تری داشته باشیم تا استعدادهای درونی آن‌ها را بشناسیم و در کشف و به‌فعلیت رساندنشان آن‌ها را یاری دهیم. شکوفا کردن استعداد نیز همچون بهره‌برداری از معدن، نیازمند کشف، شناخت، دقت، برنامه‌ریزی، به‌کارگیری ابزار مناسب و رفع موانع است. شناخت شاگرد اصل اول در مسائل تربیتی است، چون شاگرد موضوع آموزش و پرورش است و این مثلث سه ضلع دارد: معلم، شاگرد و درس.

برای شناخت و کشف استعدادهای دانش‌آموزان راه‌های گوناگونی وجود دارد؛ از جمله:

الف. نظرسنجی و مشورت با آن‌ها در مورد مطالب درسی و مباحث خارج از درس.

ب. پاسخ پرسش دانش‌آموزان را ابتدا از خود آن‌ها خواستن: وقتی شاگردی در کلاس سؤال می‌کند، بهتر است ابتدا نظر خودش را در مورد آن سؤال بپرسیم.

ج. آماده‌سازی و ایجاد زمینه برای بالارفتن انگیزه و اعتمادبه‌نفس دانش‌آموز تا او فرصت بروز و شکوفایی استعدادهایش را داشته باشد.

دانش‌آموزی داشتیم که از ذوق و قریحه شاعری برخوردار بود. یک بار که این دانش‌آموز شعرش را به معلم دینی نشان داده بود، معلم پس از تشویقش، او را مکلف کرده بود که در هر جلسه از کلاس دینی، شعری از اشعار خود را بخواند و در واقع کلاس دینی با شعرخوانی او آغاز شود. همین امر اعتمادبه‌نفس آن دانش‌آموز را تقویت کرد و باعث شد در همان سال تحصیلی در مسابقات شعر منطقه شرکت کند.

دانش‌آموز دیگری را می‌شناسم که در زنگ دینی، قبل از حضور معلم در کلاس، تخته سیاه را با نقاشی‌های خود تزئین می‌کرد. تشویق‌های معلم و ترغیب دانش‌آموز به ادامه دادن این هنر سبب شد آن دانش‌آموز از رشته ریاضی به رشته نقاشی در هنرستان تغییر رشته دهد و موفق هم شد.

د. زدودن هر ناخالصی و گرد و غبار و خاک و... هنگام استخراج طلا از معدن، برای آشکار شدن درخشش و زیبایی آن. پس هنگام کشف و بارور کردن استعدادهای دانش‌آموزان باید هر تلقین منفی و اشکالاتی را که بسان غباری، فطرت پاک آن‌ها را پوشانده‌اند و مانع تجلی استعدادهای ذاتی آن‌هاست محو کنیم تا آن‌ها با امید و انگیزه بیشتر برای شکوفایی استعدادهای فطری خود بکوشند.

ه. آماده کردن خود برای تحمل سختی‌ها هنگام شناخت استعدادهای. زیرا شناخت استعداد امری نیست که به سرعت و یکشبه حاصل شود، بلکه مانند استخراج هر عنصری از معدن، مستلزم زمان طولانی کار سخت و توان‌فرساست. پس خود را برای سختی‌ها آماده کنیم و از سخت و نیز زمانبر بودن این تکلیف الهی نهراسیم که خداوند در قرآن وعده داده است: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت/آیه ۶۹).

۴. استعدادهای نابودشدنی نیستند. همان‌طور که معدن از ریشه «عدن» به معنای جاودانگی است، ممکن است استعدادهای دانش‌آموزان نیز به سبب ناشناخته و مجهول ماندن نهفته بماند و ضایع شود، ولی نابود نمی‌شود.

با نگاهی به زندگی انسان‌های موفق درمی‌یابیم که یکی از عوامل اصلی موفقیت آنان، شناخت استعدادهای خود و پرورش آن‌ها بوده است. دانش‌آموزان ما گنجینه‌هایی گرانبها از استعداد و قابلیت هستند، که گاهی ناشناخته مانده‌اند؛ حتی از جانب خودشان.

تشبیه به معدن طلا و نقره حاکی از این نکته است که همان‌طور که اگر معدنی از طلا و نقره، شناسایی و استخراج نشود کسی از درون آن باخبر نخواهد شد و منافع آن بی‌استفاده خواهد ماند، اگر انسانی گنج‌ها و استعدادهای درون خود را نشناسد و درصدد شکوفا کردن آن‌ها برنیاید نیز، آن گنج‌ها هیچ نفعی برای او نخواهند داشت.

آیت الله طالقانی در تفسیر «پرتوی از قرآن» در شرح آیات ۹ و ۱۰ سورة «تکویر»، در شرح زنده به گور کردن دختران در عصر جاهلیت، می‌فرماید: هر انسانی هم که استعدادهای فطری خود را شکوفا نکند در قیامت باید پاسخگو باشد که: «بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ».

البته نکات کاربردی این حدیث بیش از این موارد بود. در اینجا فقط به چند مورد و آن هم به‌طور خلاصه اشاره شد.

سخن را با دعایی که خداوند به خاتم الانبیا(ص) الفا کرده است به پایان می‌بریم: «قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه/آیه ۱۱۴). خداوند! بر دانش من بیفز!



حدود یک دهه است که ارزشیابی توصیفی وارد نظام سنجش و ارزشیابی دوره ابتدایی شده است و دانش‌آموزان سال‌های اول تا پنجم دبستان به این شیوه ارزشیابی می‌شوند؛ با این حال، پرسش‌های بسیاری در باب کیفیت اجرا و خروجی‌های این شیوه سنجش و ارزشیابی بی‌پاسخ مانده است:

● «مزیت این شیوه سنجش در مقایسه با شیوه‌های قبلی چیست؟»

● «آیا معلمان با اهداف و شیوه‌های اجرای این نوع ارزشیابی آشنا شده‌اند و در اجرای آن موفق هستند؟»

● «آیا خروجی‌های چنین سنجشی تواناتر، داناتر و با توجه به اهداف آموزش و پرورش، شایسته‌ترند؟» هدف از این نوشتار، باز کردن باب گفت‌وگو در مورد ارزشیابی توصیفی و بیان چالش‌هایی است که معلمان در عمل با آن مواجه‌اند. این واقعیت که معلمان دوره‌های بالاتر، نسبت به دستاوردهای خروجی‌های این شیوه ارزشیابی نگران‌اند، اهمیت توجه به این مقوله را بیشتر می‌کند.

واقعیت این است که یاددهی-یادگیری فرایندی تعاملی است. معلم باید از میزان پیشرفت دانش‌آموزان خود و مشکلات آنان در این فرایند آگاه باشد تا بتواند برنامه آموزشی خود را به‌درستی و براساس نیازهای متعدد، متفاوت و غیرقابل پیش‌بینی دانش‌آموزان تنظیم کند. معلمان این کار را از طریق ارزشیابی انجام می‌دهند. کارشناسان فن آموزش، ارزشیابی را نوعی

آیا ارزشیابی نقطه پایان است؟!

طاهره رستگار

تصویرگر: پیمان رحیم‌زاده



در ارزشیابی توصیفی، سنجش مستمر نقش عمده‌ای دارد. اما آیا مفهوم و هدف سنجش مستمر برای دست‌اندرکاران آموزش روشن است؟

یاددهی - یادگیری فرایندی تعاملی است. معلم باید از میزان پیشرفت دانش‌آموزان خود و مشکلات یادگیری آنان در این فرایند آگاه باشد. برای کسب این آگاهی، معلمان از ابزارهای متعددی استفاده می‌کنند؛ مشاهدات روزمره، فعالیت‌های کلاسی، سنجش‌های کتبی و شفاهی، و پروژه‌ها از جمله این ابزارها هستند. اما به واقع شناخت دقیق نقاط قوت و نیز نیازهای آموزشی دانش‌آموزان کار بسیار ظریفی است که مهارت‌های کلیدی خاصی را در حرفه معلمی طلب می‌کند. این شیوه بازخورد دادن معلم را ملزم می‌سازد با استفاده از شواهد متعددی که از طریق **سنجش مستمر و نیز سنجش پایانی** دانش‌آموز جمع‌آوری می‌کند، بتواند هم‌زمان نقاط قوت و ضعف وی را بشناسد و با تکیه بر نقاط قوت، برای رفع نیازهای آموزشی دانش‌آموز چاره‌اندیشی کند. در ارزشیابی توصیفی، سنجش مستمر نقش عمده‌ای دارد. اما آیا مفهوم و هدف سنجش مستمر برای دست‌اندرکاران آموزش روشن است؟

سنجش مستمر

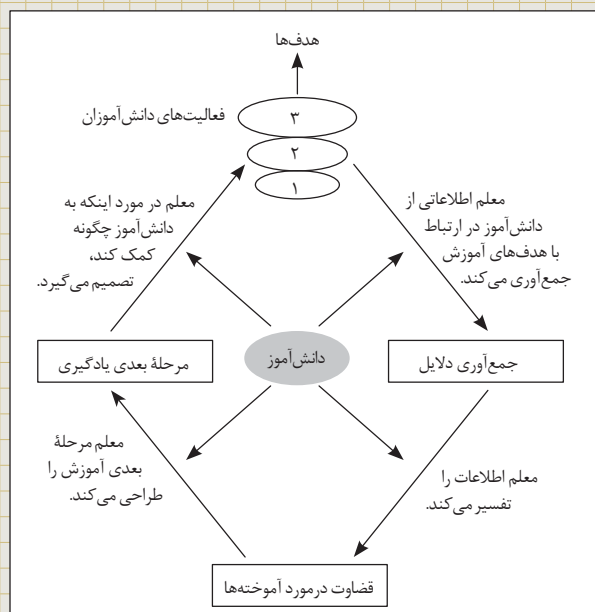
سنجش مستمر را بخشی از فرایند یادگیری تلقی می‌کنند (بلک، ویلیامز، ۲۰۰۰). این فرایند به‌صورت یک چرخه پیوسته آموزش و سنجش است. در این چرخه، معلم براساس فعالیت‌های هدف‌داری که طراحی کرده است، شواهدی از میزان تحقق آن اهداف در دانش‌آموزان را جمع

«فرایند» و نه «فرآورده» می‌دانند و آن را چنین تعریف می‌کنند: «ارزشیابی نوعی فرایند نظام یافته (سیستماتیک) برای جمع‌آوری اطلاعات و تفسیر آن‌هاست تا معلوم شود آیا هدف‌های موردنظر تحقق یافته‌اند، یا در حال تحقق یافتن هستند و به چه میزان (گی، ۱۹۹۲).

قضاوت در مورد میزان تحقق اهداف ممکن است در قالب نمره یا توصیف عملکرد دانش‌آموز انجام شود. در ارزشیابی معمول و به عبارتی ارزشیابی سنتی، این قضاوت کتبی و در قالب نمره است؛ شیوه‌ای که هنوز در دوره‌های متوسطه اجرا می‌شود. در چهار سال اول ابتدایی، ارزشیابی به شیوه توصیفی (کیفی) اجرا می‌شود و قرار است به تدریج در تمام دوره ابتدایی جایگزین ارزشیابی کمی شود. ویژگی این شیوه آن است که قضاوت در مورد حدود آموخته‌ها و میزان تحقق اهداف آموزشی، به‌صورت توصیف نقاط قوت و ضعف دانش‌آموزان بیان می‌شود.

در عمل ابزار این دو شیوه ارزشیابی لزوماً متفاوت نیستند، اما آنچه ارزشیابی توصیفی دانش‌آموزان را از ارزشیابی‌های رایج و کمی متفاوت می‌کند، نگرش کیفی به وضعیت دانش‌آموز و شیوه بازخوردی است که به وی داده می‌شود و انتظار می‌رود تا دانش‌آموز با این روش نقاط قوت و ضعف خود را به‌درستی بشناسد و به تدریج بتواند فرایند یادگیری خود را مدیریت کند.

ارزشیابی توصیفی بر این اساس استوار است که



نمودار ۱

دانش‌آموزی را با واژه «نیاز به تلاش بیشتر» توصیف کند، ویژگی‌های تلاشی که از او خواسته می‌شود چیست و در چه جهتی است؟

مشاهدات مکرر نگارنده از کلاس‌های درس و نیز گفت‌وگوهایی که در کارگاه‌های آموزشی با معلمان داشته است، حاکی از این واقعیت است که متأسفانه هنوز معنا و اهداف نهان «ارزشیابی مستمر» و نیز «ارزشیابی توصیفی» برای بسیاری از معلمان و مسئولان مدارس روشن نشده است. معلمان نیازمند مثال‌هایی متنوع و زنده، واقعی و اجرashدنی هستند که دریابند آنان هم می‌توانند بهتر کار کنند؛ به شرط آنکه با مثال‌های مذکور درک کنند که بهتر کار کردن به چه معناست. گسترش ایده ارزشیابی توصیفی از طریق بخش‌نامه و دستورالعمل، راه به جایی نمی‌برد و سوءتفاهم‌ها و بدفهمی‌ها همچنان باقی می‌ماند. برای مثال، بعضی از معلمان چنین تصور می‌کنند که در ارزشیابی توصیفی، سنجش پایانی نقش کم‌رنگی دارد و چندان اهمیتی ندارد. اینکه چنین تصویری درست است یا نادرست و آیا شیوه اجرای این ارزشیابی در عمل همانی است که باید باشد، یا با آن فاصله دارد و بسیاری از پرسش‌های دیگر، نشان‌دهنده ضرورت پرداختن به ارزشیابی توصیفی از باب اهداف و نیز اجرای عملی آن است.

امید است «رشد معلم» بتواند باب این گفت‌وگوها را با مسئولان سنجش و ارزشیابی به‌منظور پاسخ به این پرسش‌ها باز کند.

و سپس تفسیر می‌کند. بعد هم براساس تفسیرها، مرحله بعدی تدریس را طراحی می‌کند (نمودار ۱). ارزشیابی مستمر به هیچ وجه به این معنا نیست که معلم در پایان هر هفته، هر ماه یا هر بخش از درس سنجش‌های مکرری برگزار کند، نمره دهد و در پایان، میانگین نمره‌ها را به‌عنوان نمره سنجش مستمر دانش‌آموز در کارنامه وی لحاظ کند.

بدیهی است که ابزار سنجش مستمر را معلم انتخاب می‌کند. در مواردی این ابزار می‌تواند همان ابزاری باشد که وی در امتحانات پایانی استفاده می‌کند، اما آنچه سنجش مستمر را از سنجش پایانی متفاوت می‌کند، شیوه استفاده از اطلاعات و شواهدی است که معلم در طی این سنجش جمع می‌آورد. به هیچ وجه قضاوتی که معلم براساس این اطلاعات از میزان آموخته‌های دانش‌آموز می‌کند به نمره تبدیل نمی‌شود. از این اطلاعات فقط و فقط در طراحی تدریس مرحله بعد و تعیین گام‌هایی که معلم و دانش‌آموز باید بردارند، استفاده می‌شود و به همین دلیل است که سنجش مستمر در ارزشیابی توصیفی نقش کلیدی دارد.

ارزشیابی توصیفی باید به‌درستی دانش‌آموز را از نیازهای آموزشی‌اش آگاه کند. بیان نتایج سنجش در قالب واژه‌هایی مثل «بسیار خوب» و «خوب» و «نیازمند تلاش»، نه نقاط قوت دانش‌آموز را نشان می‌دهد و نه نقاط ضعف او را. بلکه دانش‌آموز را سردرگم می‌کند که چگونه «خوب» بودن را به «بسیار خوب» شدن تبدیل کند و اگر معلم

منابع

1. Gay, L.R (1991) Educational Evaluation and Measurement (2nd Ed.) Maxwell Macmillan International
2. Assessment of Learning, Wynne Harlen (2007), Sage
۳. رستگار، طاهره (۱۳۹۰). ارزشیابی توصیفی یعنی بازخورد مؤثر. منادی تربیت، تهران.
۴. رستگار، طاهره (۱۳۸۸). ارزشیابی در خدمت آموزش. منادی تربیت، تهران.



آزمون‌های بین‌المللی بر تغییرات ملی مطالعه تطبیقی در تغییر برنامه درسی

دکتر لیلا سیلکه‌دار
تصویرگر: پیمان رحیم‌زاده

تغییرات، به آینده و تصمیمات جدید بیندیشند. ضمن انتقادی که به این نوع باور وارد است، عده‌ای دیگر آگاهی مجریان و خصوصاً معلمان از برنامه درسی و تغییرات را لازمه حرکت به سوی کمال و اجرای شایسته برنامه درسی می‌دانند. بر این اساس، هر اندازه معلمان با تغییرات آموزش و پرورش و چگونگی آن بیشتر آشنا باشند، به همان اندازه در اجرای نقش خود و تحقق اهداف برنامه موفق‌تر خواهند بود.

برنامه‌ریزی درسی و محتوای آن، مفهوم گسترده‌ای است که تمام فعالیت‌های یاددهی-یادگیری و تجربه‌های دانش‌آموزان را دربرمی‌گیرد. به همین دلیل، توجه به سیر تحولات و تغییراتی که برنامه درسی در هر کشوری دنبال می‌کند، همواره می‌تواند در بهسازی شرایط در فضای آموزشی و یادگیری راهگشا و بر آن مؤثر باشد. بر این اساس، عده‌ای معتقدند تنها برنامه‌ریزان و مسئولان تصمیم‌گیرنده، به‌ویژه در نظام‌های آموزشی متمرکز، کافی است با دنبال کردن سیر

برنامه‌ای خوب، ممکن است به دست معلم بی‌انگیزه به بدترین شکل اجرا شود و برعکس، تمام نواقص مربوط به برنامه‌ای که به درستی تدوین نشده است، می‌تواند به دست معلمی مدبر و بانگیزه، به بهترین شکل ممکن به ظهور رسیده و رفع شود

تغییرات اطراف ما

یکی از عنوان‌های متناسب با این روزها، تغییر و تحول است. تغییرات با سرعتی در حال شکل‌گیری هستند که گریزی از هم‌نوا شدن و پذیرفتن آن‌ها و حتی تغییر دادن خود نیست. گاهی نیز بدون اینکه متوجه باشیم، در امواج دگرگونی پدیده‌های اطراف خود قرار می‌گیریم و بدون هیچ مقاومتی در برابر آن‌ها خلع سلاح می‌شویم. این نوع آخر، گونه‌پسندیده‌ای نیست، به‌ویژه زمانی که موضوع مربوط می‌شود به زندگی و تأثیرگذاری ارتباطی تخصصی مانند آنچه در کلاس درس بین معلم و دانش‌آموز رخ می‌دهد. در چنین مواردی انتظار می‌رود معلم بداند که با کدام نوع تغییر آگاهانه همراه شود و کدام را به کلاس خود راه ندهد. بدیهی است که در این شرایط، آگاهی و اطلاعات معلم از تحولاتی که در گستره حرفه خود در حال شکل‌گیری است، امری مسلم و اثرگذار است.

آزمون‌ها، تب‌سنجی آموزش و پرورش

در آموزش و پرورش مؤلفه‌های گوناگونی می‌توانند نمایانگر لزوم تغییرات یا حفظ موقعیت کنونی باشند که از جمله آن‌ها آزمون‌ها و به‌خصوص آزمون‌های بین‌المللی است. هنگامی که دانش‌آموزان در آزمونی بین‌المللی شرکت می‌کنند، نتایج آن در مقایسه با دیگر کشورهای حاضر، نشانگر جایگاه آموزشی نظام یاددهنده و یادگیرنده آن کشور در جهان است. این نتایج همچنین می‌تواند اصلاح‌گر مناسبی برای ادامه مسیر حرکت آموزش و پرورش آن کشور باشد. از جمله این آزمون‌ها، می‌توان به پرلز و تیمز اشاره کرد. کشور جمهوری اسلامی ایران تاکنون در شش مطالعه تیمز در سال‌های ۹۵، ۹۹، ۲۰۰۳، ۲۰۰۷ و ۲۰۱۱ و تیمز پیشرفته ۲۰۰۸ و نیز در سه مطالعه پرلز در سال‌های ۲۰۰۱، ۲۰۰۶، ۲۰۱۱ و ۲۰۱۵ شرکت کرده و قرار است در مطالعه تیمز ۲۰۱۶ نیز شرکت کند. به دلیل حضور چند ساله ایران در این آزمون‌ها، بسیاری از اهالی آموزش و پرورش با این آزمون آشنا هستند. از دیگر آزمون‌های بین‌المللی که تنها برای دانش‌آموزان ۱۵ ساله اجرا می‌شود، آزمون پیزاست.

پیزا، آزمونی مختص پانزده ساله‌ها

هدف پیزا، برنامه بین‌المللی ارزشیابی تحصیلی دانش‌آموزان، پاسخ به این سؤال است که نظام آموزش و پرورش چگونه دانش‌آموزان را برای زندگی واقعی آماده می‌کند. همچنین نحوه نظارت بر خروجی آموزش و پرورش از منظر ارزشیابی

تحصیلی پایه عمومی دانش‌آموزان را نیز بررسی می‌کند. پیزا هر سه سال یکبار برگزار می‌شود. هدف آن ارزشیابی نظام‌های آموزشی در سطح جهانی و سنجش دانش و مهارت دانش‌آموزان ۱۵ ساله است و تاکنون ۷۰ کشور در این برنامه ارزشیابی شرکت کرده‌اند.

پیزا تنها آزمون بین‌المللی برای ۱۵ ساله‌هاست که دانش و مهارت آن‌ها را تقریباً در پایان آموزش اجباری مدرسه‌ای می‌سنجد و انحصار آن در سه زمینه سیاست آموزشی، سواد و یادگیری مادام‌العمر است.

نتایج ارزشیابی پیزا ابزار قدرتمندی برای تصمیم‌گیری دولت‌ها محسوب می‌شود تا برای بازتعریف اهداف آموزشی و روش‌های آموزشی خلاقانه و نوآوری‌های آموزشی و مهارت‌های مرتبط با زندگی بزرگ‌سالی به تصمیمات سودمندی منجر شود. نگاهی به واکنش مسئولان کشور ژاپن به نتایج به دست آمده از این آزمون، می‌تواند به جایگاه اثرگذار این قبیل آزمون‌ها در تحولات آموزش و پرورش اشاره داشته باشد.

ارزیابی برنامه درسی و تصمیم‌گیری برای تغییر

در گزارش پیزای ۲۰۱۳ «پژوهش در آموزش»، «تغییر برنامه‌های درسی برای بهسازی آموزش»، «توانمندسازی معلمان» و «رهبری آموزشی اثربخش» به عنوان عوامل اساسی و مشترک در موفقیت کشورهای با رتبه برتر شناسایی شده‌اند و به‌طور روشن در کشور ژاپن، ایجاد و گسترش «درس پژوهی» در بهسازی آموزش برای یادگیری اثربخش و موفقیت عملکرد دانش‌آموزان در پیزا، اصلی‌ترین عامل معرفی شده است.

وزارت آموزش و پرورش ژاپن با استناد به این نتایج و تجربه اصلاحات آموزشی در دوره‌های گذشته و نیازهای روز مربوط به بهسازی برنامه‌ریزی آموزشی و درسی، شورای مرکزی آموزش و پرورش را مأمور کرد برنامه‌های آموزشی و درسی دوره‌های مختلف آموزش و پرورش را که معمولاً در سه ترم تحصیلی و شامل ۲۴۰ روز زندگی آموزشی می‌شود، بررسی کند. تلاش‌های این شورا و کوشش‌های فشرده دیگری که در دو دهه اخیر در ژاپن انجام گرفت، در واقع به دنبال یافتن پاسخ این سؤال بود که «چگونه می‌توان برنامه‌های آموزشی و درسی مدارس ژاپن در قرن بیست و یکم را بازنگری و بازسازی و آن را با نیازهای جامعه دانش بنیاد و یادگیرنده سازگار کرد». به عبارت دیگر، شورای بررسی برنامه‌های آموزشی و درسی

به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش اساسی بود که اساساً در دنیای اطلاعات و ارتباطات، چه چیزی ارزش آموختن و صرف وقت در مدرسه را دارد؟ آموزش با رویکرد تربیتی چگونه محقق می‌شود؟ بر این اساس، سند تحول آموزش و پرورش تدوین شد. این سند موارد چندی را روشن می‌سازد؛ از جمله: روش اداره مدارس؛ ویژگی‌های معلم و نقش او در فرایند آموزش و یادگیری و برنامه‌ریزی درسی؛ مناسبات اجتماعی معلمان و دانش‌آموزان در مدرسه؛ موضوع ارتباط خانه و مدرسه و تأثیر آن بر پرورش دانش‌آموزان، جامعه و ارتباط آن با مدرسه؛ هماهنگی برنامه درسی ملی و انتظارات جامعه جهانی؛ چگونگی فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی، چالش‌های اجتناب‌ناپذیر آن در آموزش و پرورش؛ میزان اصلاحات برنامه درسی ملی.

آزمون‌ها در ایران

در ایران نیز مانند بسیاری دیگر از کشورها، نتایج شرکت در آزمون‌های بین‌المللی، وضعیت کنونی آموزش و پرورش را با توجه به ماهیت و هدف خاص هر آزمون نشان می‌دهد. برای نمونه، حضور چند ساله ایران در آزمون‌های پرلز و تیمز که هر کدام به سنجش سواد خواندن و نحوه آموزش ریاضی و علوم تجربی می‌پردازد، منبعی برای تصمیم‌گیری در خصوص برنامه درسی، محتوای کتاب‌ها و شیوه آموزش آن به حساب می‌آید. در این آزمون‌ها، هرچند شاهد رشد چند نمره‌ای دانش‌آموزان هستیم، اما تاکنون نمرات کسب‌شده، به‌طور معناداری پایین‌تر از میانگین مقیاس آن‌هاست. این نتیجه، در کنار نارضایتی‌های دیگر از خروجی‌ها و محصولات نهایی آموزش و پرورش، به دلایل متقنی تبدیل می‌شود که ضرورت تغییر را در برنامه درسی و آموزشی کشور نمایان سازد.

سند تحول بنیادین، امید دوباره آموزش و پرورش ایران

آغاز پژوهش و تدوین سند برنامه درسی ملی: اسفند ۱۳۸۴

اولین نگاشت برنامه درسی ملی: بهمن ۱۳۸۷
برنامه درسی ملی در معرض نقد و بررسی صاحب‌نظران، مدیران و معلمان: ۱۳۹۰
تصویب نهایی: اسفند ۱۳۹۱

با تصویب و ورود برنامه‌های تحولی در آموزش و پرورش که می‌کوشد ایرانی توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح

منطقه و با هویتی اسلامی انقلابی، الهام‌بخش جهان اسلام همراه با تعاملی سازنده و مؤثر در عرصه روابط بین‌المللی شکل دهد، نور امید، حرکت و تعالی به آموزش و پرورش تابیده شده است.

چنانچه پیش از این نیز اشاره شد، در تمام نظام‌های اجرایی آموزش و پرورش در دنیا، اعم از نظام متمرکز یا غیرمتمرکز، معلمان و مربیان از جمله مهم‌ترین عوامل در اجرای برنامه درسی به‌شمار می‌آیند. بر این اساس، برنامه‌ای خوب، ممکن است به‌دست معلم بی‌انگیزه به بدترین شکل اجرا شود و برعکس، تمام نواقص مربوط به برنامه‌ای که به‌درستی تدوین نشده‌است، می‌تواند به‌دست معلمی مدبر و باانگیزه، به بهترین شکل ممکن به ظهور رسیده و رفع شود. نمونه‌هایی از این دست در آموزش و پرورش دیده می‌شود. برای مثال، معلمی که در روستا با وجود کمبود امکانات می‌کوشد از شیوه‌های آموزشی مبتنی بر فناوری اطلاعات و ارتباطات استفاده کند، نمونه بارزی است از یک مجری مطلع و مدبر که منتظر برنامه و تجهیزات آن نمی‌ماند و خود راه صحیح را با همان حداقل‌ها و تحمل زحمت بیشتر می‌پیماید.

همه نگاه‌ها به دست توست!

در این امید تازه جان یافته در آموزش و پرورش ایران، نقش قدرتمند همراهی و همدلی معلم به‌عنوان مجری برنامه درسی و حلقه اتصال طرح و عمل، انکارنشدنی است. به‌عبارت دیگر، تازمانی که معلمان احساس همدلی و همراهی با آن را ایجاد و ابراز نکنند، وقوع این رویداد به‌تنهایی، هرگز نمی‌تواند نتیجه و نهایی درخور و قابل توجه داشته باشد. بر این اساس، زمانی این همدلی به ظهور می‌رسد که معلم آگاه باشد و در این بین زمانی آگاهی مؤثر خواهد بود که احساس ضرورت برای ایجاد تغییر و پذیرش تحول به‌باور و ضرورتی درون‌نهاد تبدیل شده باشد.

در راستای تحقق این مقصود، سلسله نوشتاری تدوین شده است که در ادامه و در شماره‌های آینده، به موضوع آگاه‌سازی و توانمندسازی معلمان در خصوص تحولات آموزش و پرورش اختصاص دارد. در این سلسله مقالات می‌کوشیم با تمرکز بر هدف و نقش اساسی آن در تغییرات برنامه درسی، شیوه‌هایی برای مهارت‌ورزی معلمان در تعیین و تشخیص هدف ارائه کنیم. بدیهی است، همراهی مخاطبان این نوشتار زمانی پدیدار می‌شود که ضرورت تغییر را به‌عنوان پایه رشد و تکامل در آموزش و پرورش پذیرفته باشند.

* پی‌نوشت

1. PISA=PROGRAM FOR INTERNATIONAL STUDENT ASSESSMENT
2. PISA, 2013

مدرسه‌ای به وسعت یک دل عاشق
وسعت مدرسه شما چقدر است؟
مدرسه ابتدایی عشایری فیروز آباد فارس
فرزانه نواللهی
عکاس: حسن نوراللهی





امنیت



کلیک روی دکمه

نقش معلمان در تأمین امنیت دانش آموزان

ریحانه ایزدی



نوجوان را تحت تأثیر قرار می‌دهد تا از مرزهایش عبور کند و مرتکب رفتارهای تأسف آمیز شود. ما به عنوان معلم هم می‌توانیم و هم لازم است که دانش آموزان خود را به ابزارهای مناسب عقلانی و هیجانی مجهز کنیم تا در شرایط تصمیم‌گیری، راه درست‌تر را انتخاب کنند.

● نقش معلمان در تعیین حد و مرز

● به دانش آموزان کمک کنید برای خود مرزهای شخصی تعیین کنند: دانش آموزان را در موقعیتی فرضی قرار دهید و از آن‌ها بخواهید مرزها و سطح تحملشان را تعیین کنند. آن‌ها نمی‌توانند از مرزهایشان دفاع کنند، مگر اینکه بدانند جایگاه خودشان کجاست. مثلاً «وقتی دوستی از شما می‌خواهد عکسی بسیار شخصی را برای او بفرستید، حد و حدود شما تا کجاست؟» وقتی با دانش آموزان دربارۀ مرزها صحبت می‌کنید، به آن‌ها بگویید که داشتن خط قرمز، ویژگی آدم‌های «باعتقاد به نفس» است و یک سبک پیشرفته زندگی محسوب می‌شود و تنها به مواد مخدر یا استفاده ناصحیح از اینترنت محدود نمی‌شود.

● دانش آموزان را تشویق کنید دربارۀ مرزهای شخصی‌شان آشکارا صحبت کنند: از آن‌ها بخواهید در این باره به صورت واضح با دوستانشان صحبت کنند، پیش از آنکه زمان آزمایش این خطوط قرمز فرا برسد. به آن‌ها بیاموزید که دوستان واقعی همیشه به مرزهای آن‌ها احترام خواهند گذاشت.

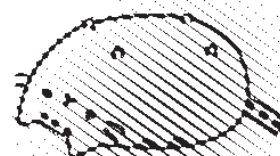
● در میان گذاشتن نگرانی‌ها ایرادی ندارد: دانش آموزان را آگاه کنید که اگر دربارۀ سلامت و ایمنی یکی از دوستانشان نگران هستند، لازم است

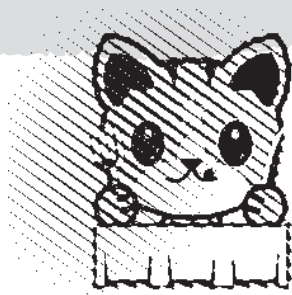
با گسترش سرویس‌های اینترنتی مانند وایمکس، ADSL و GPRS، دسترسی همگانی به شبکه جهانی اینترنت ساده‌تر شده است. از سوی دیگر، تجهیزات لازم برای دسترسی به اینترنت نیز از رایانه‌های رومیزی چندین کیلویی به تلفن‌های همراه چند ده گرمی تغییر شکل داده‌اند. این گونه است که دیگر «آن‌لاین» بودن افراد به زمان و مکان مشخصی محدود نمی‌شود.

مثل همیشه مشتریان مشتاق این پیشرفت‌های فناوری را در میان نسل جوان می‌توان یافت که از کاربران فعال آن به‌شمار می‌روند. اگرچه این پیشرفت‌های فناوریانه تبادل اطلاعات را به شکل بی‌سابقه‌ای تسهیل و ظهور نرم‌افزارهای رایگانی مثل وایبر و واتس‌آپ نیز هزینه این تبادل اطلاعات را به صفر نزدیک کرده‌اند، اما این نگرانی را نیز در دل والدین و معلمان ایجاد کرده‌اند که «درون این دنیای مجازی چه بلایی سر نوجوان‌ها می‌آید؟» با توجه به سرعت بسیار زیاد پیشرفت فناوری، گاهی والدین از این قطار سریع‌السیر عقب می‌مانند و خود را فاقد مهارت‌های لازم برای راهنمایی نوجوانان می‌بینند. لذا به نظر می‌رسد نقش معلمان در کمک به امنیت نوجوانان به هنگام اتصال به اینترنت (آن‌لاین بودن)، تعیین‌کننده باشد.

تعیین کردن حد و مرز

تعیین حد و مرزهای شخصی و اخلاقی، کشمکش دائمی برای بشر بوده و هست. در این میان، کار برای نوجوانان سخت‌تر نیز هست، چرا که آن‌ها تحت فشار قضاوت‌های هم‌سالان خود قرار دارند. این فشار مهم‌ترین عاملی است که غالباً





به صورت جادویی در فضا از تلفنی به تلفن دیگر پرواز می کنند. لازم است دانش آموزان بدانند که پیام ها از طریق یک نظام رایانه ای منتقل می شوند؛ جایی که تمام اطلاعات به صورت دائمی ذخیره خواهد شد. حتی در مورد نرم افزارهایی مثل وایبر، واتس اپ و ... نیز که اجازه می دهند پیام ها خارج از نظام معمول مخابرات منتقل شوند، باز هم قضیه همان است. فقط مطالب به جای سرور شرکت مخابرات، روی سرور شرکت سازنده نرم افزار ذخیره می شود.

● به دانش آموزان درباره ذخیره شدن دائمی عکس ها آموزش دهید: هیچ کس واقعا دوست ندارد این را بشنود که هر آنچه ما به صورت دیجیتالی انجام می دهیم، برای همیشه در پایگاه داده ها ذخیره می شود و بسیار احتمال دارد که در جاهای مختلف در سرتاسر جهان نسخه های پشتیبان از آن تهیه شود.

● درباره گزینه های جایگزین با دانش آموزان صحبت کنید: درباره اینکه وقتی کسی از دانش آموزان درخواست عکس شخصی و نامناسب کرد، چه پاسخی بدهند، با آن ها صحبت کنید. داشتن پاسخی آماده و محکم مثل «من آن قدر برای خودم احترام قائل هستم که چنین کاری نکنم و اگر شما هم برای من احترام قائل باشید، دیگر چنین درخواستی نخواهید کرد»، برای اجتناب از تحت فشار قرار گرفتن حیاتی است.

● والدین را به فعال بودن در این باره تشویق کنید: والدین معمولاً با این موضوعات بسیار معذب هستند و ترجیح می دهند آن ها را نادیده بگیرند. در برنامه های مدرسه با والدین صحبت کنید و آن ها را

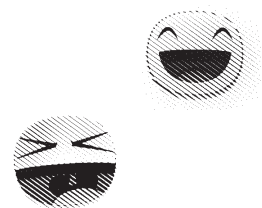
با یک بزرگ تر مورد اعتماد صحبت کنند.

● با دانش آموزان گفت و گو کنید و با همراهی آنان کلاسی ایمن از «قضاوت کردن» بسازید: کلاس را به محیطی تبدیل کنید تا بتوانند بدون اینکه کسی به آن ها بخندد یا در برابرشان حالت دفاعی بگیرد، آنچه را ناراحتشان کرده است بازگو کنند. سپس از دانش آموزان بخواهید درباره زمان هایی که احساس فشار و ناراحتی کرده اند، صحبت کنند.

بعد از آنکه درباره ارزش حد و مرز داشتن در زندگی (به طور عمومی) با دانش آموزان صحبت کردید و کوشیدید این نگرش را در آن ها ایجاد کنید، خوب است برای روشن تر شدن موضوع، به سراغ مصداق ها و نمونه هایی بروید که نشان می دهد چگونه داشتن این نگرش می تواند به حفظ امنیت و سلامت روانی فرد کمک کند. یکی از مسئله های نوجوانان امروز، فرستادن یا به اشتراک گذاشتن عکس های شخصی و متن هایشان در فضای اینترنت است. در این نوشته تلاش می کنیم با ارائه چند پیشنهاد به معلمان، آن ها را در مسئولیت مهمشان همراهی کنیم.

● به دانش آموزان درباره تماشاچیان ناخواسته هشدار دهید: ممکن است عکسشان به دست شخصی بیفتد که برای تفریح یا انتقام جویی آن را در بین دیگران پخش کند. به آن ها بگویید: «وقتی عکسی نامناسب برای کسی می فرستید، در واقع آن را برای تمام مدرسه یا دوستانتان می فرستید.»

● به دانش آموزان بیاموزید که این سیستم های پیام رسانی چگونه کار می کنند: باور داشته باشید یا نه، نوجوانان بسیاری فکر می کنند که پیام ها





فیلترها تا حدی از دانش‌آموزان در مقابل محتواهای نامناسب محافظت می‌کنند، اما صددرصد مؤثر نیستند. به آنان یاد دهید که اگر اتفاقی به مورد نامناسبی برخوردند، آن صفحه را ببندند. به‌عنوان یک معلم، بیش از اندازه واکنش نشان ندهید. توضیح دهید که وجود این محتواها مایهٔ تأسف است و از مسئله عبور کنید.

● در آیین‌نامهٔ انضباطی مدرسه، برای دسترسی عمدی به محتواهای نامناسب، خط‌مشی مشخصی داشته باشید: مصداق‌های قابل قبول استفاده از اینترنت و پیامد رفتار غیرقابل قبول را به اطلاع دانش‌آموزان و اولیا برسانید. اگر دانش‌آموزی این خط‌مشی‌ها را نادیده گرفت و به محتوای نامناسب دسترسی پیدا کرد، واکنش افراطی نشان ندهید و طبق خط‌مشی آیین‌نامه عمل کنید.

● دانش‌آموزان را آگاه کنید که وقتی در اینترنت جست‌وجو می‌کنند، سابقهٔ جست‌وجوهایشان چگونه در شبکهٔ اینترنت باقی می‌ماند؛ ممکن است آنان فکر کنند سابقهٔ جست‌وجوهایشان فقط در رایانه‌ای که آن‌ها استفاده می‌کنند ذخیره می‌شود و اگر آن سابقه را پاک کنند، اطلاعات از بین می‌رود. حال آنکه هر کاری که ما با اینترنت انجام می‌دهیم، از جست‌وجو گرفته تا هر عکسی که مشاهده می‌کنیم، برای همیشه روی سرورهای جهانی پیگیری و ذخیره می‌شود. نیازی نیست دانش‌آموزان از این واقعیت بترسند، بلکه لازم است از آن آگاه باشند.

● والدین را در گفت‌وگو مشارکت دهید: در جلسات مدرسه و با استفاده از خبرنامهٔ مدرسه، با والدین در ارتباط باشید. آنان را تشویق کنید انتظارات واضحی از فرزندانشان برای استفادهٔ مناسب از اینترنت داشته باشند. والدین انرژی زیادی را صرف آموزش کارهای درست (مثل

تشویق کنید به فرزندانشان بگویند این نوع رفتارها پذیرفتنی نیست. قطعاً برخی نوجوانان والدینشان را نادیده خواهند گرفت یا حتی سرکشی خواهند کرد، اما بسیاری از آن‌ها مشتاق راهنمایی والدین هستند.

● از ایجاد تشکلهای دانش‌آموزی حمایت کنید: از بچه‌ها کمک بگیرید تا خودشان با کار فرهنگی دوستانشان را راهنمایی کنند. یک تشکل دانش‌آموزی در مدرسه‌ای پوستری درست کردند که رویش نوشته بود «اگر این پیام/عکس را برای مادر بزرگت نمی‌فرستی، پس اصلاً آن را نفرست». زیر آن هم عکس مادر بزرگی بود که وحشت‌زده به موبایلش نگاه می‌کرد!

موضوع دیگری که لازم است در این باره به آن پرداخته شود، محتواهای نامناسب اینترنتی است. همه می‌دانیم که محتوای نامناسب در اینترنت شایع است. دسترسی به این محتواها می‌تواند هم تصادفی و هم عمدانه صورت گیرد. اما برنامه‌ریزی و داشتن آگاهی قبلی برای چگونگی مواجهه با این محتواها می‌تواند به نوجوانان کمک کند برای مدیریت کردن این موقعیت‌ها آماده باشند. اینجا نیز نقش معلمان در آگاه‌سازی نوجوانان بسیار مهم و تأثیرگذار است.

معلمان در تعیین محتواهای مناسب چه می‌توانند بکنند؟

● استفادهٔ مناسب را تشویق کنید: تمرکز کردن روی جنبه‌های منفی استفاده از اینترنت آسان است، اما اگر به‌جای آن، بر جنبه‌های مثبت با تشویق استفادهٔ مناسب تأکید کنید، نتایج بهتری به‌دست خواهید آورد.

● به دانش‌آموزان آموزش دهید که اگر اتفاقاً با محتوای نامناسبی برخورد کردند، چه کنند:



**شاید به نظر
برسد نوجوان
به آنچه شما
می‌گویید و انجام
می‌دهید، توجهی
ندارد، اما شما
هنوز هم مهم‌ترین
الگوی او هستید**

می‌توانید از توصیه‌های زیر برای پیشنهاد دادن به والدین استفاده کنید:

۱. مراقب عادات خود در این زمینه باشید: شاید به‌نظر برسد نوجوان به آنچه شما می‌گویید و انجام می‌دهید، توجهی ندارد، اما شما هنوز هم مهم‌ترین الگوی او هستید. بنابراین، اگر شما ساعت‌ها تلویزیون نگاه می‌کنید، در حین رانندگی پیامک می‌زنید و تبلت‌تان هنگام غذا خوردن کنار تان است، نمی‌توانید به او بگویید استفاده‌اش از این وسایل را کاهش دهد. در واقع، اگر شما قوانینی برای استفاده از این وسایل تعیین می‌کنید، خودتان هم باید از آن‌ها پیروی کنید.

۲. به نوجوان یادآوری کنید نشستن پای این وسایل را محدود کند: امروزه ممنوع کردن کامل این وسایل عملی نیست، اما مهم است که نوجوان بداند شما به زمانی که او صرف این وسایل می‌کند، توجه دارید. مثلاً «فکر می‌کنم الان به اندازه کافی از وسایل فناورانه استفاده کرده‌ای، بهتر است بلند شوی و به کار دیگری برسی.»

۳. نوجوان را تشویق کنید ورزش کند: اگر بگذارید خودش نوع ورزش را انتخاب کند، انگیزه او بیشتر خواهد شد.

۴. فعالیت‌هایی را تشویق کنید که نیازمند اجتماعی شدن هستند: دنبال فعالیت‌ها و کلاس‌هایی باشید که نوجوان از لحاظ اجتماعی در آن‌ها مشارکت داشته باشد. به این ترتیب، او از خانه خارج می‌شود و به افراد دیگر می‌پیوندد.

۵. قوانین مربوط به استفاده از این وسایل را با هم تهیه کنید: اگر به‌عنوان یک خانواده، همه با هم قوانین را ایجاد کنید، نوجوان به احتمال بیشتری پذیرای آن‌ها خواهد شد، قوانینی مثل:

- پیامک‌بازی در حین غذا خوردن ممنوع
- تلویزیون نگاه کردن در زمان غذا خوردن ممنوع
- کار با رایانه و تلفن همراه تا بعد از انجام تکالیف و وظایف ممنوع
- خاموش شدن رایانه در ساعت مشخصی از شب

● قرار گرفتن رایانه در سالن پذیرایی خانه

۶. درباره این مسائل با نوجوان صحبت کنید: قرار دادن محدودیت به‌تنهایی برای نوجوانان کارساز نیست، چرا که آن‌ها به قوانینی نیاز دارند که به نظرشان منطقی بیاید. مقالات یا کتاب‌هایی درباره تأثیر استفاده بیش از حد از این وسایل به آن‌ها نشان دهید تا بفهمند قوانین شما بی‌اساس نیستند و شما خواهان بهترین‌ها برای آن‌ها هستید.

راستگویی، رفتار محترمانه و مهربانی) به فرزندان‌شان می‌کنند. آن‌ها را تشویق کنید این ارزش‌ها را به دنیای دیجیتال نیز توسعه دهند.

هم معلم‌ان و هم مدارس می‌توانند برخی از سایت‌ها را روی رایانه‌های مدرسه مسدود کنند. والدین هم می‌توانند محدودیت‌هایی برای استفاده از اینترنت وضع کنند. فیلتراسیون گسترده اینترنتی هم که توسط دولت هر کشوری اعمال می‌شود، تا حدودی می‌تواند جلوی دسترسی کاربران نوجوان را به محتوای نامناسب بگیرد. اما وقتی پای موبایل و تبلت‌های شخصی یا برنامه فیلترشکن به میان می‌آید، دسترسی به راحتی آب خوردن می‌شود. آنگاه قضیه بغرنج می‌شود. اینجاست که رویکرد بزرگ‌سالان به موضوع، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. یعنی چنانچه این مسئله را به‌عنوان یک مورد ممنوعه در نظر بگیریم و ابتلا به آن را گناه یا فاجعه‌ای انسانی تلقی کنیم که باید به هر قیمتی جلوی آن گرفته شود، آنگاه نوجوانان را به پنهان‌کاری، همراه با احساس گناه، سوق خواهیم داد که نتیجه آن کاهش سلامت روان آنان خواهد بود.

از سوی دیگر، بی‌تفاوتی به این موضوع و اهمال در رسیدگی به آن نیز به‌هیچ‌وجه قابل قبول نیست، چرا که ما به‌عنوان بزرگ‌سالان جامعه، در قبال آموزش و حفظ امنیت و سلامت روان نوجوانان که سرمایه‌های انسانی جامعه به‌حساب می‌آیند مسئولیم.

معلم‌ان با توجه به تخصص‌شان در امر آموزش، می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در ترویج این دیدگاه میانه داشته باشند. این موضوع یک مسئله یا مشکل است و لازم است با گفت‌وگوی ایمن از قضاوت و بدون القای احساس گناه، به آن پرداخته شود و با آموزش و افزایش آگاهی‌های نوجوانان، در تأمین امنیت خودشان در فضای مجازی به آن‌ها کمک کرد.

تعیین حد و مرزهای شخصی و اخلاقی، کشمکش دائمی برای بشر بوده و هست. در این میان، کار برای نوجوانان سخت‌تر

نیز هست، چرا که آن‌ها تحت فشار قضاوت‌های هم‌سالان خود قرار دارند



چگونه تغییر کنیم، چگونه تغییر دهیم

آموزش و پرورش در ورای مرزها

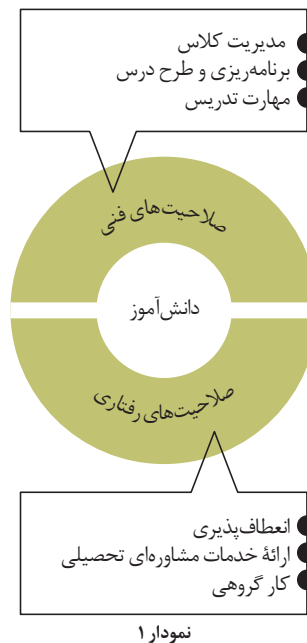
دکتر نیره شاه‌محمدی
تصویر گر: علی جهانشاهی



سند تحول بنیادین آموزش و پرورش کشور، توسعه مستمر شایستگی‌ها و توانمندی‌های اعتقادی، تربیتی، علمی و حرفه‌ای فرهنگیان مورد توجه و تأکید قرار گرفته است.

مهم‌ترین چالش آموزش و پرورش در عصر حاضر، سیاست تغییر و تبدیل است. آن‌چنان که در تنظیم سند ملی آموزش و پرورش و برنامه چشم‌انداز بیست ساله توسعه مورد توجه قرار گرفته است، تبدیل نظام آموزشی فعلی به آموزش و پرورش کارآمد، به همان اندازه که مهم است، خطیر نیز هست. در نظام آموزشی کارآمد، اجزا و عناصر گوناگون اعم از برنامه و مواد درسی، یادگیرنده‌ها، معلم، وسایل آموزشی، فضا و تجهیزات، بودجه و اعتبارات و... بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند، تا دستیابی به هدف‌های موردنظر را امکان‌پذیر

در عصر دانایی باید به جست‌وجوی عوامل ایجاد و ترویج دانایی پرداخت، زیرا دانایی به‌تنهایی کارساز نیست. هر عنصر «دانایی» باید با عنصر دیگری به نام «توانایی» همساز شود تا ترویج واقعی و راستین دانایی شکل بگیرد. لذا توجه به منابع انسانی در آموزش و پرورش و در رأس آن «معلم» به‌عنوان عامل تبلور نقش انسان‌سازی، کانون بحث آموزش و پرورش کارآمد و سمبل دانایی محسوب می‌شود. این نگرش و توجه به این امر که نوع، اهمیت و ماهیت شغل معلمی همسو و مشابه با مشاغل آموزش عالی در کشور است، ایجاب می‌کند به رشد صلاحیت‌های حرفه‌ای معلمان توجه ویژه شود. به همین دلیل است که در سیاست‌های کلی ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری و بند ۱۳ راهبردهای کلان



ساختار، برنامه درسی و جمعیت دانش آموزی، هویت حرفه ای معلمان را دچار بحران کرده است. نبود صلاحیت های مرتبط برای برخورد با این موقعیت جدید باعث شده است که بسیاری از معلمان هویت حرفه ای خود را در تنگنا ببینند

معلمان هویت حرفه ای خود را در تنگنا ببینند. علاوه بر این، فشارهای داخلی برای پذیرفتن مسئولیت های جدید توسط معلمان، بین معلومات و دانش قبلی آنها فاصله انداخته و بحران هویت را عمیق تر و بیشتر کرده است. بنابراین، هویت حرفه ای معلمان به بازسازی مجدد نیاز مبرم دارد (مورنو، ۲۰۰۷) و به کار گماردن تواناترین و شایسته ترین افراد برای حرفه معلمی، موضوعی حیاتی محسوب می شود.

معلم برای مؤثر انجام دادن کار خود، همچون سایر پیشه ها، نیازمند شایستگی های ویژه است. او با تعلیم و تربیت دانش آموزان سروکار دارد، اما «تعلیم و تربیت بزرگ ترین و دشوارترین مسئله ای است که انسان با آن درگیر است». از این رو، معلم باید صلاحیت هایی داشته باشد تا بتواند مسئولیت خطیری را که برعهده اوست به نحو احسن انجام دهد (رنوف، ۱۳۷۹). برای توسعه مداوم حرفه ای معلمان، باید فرصت هایی فراهم و منابع لازم بسیج شوند.

به طور کلی، در آموزش و پرورش به هیچ تحول علمی یا نوآوری مطلوب نمی توان دست یافت، مگر اینکه پیشاپیش در شیوه های کاری معلمان، به عنوان کارگزاران واقعی آموزش و پرورش، تغییرات مناسب به وجود آید. رمز سلامت و بالندگی نظام های تعلیم و تربیت را باید در سلامت، رشد و بالندگی معلم جست و جو کرد.

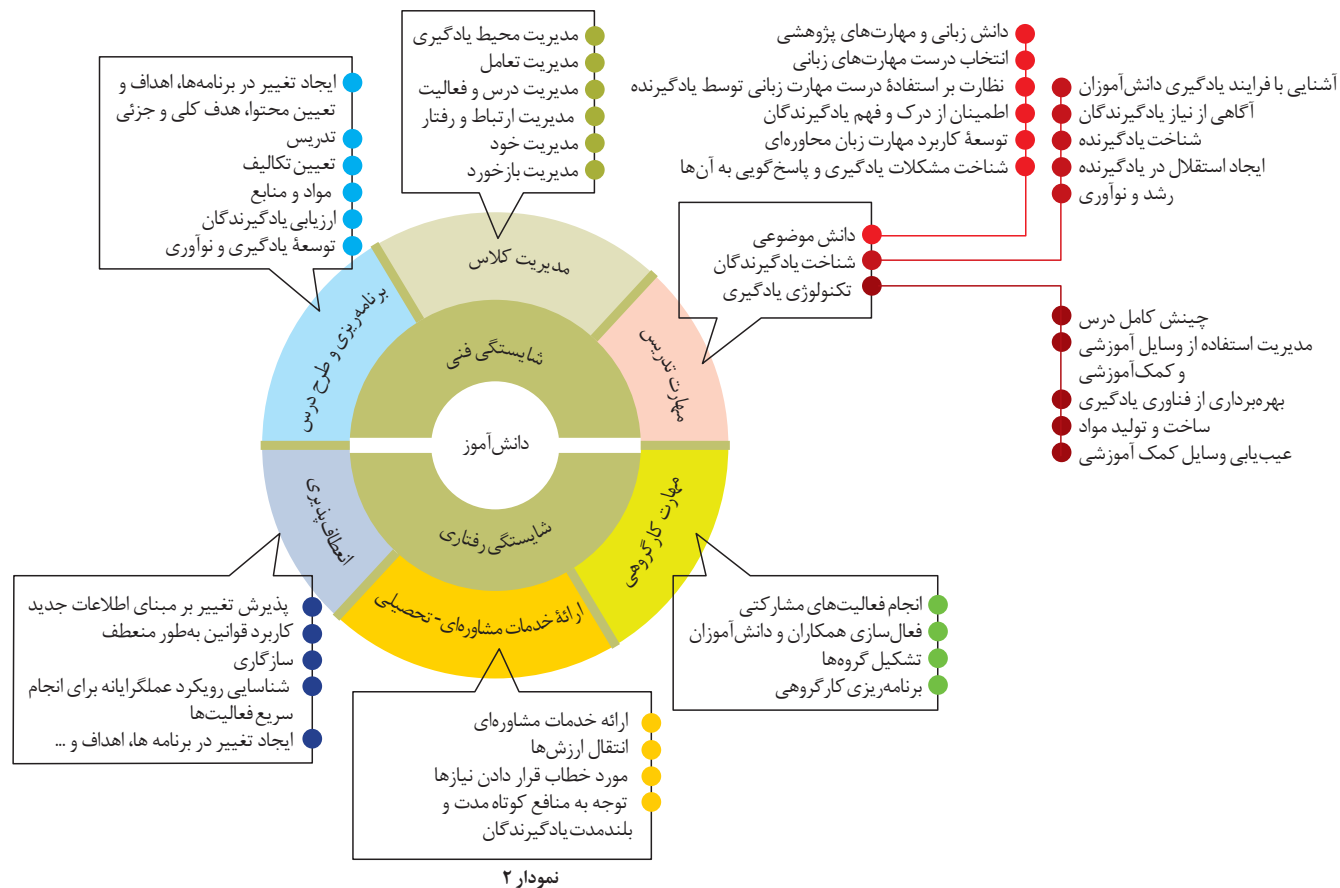
با نگاهی به نظام آموزش و پرورش کشورهای جهان، خصوصاً کشورهای پیشرفته، در این کشورها، حرفه ای شدن معلمان بر جنبه های تکنیکی و حرفه ای تدریس و ارتقای موقعیت اجتماعی حرفه معلمی متمرکز است و حرفه ای شدن فرایندی است که به وسیله آن انجام یک حرفه یا شغل مستلزم داشتن مهارت های ویژه ای می شود. معلم حرفه ای لازم است از دانش محتوایی، رشد کودک، سبک های یادگیری، و راهبردهای تدریس درک عمیق تری کسب کند

سازند. علاوه بر این، لازم است هر یک از اجزا به تنهایی نیز از کیفیت و کارآمدی لازم برخوردار باشند. در این میان، معلم، به عنوان کارشناس یادگیری اثربخش، مهم ترین نقش را در فراهم سازی شرایط مناسب برای یادگیری ایفا می کند.

درچنین محیطی، نقش معلم از مخابره کننده اطلاعات، به یاریگر فراگیری، راهنما و هم درس با دانش آموز تغییر می یابد. دانش آموز نیز در فرایند یادگیری خود مسئولیت بزرگ تری را به عهده می گیرد، چرا که می باید بجوید، بیابد، نتیجه بگیرد و دانسته های خود را با دیگران شریک شود. در این میان، فناوری اطلاعات و ارتباطات، ابزارهای نیرومندی برای پشتیبانی از این سیر تحول به سوی فراگیری دانش آموز محور و نقش جدید معلم و شاگرد فراهم می کند (شمس، ۱۳۸۴). در چنین شرایطی، معلمان باید دانش خود را در مورد تغییرات مداوم در فرایند یاددهی - یادگیری بازسازی کنند (وایلانت، ۲۰۰۷).

این در حالی است که در نظام آموزشی ایران، معلمان پس از استخدام، با وجود تمامی کاستی های نظام استخدامی، روانه کلاس درس می شوند و با تغییرات محتوای برخی کتاب ها یا محتوای جدید آنها، تنها از طریق دوره های آموزشی درازمدت یا ضمن خدمت آشنا می گردند. دوره های آموزشی کوتاه مدت نیز غالباً کارایی لازم را ندارند و با نیازهای معلمان و دانش آموزان متناسب نیستند. به این ترتیب، با گذشت زمان، دانش و آموخته های اولیه معلمان ناکارآمد می شود، و آنان همچنان با روش ها و شیوه های تکراری قدیمی به تدریس ادامه می دهند (شعبانی، ۱۳۸۳).

از سوی دیگر، ساختار، برنامه درسی و جمعیت دانش آموزی، هویت حرفه ای معلمان را دچار بحران کرده است. نبود صلاحیت های مرتبط برای برخورد با این موقعیت جدید باعث شده است که بسیاری از



و فردی خردمند، هدایت‌گر، مدیر، مشاور، راهنما و حتی نقش یک دوست، یک فرد معتمد و والدین را بازی کنند. بسته به نوع مدرسه و نوع رشته، برخی از این نقش‌ها پررنگ‌تر از بقیه خواهند بود. در این میان، کاربرد دو قانون سرانگشتی «منعطف بودن» و «اعتمادسازی» که در کلاس درس از اهمیت بالایی برخوردار هستند نیز توصیه شده است، زیرا این دو قانون بر تصور دانش‌آموزان از معلم تأثیر بسزایی دارند. همچنین، شناخت خود، شناخت نقاط قوت و ضعف و علاقه‌های خود و سپس پذیرش این امر که معلم قرار است نقش‌های متعددی را برای افراد گوناگون بازی کند نقش اساسی دارد. بر مبنای استانداردهای ذکر شده همچنین توصیه شده است که معلم در رفتار خود با دانش‌آموزان ثبات داشته باشد. در غیر این صورت، نقش‌های ذکر شده، به قرار گرفتن دانش‌آموزان در مقابل یکدیگر منجر می‌شوند.

روش تدریس از دیگر عوامل مؤثر و مطرح در رشد حرفه‌ای معلمان است. روش و سبک تدریس، با توجه به تفاوت‌های فردی، تغییر می‌کند. در این میان، دانش‌آموزان از معلم انتظار دارند پاسخ تمامی سؤالات را بداند، احساس خود را ابراز کند و در صورت دریافت پاسخ درست مسئله، به دانش‌آموز پاداش و بازخورد مثبت بدهد.

دانش‌آموزان معلم دانا، باکیاست، توانا، دوست و مهربان را تحسین می‌کنند. از معلم انتظار می‌رود راه و مسیر درست را به دانش‌آموزان نشان دهد و آن‌ها را ترغیب کند برای پاسخ‌گویی و اظهار نظر داوطلب شوند.

و مجموعه‌ای جدید از ارزش‌ها، همراه با احترام به تفاوت‌های فردی، همکاری با همکاران و گرفتن بازخورد مداوم از تدریس و قابلیت هدایت و تغییر و ارتباط مؤثر را داشته باشد. در کشورهای پیشرفته، در تربیت و آموزش مداوم معلمان براساس توسعه مفهوم رویکرد نظام‌دار به آموزش، در نظر گرفتن تدریس به‌عنوان فعالیت حرفه‌ای و سیاست‌های حمایت‌کننده توسعه حرفه‌ای رویکردهای جدیدی به‌وجود آمده و آموزش، نیاز مداوم زندگی حرفه‌ای معلمان شده است (ملکی، ۱۳۸۰).

با عنایت به آنچه ذکر شد درمی‌یابیم که بررسی نظام آموزش معلمان کشورها در شناسایی برخی از استانداردهای حرفه معلمی به ما کمک می‌کند. برای نمونه، بر مبنای مصوبه کمیسیون آموزش و پرورش اروپا (۲۰۱۳) صلاحیت‌های حرفه‌ای و شغلی معلمان به دو دسته صلاحیت‌های فنی و رفتاری طبقه‌بندی می‌شود (نمودار ۱).

منظور از صلاحیت‌های فنی شامل مدیریت کلاس درس، برنامه‌ریزی و طرح درس و مهارت تدریس است. صلاحیت‌های رفتاری، به نقش معلم به‌عنوان مشاور و راهنمای دانش‌آموزان در کلاس و مدرسه، انعطاف‌پذیری او و کار گروهی مربوط می‌شود. از مجموعه این دوگونه صلاحیت، صلاحیت تأثیرگذاری بر دانش‌آموز حاصل می‌شود. در نمودار ۲، اجزای فرعی هر صلاحیت آورده شده است.

از معلمان انتظار می‌رود این شایستگی‌ها را کسب کنند و نقش‌های بسیاری را مانند رهبری مقتدر

* منابع در دفتر مجله موجود است.

وقتی جدول و تصویر و آدم و حوا به کمک می آیند

مطالعه تطبیقی در تغییر
برنامه درسی

گزارشگر: تهمنه حدادی
عکاس: اعظم لاریجانی

کتاب درسی؛ موضوع بخش دوم پرداختن به حوزه فرهنگ هر کشور و تأثیر آن در آموزش و پرورش که برایتان مثال هایی از آمریکا، فرانسه و ژاپن می آورم. موضوع بخش سوم هم سؤالات شما خواهد بود. می توانید درباره موضوع سخنرانی بحث کنید یا اگر خواستید درباره تفاوت یا تطابق شیوه تدوین کتاب های درسی ایران با دیگر کشورها سخن بگویید.

واتانابه ادامه می دهد: «در موضوع اول باید گفت، عناصر بصری اعم از گراف و چارت بسیار مهم هستند. همه ما می دانیم که برنامه های رسانه های تصویری قدرت تأثیرگذاری زیادی دارند. برای مثال، وقتی در کتاب های درسی با متن روبه رو می شویم، با یک معنا هم روبه رو خواهیم شد. اما تصویر این قدرت را دارد که به چند معنا منجر شود. پس تصویر می تواند سبب ایجاد نظرات موافق

خانم ماساکو واتانابه مؤلف کتاب «الگوهای تبیین اندیشه در فرهنگ آموزش ژاپن و آمریکا» در نشست با سردبیران مجلات رشد و مؤلفان کتاب های درسی، به معرفی کتاب خود و مقایسه کتاب های درسی سایر کشورها با کشور ایران پرداخت. او در نشست علمی با عنوان «یادگیری فراتر از مرزها: روند تغییر شیوه تدوین کتاب های درسی» اعلام کرد که سخنرانی او صرفاً به بیان تفاوت ها اختصاص دارد و هنوز پژوهشگران به قطع و یقین قادر نیستند عنوان کنند بهترین شیوه تدوین کتاب درسی کدام است؟

۱. ماساکو واتانابه سخنان خود را با طرح سه موضوع اصلی سخنرانی اش آغاز می کند: «امروز من با موضوع یادگیری فراسوی مرزها در خدمت شما هستم. سخنرانی من در سه بخش خواهد بود؛ موضوع بخش اول: «کرایش جهانی در زمینه تألیف

و مخالف در یک مکان شود و این اصل در کلاس درسی هم امکان پذیر است.

دانشی که از طریق تصویر منتقل می شود، با دانش متن فرق دارد. بنابراین، می توان اولویت تصویر بر متن را اولین نگرش جهانی در تألیف کتاب های درسی دانست.

مورد دوم در زمینه تألیف کتاب درسی، روش شناسی است. امروزه تأکید بر این است که دانش آموزان چطور می توانند از اطلاعات استفاده کنند. در واقع در کتاب درسی هدف این است که دانش آموزان یاد بگیرند از هر چیز چندمنظوره استفاده کنند؛ همان طور که امروزه خود دانش مهم نیست.»

۲. رابطه بین مطالب درس و زندگی روزمره دانش آموزان مهم است. اگرچه تاکنون کتاب ها براساس روش دانشگاهی تدوین شده اند، اما امروزه بحث استفاده نشدن این مطالب در آینده مورد توجه است. در واقع دانش آموز محوری در این میان مهم است.

۳. در ادامه این نشست و اتانابه اسلایدهایی را به نمایش می گذارد. هدف از این کار، بررسی موضوع دوم سخنانش، یعنی تأثیر فرهنگ بر تدوین کتاب های درسی است. او ابتدا تصویری از کتاب تاریخ پنجم ابتدایی فرانسه را نشان می دهد. در این کتاب، بخشی درباره شروع خلقت است. در بخشی از صفحه، تصویر آدم و حوا، در حالی که از بهشت رانده می شوند، ترسیم شده است و در گوشه ای دیگر، نظریه افسانه های یونان در پیدایش خلقت آورده شده است. و اتانابه می گوید در فرانسه رسم است نظریه های مختلف به نمایش درآیند، اما تصمیم گیری را برعهده دانش آموز می گذارند.

اسلاید دیگر، نحوه شکل گیری مدارس بعد از انقلاب فرانسه را نشان می دهد. مؤلف با ارائه چند تصویر، رابطه حس ناسیونالیستی و جنگ را شرح می دهد و تمام جنبه های مثبت و منفی آن را بررسی می کند، اما باز هیچ نتیجه ای نمی گیرد.

واتانابه معتقد است، وجود تصویر در این درس، سبب جلوگیری از اطناب متن شده است.

حالا نوبت به نمایش اسلایدهایی از کتاب های آمریکایی می رسد. واتانابه می گوید: «در کتاب های درسی

آمریکایی از نمودار و جدول بسیار استفاده می شود. برای مثال، در یکی از درس ها نموداری است که نشان می دهد در جنگ شمال و جنوب آمریکا نظر رئیس جمهور وقت و نمایندگان با هم فرق داشته است. پس از ارائه این متن ها، از بچه ها خواسته می شود خودشان به نتیجه و جمع بندی برسند. در اینجا مؤلف به دانش صرف از تاریخ بسنده نکرده است، هدف او یادگیری مقایسه ای است.

آنچه باعث عملی کردن این روش شده است، تأکید بر پویا بودن دانش است. اگر ما از دانش استفاده نکنیم ایستا می شود، اما نظم دادن آن را پویا می کند.»

خانم واتانابه با تأکید می گوید: «دانش مربوط به محتوا تغییر دانی نیست، اما می توان دانش مربوط به روش را در اختیار مخاطب گذاشت.»

او می گوید: «حالا لازم است به این بحث بپردازیم که رابطه کتاب درسی با زندگی روزمره چه می تواند باشد؟ برای مثال، در ژاپن تأکید می شود که برای یادگیری تاریخ بچه ها را به موزه ببرند تا بچه ها به اجسام دست بزنند و آن ها را بو کنند.»

واتانابه اسلایدی از کتاب های درسی ژاپن را نمایش می دهد. در تمام آن عکس ها فقط بچه ها حضور دارند. او می گوید که نبود معلم در عکس ها مشهود است و این نشانه تأکید به دانش آموز محوری است.

می گوید: «در کتاب های درسی ژاپن کاراکترهای مختلف ترسیم می شود و برای هر کدام اسمی می گذارند. مؤلفان معتقدند که ممکن است هر دانش آموز نظر متفاوتی درباره دانش داشته باشد؛ البته نمی توان کتمان کرد که این روش نقاط ضعف و قوتی دارد.»

۴. واتانابه در مقدمه بخش دوم سخنانش شیوه های قبلی تدوین کتاب های درسی را با شیوه های کنونی مقایسه می کند: «در روش های قدیمی بر متن تأکید می شد، اما الان دانش آموز به صورت فعالانه در ساختار بندی آنچه به او ارائه می شود دخیل است. مورد بعدی همان طور که قبل تر هم گفتم، یک بعدی بودن متن است، در متدهای جدید گفته می شود که دانش باید به عنوان واسطه استفاده شود و وابستگی ما به آن غلط است.»

واتانابه با این مقدمه چینی به سراغ تأثیر فرهنگ هر کشور بر تدوین کتاب های درسی می رود: «ما در کتاب های ژاپنی به تفسیر نمی رسیم، در آمریکایی ها بیشتر نگاه نقادانه را می بینیم و در نقطه مقابل، کتاب های فرانسوی قرار دارند که در

در ژاپن
تأکید می شود که
برای یادگیری
تاریخ بچه ها را
به موزه ببرند تا
بچه ها به اجسام
دست بزنند و
آن ها را
بو کنند





**دانشی که از
طریق تصویر
منتقل می‌شود، با
دانش متن فرق
دارد. بنابراین،
می‌توان اولویت
تصویر بر متن
را اولین نگرش
جهانی در تألیف
کتاب‌های درسی
دانست**



در انتهای نشست «یادگیری فراتر از مرزها» شرکت‌کنندگان سؤالاتی را مطرح کردند که در اینجا به چند مورد از آن‌ها و پاسخ‌های خانم واتانابه به این سؤالات اشاره می‌کنیم.

● شما گفتید که ویژگی کتاب‌های آمریکایی نقادانه بودن آن‌هاست و ویژگی کتاب‌های ژاپنی دانش آموزمحوری... من معتقدم که در ژاپن هم بچه‌ها دست به نتیجه‌گیری و تجزیه و تحلیل می‌زنند. پس چرا این واژه را درباره کتاب‌های ژاپنی به کار نبردید؟

پاسخ: ممنون از سؤال خوبتان. ژاپن دنبال حل مسئله است، اما آمریکا به‌طور عمد به حذف اطلاعات دست می‌زند. در ژاپن از دانش آموز خواسته می‌شود خود به جمع‌آوری اطلاعات دست بزنند، اما در آمریکا از بچه می‌خواهند بین اطلاعات ارائه شده چیزی را گلچین کنند.

● ما یلیم بدانیم که تصویر سبب افزایش فهم می‌شود یا به عنوان یک «یادآور» در آینده کاربرد دارد؟

پاسخ: هدف از گنجاندن تصویر دو موضوع است؛ اول اینکه دانش چیزی تحمیلی نیست و تصویر امکان تفسیرهای مختلف را می‌دهد و باعث شکل‌گیری می‌شود، نه تحمیل؛ و دوم اینکه وقتی برای هر موضوعی تصویری ارائه می‌شود، معلم طبق هوش و اطلاعات و مکان زمان را تقسیم می‌کند. در شهری لازم است روی یک تصویر تأکید بیشتری شود یا مثلاً فردی در یک شهر معروف‌تر است و ضروری است افراد دیگر در عکس به بچه‌ها معرفی شوند.

آن‌ها دانش حول و حوش یک موضوع می‌چرخد. اینجا متوجه تفاوت کتاب‌ها در کشورهای غربی نیز می‌شویم. در پژوهش‌هایم به یک نکته برخورددم. در کتاب‌های آمریکایی همواره یک بخش از ماجرا ذکر می‌شود، اما کتاب‌های فرانسوی از زاویه دید سوم شخص به همه چیز نگاه می‌کنند.

واتانابه می‌گوید: «شاید حالا این سؤال مطرح شود که چرا کتاب در آموزش و پرورش مهم است؟ شاید به این دلیل که دانشی که در کتاب درسی است، باید ساختار داشته باشد و هدف از تعیین چارچوب برای دانش، تأکید بر نکات مهم است. باید بدانیم که برداشت از مکان، زمان و رابطه علت و معلول در هر کشور متفاوت است و هر معلم در حال آموزش اصول جامعه خود؛ پس با آنکه به گرایش‌های نوین جهانی تأکید می‌شود، باز هر کشور رویکرد خود را دارد.»

۵. واتانابه پیش از حضور در این نشست، کتاب‌های درسی ایران را نیز دیده است. او به دو مدرسه ایرانی رفته و در دفتر تألیف کتاب‌های درسی نیز با شیوه تدوین کتاب‌ها در ایران آشنا شده است. او می‌گوید: «کتاب‌های ایران با ذهنیت من فرق داشتند. گمان می‌کردم شیوه‌های سنتی در ایران رایج‌تر هستند، اما آنچه دیدم تأکید بر روش‌های نوین جهانی بود. البته این را هم می‌دانم که برخی مطالب در بعضی کشورها مشترک هستند. اما آنچه که در کتاب‌های درس ایران توجه من را به خود جلب کرد، حضور بزرگسالان و تصاویر آن‌ها در کتاب‌هاست، در حالی که در کتاب‌های ژاپن ما فقط تصویر بچه‌ها و فعالیت‌هایشان را می‌بینیم. این را هم بگویم که تجزیه و تحلیل یک کتاب کاری چند ماهه است و من تنها برداشت یکی دو روزه خود را گفته‌ام.»

هر جا که جامعه‌ای باشد، حتماً قانون هم هست.^۱ هر جا که بیش از یک انسان وجود داشته باشد، کنش و واکنش پدید می‌آید. حاکم بودن ضوابط و قانون‌ها بر کنش‌ها و واکنش‌ها نیز ضروری است. البته می‌توان از این مرحله نیز فراتر رفت و گفت: هر جا که حتی یک انسان هم وجود داشته باشد، حقوق و قانون وجود دارد؛ زیرا هر انسانی، هر چند یکه و تنها، نسبت به خود رفتارهایی خواهد داشت و این رفتارها نمی‌تواند بر هیچ قانونی استوار نباشد. هر فرد انسانی سه نوع رفتار دارد: ۱. رفتار با نفس و جان خود؛ ۲. رفتار با بدن و جسم خود؛ ۳. رفتار با اشیای پیرامون خود.

در نتیجه سه صورت نیز کنش و واکنش خواهد داشت. هر رفتاری باید براساس قانون و قاعده‌ای معین رخ دهد. پس هر جا انسانی - حتی یک نفر - یافت شود، قانونی هست و باید باشد. دینداران رفتار چهارمی را نیز مطرح می‌سازند و آن رفتار انسان با خداوند و نیروهای فوق طبیعت است. این رفتار نیز تحت قانون و قاعده‌ای معین به وجود می‌آید.

حال اگر انسان در میان انسان‌های دیگر زندگی کند، رفتار جدیدی (پنجمین رفتار) شکل می‌گیرد و آن رفتار انسان با انسان‌های دیگر است. هر یک از انسان‌ها دارای جان، تن، آبرو، شخصیت، خانواده و اموال هستند. از همین جاست که رفتارها و روابط بسیار زیاد و پیچیده‌ای شکل می‌گیرد و در نتیجه قواعد فراوان و بسیاری سربرمی‌دارند و متولد می‌شوند تا روابط و رفتارهای انسان را سامان‌دهی کنند. نیز به پیروی از همین اصل می‌توان گفت: هر جا نظم هست، قوانین در جریان هستند. توقف جریان قانون، به بی‌نظمی منجر می‌شود. جامعه‌ای که جریان آرام و پیوسته قانون را تجربه می‌کند، در واقع نظم واقعی را حس می‌کند. نبودن قانون مساوی است با نبودن نظم و نبودن نظم یعنی گسیختگی و نابودی.

هیچ نظامی بدون پیدایش قانون و نیز جریان یافتن قانون پدید نمی‌آید. نظم معلول یک علت دو بخشی است. بخشی از آن علت، پیدایش قانون و بخش دیگر جریان یافتن قانون است. میان پیدایش قانون و جریان آن، تقدم و تأخر زمانی وجود دارد. ابتدا قانون پدید می‌آید، آنگاه جریان می‌یابد. قانون و جریان آن مانند دو بال نیرومندانند که می‌توانند پرنده جامعه را به سر منزل مقصود برسانند. زندگی لذت‌بخش، نیازمند این دو بال است.

البته روشن است که فقط بال‌های سالم و نیرومند می‌توانند پرواز را آغاز و تا پایان ادامه دهند. قانون

احمد مختاریان

تصویرگر: میثم موسوی

پیامدهای ناآگاهی از قانون این درست است؛ چون من می‌گویم!



صحیح و مناسب و نیرومند و نیز اجرای صحیح و نیرومند آن، جامعه را به جامعه‌ای بانشاط و پویا تبدیل می‌کند و به خوشبختی می‌رساند. با توجه به آنچه بیان شد، درمی‌یابیم که قانون و حقوق همواره از لحظه پیدایش انسان و جامعه با او پدید آمده، در فراز و نشیب‌ها همراهش بوده، مانند او دچار فراز و فرود شده است و با او باقی خواهد ماند و پا به پای او در حرکت خواهد بود.

ضرورت آموختن قانون

به نظر نمی‌رسد هیچ‌یک از افراد نوع انسان درباره اینکه آشنایی با قوانین و مقررات از ضروریات زندگی است شکی داشته باشند، اما برای تبیین این ضرورت، توجه خوانندگان گرامی را به مسئله شماره ۱۱ رساله توضیح‌المسائل جلب می‌کنم.^۱ متن این مسئله چنین است: «مسائلی را که انسان غالباً به آن‌ها احتیاج دارد، واجب است یاد بگیرد.» در تحلیل این مسئله می‌گوییم: آنچه را که در زبان دین به آن مسئله شرعی گفته می‌شود، در زبان حقوقی، قاعده حقوقی یا قانون نامیده می‌شود. هر چند این حکم ناظر به واجب بودن آموختن احکام است، اما از آنجا که این حکم حکمی عقلی نیز هست، پیانگر واجب بودن آموختن قوانین نیز است. مسلماً هیچ‌یک از انسان‌ها به گونه‌ای زندگی نمی‌کنند که نیازمند دانستن تمام احکام دینی یا قواعد حقوقی و قوانین باشند، اما هر یک از انسان‌ها سبک زندگی خاص خود را دارند. همچنان که دین برای رفتارهای انسان احکام اولیه وضع کرده است.^۲ هرگاه انسان می‌توانست بی‌نیاز از قانون زندگی کند، آنگاه نیاز او به آموختن قانون نیز برطرف می‌شد. اما از آنجا که چنین وضعیتی هرگز رخ نخواهد داد، پس باید رفتارهای خود را براساس قانون استوار سازد و انجام دهد. در نگاهی کلی، رفتار صحیح، رفتاری است که منطبق بر قانون باشد - اعم از اینکه آن قانون دینی یا اجتماعی یا علمی یا عقلی یا اخلاقی باشد - و رفتار نادرست آن است که بر قانون منطبق نباشد. از آنجا که هر انسانی به انجام رفتارهای درست علاقه‌مند است پس لاجرم باید رفتار خود را براساس قانون و منطبق بر آن انجام دهد.

عمل بر طبق قانون آثار مثبت زیادی دارد که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. از ارزش درست بودن بهره‌مند خواهد بود.
۲. باعث آرامش روحی و وجدانی و روانی فرد خواهد شد.
۳. مورد پذیرش جامعه است و از آن انتقاد نمی‌شود.

۴. نظم زندگی خصوصی و اجتماعی را حفظ می‌کند.^۴

۵. زمینه رسیدن به اهداف و خوشبختی فردی و اجتماعی را فراهم می‌آورد.

۶. مانع از تضییع حق فرد و دیگران می‌شود.^۵

فایده‌ها و اهداف حقوق

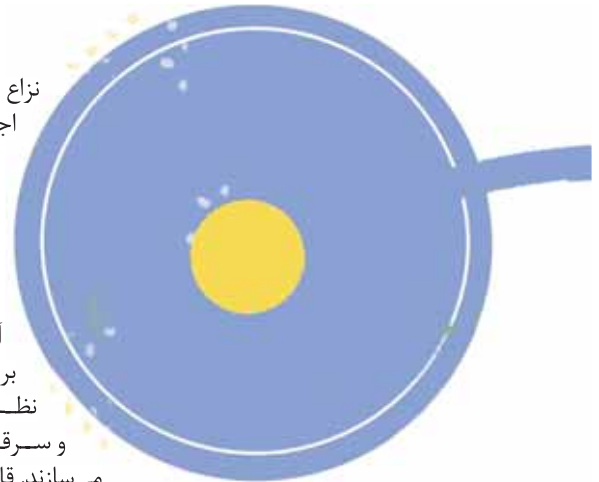
همان‌طور که هر رشته علمی سودمندی‌ها و نیز هدف‌هایی دارد، علم حقوق و قانون نیز فایده‌ها و اهدافی دارد که توجه دقیق به آن‌ها، انگیزه آموختن و نیز به کار گرفتن و اجرای آن‌ها را تقویت می‌کند. شاید یکی از علت‌های اصلی اینکه مردم کشور ما کمتر به مطالعه و آموختن قانون توجه نشان می‌دهند و کمتر از آن استفاده می‌کنند، بی‌اطلاعی از آثار مثبت و اهداف حقوق و قانون باشد. به عنوان قاعده‌ای کلی باید بپذیریم که مشکلات هنگامی چهره زشت و هول‌آور خود را در مقابل دیدگان بشر قرار می‌دهند که انطباق رفتارهای انسان با قانون رخ نداده باشد. با توجه به آنچه در بحث تاریخچه و ضرورت آموختن قانون آورده شد، می‌توان مهم‌ترین و اصلی‌ترین آثار مثبت قانون و نیز دانستن قانون را به این شرح تبیین کرد:

الف. آثار وجودی قانون

۱. برطرف کردن نزاع بر سر منافع مشترک: هر انسانی غریزه و فطرت دارد و این غرایز و فطریات در همه انسان‌ها مشترک است. هر یک از این غرایز و فطریات اقتضائات خاص خود را دارد و در نتیجه نیازهایی را در انسان‌ها پدید می‌آورد. به همین دلیل است که خواسته‌ها و نیازهای همه آدمیان، به حکم غریزه و فطرت، مشترک است و شباهت‌های فراوان دارد. پس همه انسان‌ها یک چیز را طلب می‌کنند. از سوی دیگر، روش رسیدن انسان‌ها به خواسته‌هایشان نیز با یکدیگر شبیه است. در نتیجه، همه انسان‌ها بر سر رسیدن به یک چیز تلاش می‌کنند و از این رهگذر اختلافات و نزاع‌هایی بر سر آن یک چیز پدید می‌آید. این نزاع‌ها ماهیت مشابه دارند. هدف آن‌ها از این نزاع، جلب منفعت هر چه بیشتر و در نتیجه، رسیدن به زندگی بهتر و مطلوبیت و خرسندی حداکثر است. این نزاع باعث پیدایش آشوب و زورگویی می‌شود و این هر دو، بقای انسان و اجتماع را به خطر می‌اندازد. انسان که موجودی خردمند و اندیشمند است، دریافته است که باید به وضع قواعدی بپردازد تا از پیدایش



قانون و جریان
آن مانند دو بال
نیرومندند که
می‌توانند پرندۀ
جامعه را به
سر منزل مقصود
برسانند. زندگی
لذت‌بخش،
نیازمند این دو
بال است



یکی از علت‌های اصلی اینکه مردم کشور ما کمتر به مطالعه و آموختن قانون توجه نشان می‌دهند و کمتر از آن استفاده می‌کنند، بی‌اطلاعی از آثار مثبت و اهداف حقوق و قانون است

* پی‌نوشت

۱. سلجوقی، محمود. حقوق بین‌الملل خصوصی، ج ۱، ص ۳۰. چاپ پنجم. نشر میزان
۲. ممکن است شماره این مسئله در رساله برخی از حضرات مراجع تقلید متفاوت باشد.
۳. در حقوق و قانون از امور مستحب یا مکروه سخنی گفته نمی‌شود. زیرا حقوق متکفل تعیین امور مجاز و غیرمجاز است و درباره تعیین اموری که بهتر است انجام شود (مستحب) یا بهتر است که ترک شوند (مکروه) وظیفه‌ای ندارد.
۴. در بخش فایده‌های قانون به‌طور مفصل به آن خواهیم پرداخت.

نزاع جلوگیری و از این رهگذر بقای خود و اجتماع را تضمین کند.

۲. ایجاد نظم در رفتارهای عمومی: نام دیگر این نظم، «نظم عمومی» است. نظامی که همه جامعه بدان نیازمند باشند و بقای جامعه بدان وابسته باشد، نظم عمومی خوانده می‌شود. آنچه که آرامش متعارف جامعه را برهم می‌زند، باعث درهم شکسته شدن نظم عمومی می‌شود. اعمالی مانند قتل و سرقت، نظم عمومی را با اختلال مواجه می‌سازند. قانون برای جلوگیری از بروز اختلال در نظم عمومی طراحی می‌شود و چنانچه شکافی در نظم عمومی پدید آید، این قانون است که راه ترمیم و جبران آن را معین می‌دارد.

۳. تسهیل زندگی اجتماعی: چنانچه رفتارهای اجتماعی آدمیان براساس قانون نباشد - دلبخواه باشد - روند امور با مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌شود و به اصطلاح سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. قانون به دنبال برقرار کردن روند آسان و روان امور است. زندگی انسان باید با کمترین چالش و مانع ادامه یابد.

۴. برقراری عدالت: عدالت چیزی نیست جز اجرای قانون. رفتار عادلانه رفتاری است که بر قانون مبتنی باشد، پس باید برای هر رفتاری قانونی وجود داشته باشد.

ب. آثار دانستن و آموختن قانون

۱. اطلاع یافتن از حدود وظایف

۲. اطلاع یافتن از حدود اختیارات

میان دو بند فوق رابطه نزدیکی وجود دارد. بسیاری از مشکلات و نزاع‌هایی که میان افراد جامعه پدید می‌آید، از بی‌اطلاعی افراد از حدود وظایف و اختیارات خود و دیگران ناشی می‌شود. برای مثال، در بسیاری از موارد، میان دو شریک توافقی به عمل می‌آید و پس از مدتی در مورد توافق به عمل آمده اختلافی بروز می‌کند. پس از مراجعه به قاضی معلوم می‌شود اساساً چنین توافقی مورد قبول قانون نبوده است. در نتیجه، اثر حقوقی نیز ندارد. در این میان، یکی از طرفین یا هر دو طرف، صرفاً به دلیل اطلاع نداشتن از ضابطه قانونی، متضرر می‌شوند و خودشان مسئول ضرر وارده به خود شناخته می‌شوند.

نتیجه اینکه، اگر هر یک از افراد از اختیارات خود و طرف مقابل و نیز وظایف خود و طرف مقابل آگاهی کافی داشته باشند، سطح توقعات و انتظارات خود را تنظیم می‌کنند و در نتیجه

اختلاف و نزاعی میان آنان رخ نخواهد داد.

۳. پیشگیری از تضییع حق خود و دیگران: در بیشتر موارد، هرگاه رفتاری مبتنی بر قانون نباشد، حتماً تضییع حق رخ می‌دهد. این حق تضییع شده ممکن است به فاعل رفتار یا به طرف مقابل مربوط باشد. ضرورت این مطلب تا جایی است که اخیراً قانونگذار ایران را به این نتیجه بسیار مثبت رسانده است که باید قانون آیین دادرسی کیفری را بازنگری کند. تا پیش از آن، یکی از مشکلات مردم در جرائم دارای کیفر، بی‌اطلاعی آنان از امتیازات و اختیارات خود در امور کیفری بود. بسیاری از مأموران کلانتری‌ها، به‌ویژه سربازان نظام وظیفه نیز از ضوابط قانونی امور کیفری اطلاع نداشتند. به این ترتیب، مردم در مقابل نیروهای انتظامی ناچار به تبعیت محض بودند و گاهی پس از اطلاع از حقوق خود، علیه مأمور نیروی انتظامی شکایت می‌کردند. امروزه قانونگذار جمهوری اسلامی در روشن ساختن جزئیات اختیارات و وظایف مردم و مقامات قضایی رسیدگی‌کننده به جرائم قدمی بلند برداشته و قانونی تصویب کرده است که بسیاری از حقوق مردم و نیروهای انتظامی و مقامات رسیدگی‌کننده را تضمین می‌کند.

۴. پیشگیری از وقوع جرائم: یکی از علل رخ دادن برخی جرائم عدم اطلاع افراد از جرم بودن آن کار است. بیشتر مردم علاقه و اصراری به ارتکاب اعمال خلاف قانون ندارند اما گاهی عملی را که از نظر خود خلاف نمی‌دانند مرتکب می‌شوند، درحالی‌که آن کار مورد قبول قانون نبوده است.

۵. کاهش تعداد پرونده‌های قضایی: یکی از علل پیدایش پرونده‌های قضایی (حقوقی یا کیفری) بی‌اطلاعی مردم از قوانین است. چنانچه مردم قبل از طرح هرگونه شکایت یا انعقاد قراردادی، با مشاور حقوقی یا وکیل مشورت کنند، آنگاه یا شکایت خود را به دلیل کافی نبودن مستندات طرح نمی‌کنند یا قرارداد خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کنند که هم خلاف قانون نباشد و هم قابلیت استناد در مراجع قضایی را داشته باشد.

۶. درک صحیح قانون: بسیاری از افراد به دلیل نداشتن اطلاعات حقوقی پایه یا تفسیر و برداشت نادرست از قانون، سخن و رفتار خود را قانونی می‌دانند و در مقام دفاع از نظر خود، از این جمله جاهلانه استفاده می‌کنند: «چون من می‌گویم».

درک صحیح قانون باعث می‌شود همگان فهم بهتری از قانون به‌دست آورند و در نتیجه رفتارهای خود را تصحیح و برای همگان قابل فهم کنند.



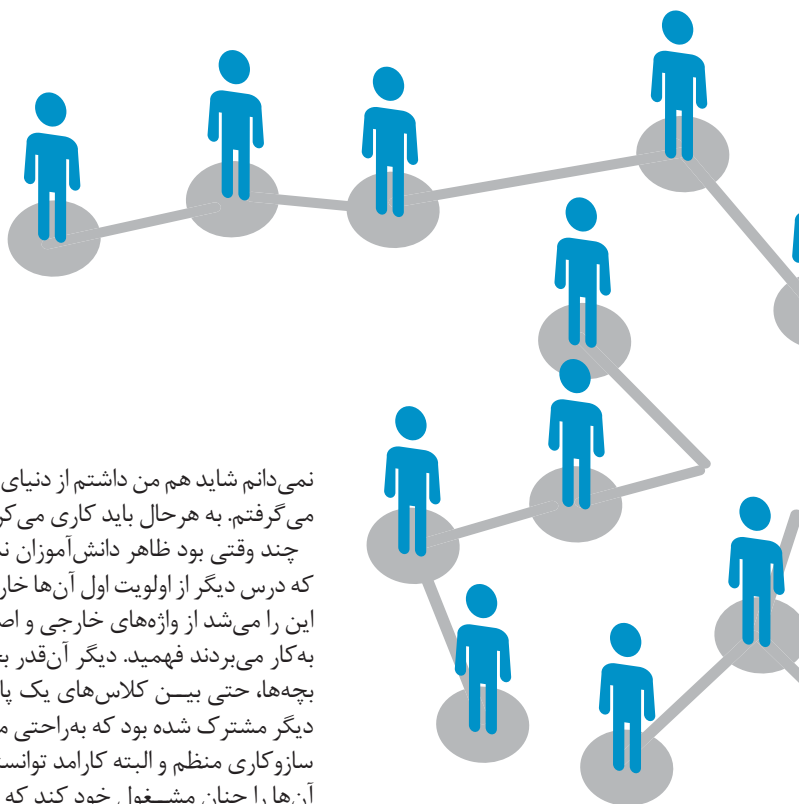
نه؟ کارآمدی و کفایت آن‌ها در زندگی روزمره ما که نیاز حیاتی آن اطلاعات است، چیست؟ با این مقدمه قرار است موضوعی را با شما همکاران گرامی مطرح کنم. اگر شما هم لازم دانستید، به ما بازخورد بدهید تا ما از این رهگذر با نظرات شما هم آشنا شویم.

من معلم جامعه‌شناسی دبیرستان هستم. همیشه سعی کرده‌ام درس‌هایی را که به من واگذار می‌شود به‌خوبی درس بدهم. تا به حال هم به لطف خدا خروجی نمرات بچه‌ها این ادعا را ثابت کرده است. اما بی‌تعارف بگویم، انگار این اواخر دیگر حرف‌هایم برای بچه‌ها چندان جذاب نبود. راستش را بخواهید مدتی بود کم آورده بودم. به گمانم بچه‌ها از عبارات و کلماتی استفاده می‌کردند که برایم غریبه بود. از یک طرف دلم نمی‌خواست کار با و برای بچه‌ها را کنار بگذارم و از طرف دیگر گویی با دنیایی کار می‌کردم که کم‌کم داشت از من فاصله می‌گرفت؛

امروزه کسب اطلاعات به بهترین بهانه برای دادوستد بین جوامع و افراد تبدیل شده است. در جوامعی که حضور افراد، در آن‌ها به حضور مجازی تبدیل شده است، در جوامعی که انتخاب چهره و تصویر افراد می‌تواند توسط خودشان و یادگیری، به‌صورت مجازی و بعضاً غیرواقعی تعریف شود، در جوامعی که اطلاعات حرف اول را می‌زند، به‌نظر شما چه اتفاقاتی قرار است بیفتد؟ کیفیت این گردهم آمدن‌ها چگونه خواهد بود؟ این جوامع قرار است چه ارزش افزوده‌ای برای اعضای خود داشته باشند؟ فرصت‌ها و تهدیدهای آن‌ها چیست؟

آیا قرار است شبکه‌های مجازی نیز مانند سایر شبکه‌های واقعی اجتماعی، به‌همین شکلی که هستند، برقرار بمانند یا تغییر خواهند کرد؟

مزیت‌های این شبکه‌های اجتماعی مجازی چیست؟ علت‌های شیوع همه‌گیر آن‌ها کدام‌اند؟ دل‌باختگی بسیار به این شبکه‌ها خوب است یا



دوازده ساعت مفید به درس رسید؟ نه، آخر تو خودت که اوستای این شبکه‌ها هستی بگو! تا اینجا گفت‌وگو را که شنیدم، با بچه‌ها خداحافظی کردم و رفتم تا مدتی را کنار همکارانم استراحت کنم. درباره اینکه کدام یک از همکارانم اعضای شبکه‌های اجتماعی هستند، از آن‌ها پرس‌وجو کردم. کمتر کسی عضو بود. و آن‌هایی هم که عضو بودند، از این شبکه‌ها به‌عنوان مزاحم، وقت گیر و اعتیادآور یاد می‌کردند.



درست جلسه بعد، به بهانه مرور درس جامعه‌شناسی، با بحثی آزاد، درباره ویژگی‌های یک اجتماع مثالی زدم و همین یک سؤال که «چه چیزی شما را به ادامه کلاس ورزشی‌تان در باشگاه ترغیب می‌کند؟» باعث بارش پاسخ‌های زیر شد:

- همین که شاداب می‌شویم می‌رویم باشگاه.
- اینکه کسانی که می‌آیند، مثل خودمان دغدغه ورزش دارند.
- بیشتر ما هم هم‌تیپ هستیم.
- هم‌زبانیم، یعنی زبان مشترکی داریم به اسم ورزش.
- جایی که اسمش باشگاه است، برای رفع نیازهای ما مناسب است.
- ساعتش به مدرسه و کلاس‌مان می‌خورد.
- وقتی می‌آییم خانه، درسته که بدنمان خسته است، اما برای روز بعد سرحالیم. یک دوش که بگیریم، خوب درس می‌خوانیم.
- دلمان برای هم تنگ می‌شود اگر نرویم باشگاه.
- تمرین‌های جدید و سخت مربی‌مان.
- قرار است از دل زحمتهایمان یک اتفاق خوب درآید؛ حالا یا موفقیتش فردی است یا گروهی.
- مسابقه‌ها به آدم انگیزه می‌دهند.
- وقتی بدانی داری در جایی زحمتی می‌کشی که قرار است نتیجه زحمتت را بقیه هم ببینند، خب دوست داری ادامه بدهی.
- خب بچه‌ها! به نظرم همه حرف‌هایی که می‌گویید درست است، اما برای اینکه برای خودتان هم ملموس‌تر باشد و بتوانید برای درستان از آن استفاده کنید، فکر کنید که شما عضو یک شبکه اجتماعی هستید که من از آن چیزی نمی‌دانم و شما قرار است برای این شبکه عضوگیری کنید و می‌خواهید برای من هم به‌عنوان یک عضو

نمی‌دانم شاید هم من داشتم از دنیای بچه‌ها فاصله می‌گرفتم. به هر حال باید کاری می‌کردم...

چند وقتی بود ظاهر دانش‌آموزان نشان می‌داد که درس دیگر از اولویت اول آن‌ها خارج شده است. این را می‌شد از واژه‌های خارجی و اصطلاحاتی که به کار می‌بردند فهمید. دیگر آن قدر بحث‌های بین بچه‌ها، حتی بین کلاس‌های یک پایه و پایه‌های دیگر مشترک شده بود که به راحتی می‌شد فهمید سازوکاری منظم و البته کارآمد توانسته است ذهن آن‌ها را چنان مشغول خود کند که درس و بحث مدرسه به اولویت چندمشان تبدیل شود.

لازم نبود خیلی وقت صرف کنم تا متوجه این قضیه شوم. چون به نظر، ماجرا نه چندان پنهان بود که بچه‌ها سعی در علنی نکردنش داشته باشند و نه چندان علنی که همه از آن سردرآورند. ماجرای جالبی شده بود.

مریم و سحر در انتهای کلاس، درباره کلیپ شب قبل با هم صحبت می‌کردند؛ درباره لحن گوینده رادیو با یک دانش‌آموز پیش‌دانشگاهی پشت کنکوری:

- این اصلاً درست نبود که کسی را که این قدر سختی کشیده و حالا چند وقت دیگر باید کنکور بدهد، این‌طور تحقیر کنند؟

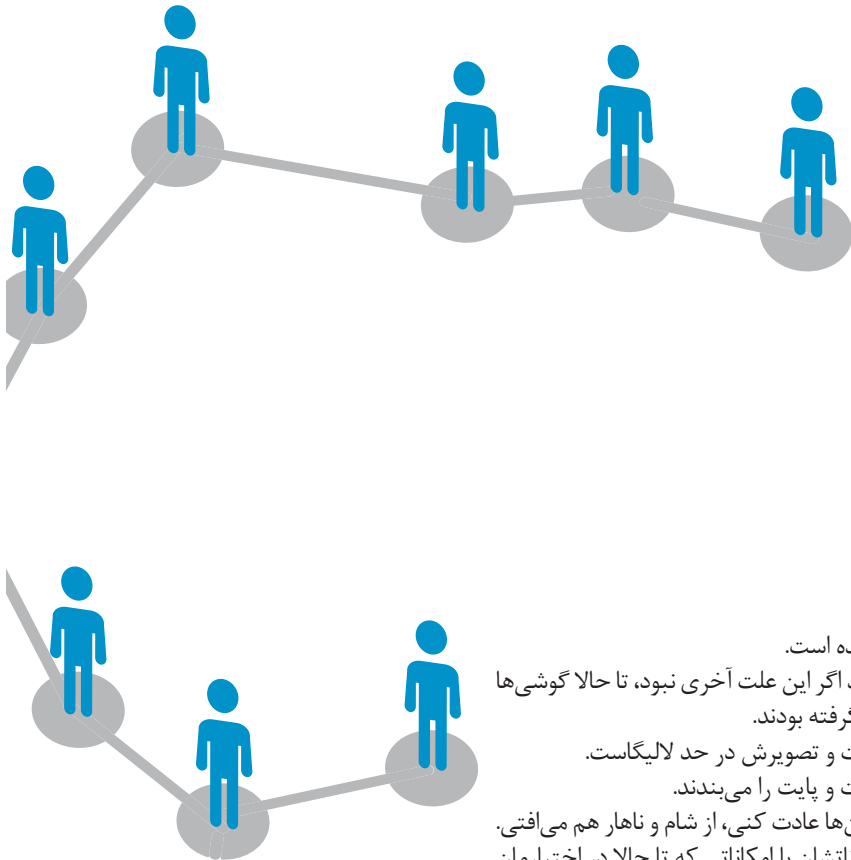
- تحقیر چیست؟ حرفی نزد که از او پرسید: روزی چند ساعت، که به قول خودت نصف شبانه‌روز است، درس می‌خوانی؟ و بعد پرسید: هم‌ااش مفید است یا نه؟

- خب. اگر طرف نمی‌خواست روزی دوازده ساعت درس بخواند که نمی‌گفت!

- آخر مگر ندیدی مجری مچش را گرفت و گفت جزو کدام شبکه اجتماعی هستی؟ او هم کم نیاورد و گفت هم‌ااش.

- خب؟! اشکالش چیست؟

- می‌شود عضو این شبکه‌ها بود و روزانه هم



جدید، خوبی‌ها یا شاید هم بدی‌های آن را بگویید. شبکه‌ها را معرفی کنید تا بتوانم انتخاب کنم که به عضویت شبکه شما دربیایم یا نه. برای این کار اول از همه باید بتوانید توضیحاتی به من بدهید تا قانع شوم شبکه‌ای که شما معرفی‌اش می‌کنید، شبکه‌ای اجتماعی است با تمام خصوصیتی که برای اعضای هر جامعه مهم است. ضمناً یادتان نرود این قانون نانوشته را که می‌گوید: هر چه سن بالاتر می‌رود، شخص بیشتر در برابر تغییرات جدید مقاومت می‌کند. پس قانع کردن من هم خیلی راحت نیست.

این پیشنهاد من انگار برق چشم‌های افراد بیشتری را در کلاس نشان می‌داد؛ حتی آن‌هایی که مدت‌ها بود درس موظف مدرسه دیگر برایشان اولویت اول نبود. انگار به یک مسابقه بین نسل‌ها دعوتشان کرده بودم. از بچه‌ها خواستم بدون هیچ تعصب و ملاحظه‌ای انتظارشان را از یک گروه بگویند. یکی از آن‌ها داوطلب شد این مفاهیم را پای تخته به صورت کدوار و خلاصه بنویسد. از بقیه هم خواستم اگر نکته‌ای تکراری بود تذکر دهند و حواسشان به مطالب پای تخته و مطالب جدید باشد.

قرار شد به‌خوبی به حرف‌های هم تا انتها گوش دهند و بعد اگر نظری داشتند به هر مورد اضافه کنند. راستش این بخش از هدایتگری کلاس چیزی نبود که من دنبالش بودم. من فقط داشتم کلاس را جوری هدایت می‌کردم که از دانش‌آموزانم نه تنها مطلب جدید بیاموزم، بلکه انتظارشان را از یک شبکه و گروه دریابم. شاید اگر این دسته‌بندی و این انتظار در ذهن من معلم هم از قبل شکل گرفته بود، دیگر کلاس من هم مانند یک شبکه اجتماعی برای آن‌ها جذابیت داشت.

سحر شد نماینده بچه‌ها، آمد پای تخته و نظرات بچه‌ها را نشان داد. قرار شد هم نظرات مثبت و هم منفی را بنویسد و بعد به آن‌ها ستاره مثبت یا ستاره منفی بدهیم.

- خوشگل‌اند این شبکه‌ها.
- آن قدر زیبا که یادت می‌رود وقتی داخل آن‌ها می‌روی، پیغام بگذاری و برگردی.
- شاید از طراحی خوبشان است که یادت می‌رود. امکانات دیگرش هم بی‌نظیر است.
- می‌توانی صدایت را برای طرف مقابلت بفرستی و بی‌هزینه با او مکالمه کنی.
- فراگیر بودنش عالی است.
- این کم‌هزینه بودنش که برای بابا مامان‌ها مانع

عالی شده است.
- شاید اگر این علت آخری نبود، تا حالا گوشی‌ها را از ما گرفته بودند.
- صوت و تصویرش در حد لالیگاست.
- دست و پایت را می‌بندند.
- به آن‌ها عادت کنی، از شام و ناهار هم می‌افتی.
- امکاناتشان یا امکاناتی که تا حالا در اختیارمان بوده است، اصلاً قابل مقایسه نیست.
- مثلاً تصاویر برجسب‌ها با احساساتی که می‌خواهیم منتقل کنیم خوب جور درمی‌آیند.
- بعضی وقت‌ها هم برای یک احساس یا حالتی که داریم، باید چندین شکلک را کنار هم بگذاریم تا شاید بتوانیم حسمان را منتقل کنیم. تازه اگر طرف درست متوجه شود و بد برداشت نکند.
- بعضی وقت‌ها فکر می‌کنم آن‌هایی که فهمیده‌اند، ما چه چیزی دوست داریم و برایمان درست کرده‌اند از کجا نیازهای ما را متوجه شده‌اند؟
- کاش بقیه آنچه را هم که ما به آن نیاز داریم بفهمند

به حرف‌های بچه‌ها و ستاره‌هایی که به جملاتشان داده بودند، فکر می‌کردم. اصلاً بعضی از این موارد که نام برده بودند، واقعاً نیاز محسوب می‌شد یا ارزش افزوده‌ای برای شبکه؟ از نظر جوان امروز، حضور عناصر زیبایی‌شناختی و آراستگی تصاویر و برجسب‌ها به‌عنوان یک عنصر اصلی در تشکیل شبکه مطرح است؟ مثلاً وجود یک برجسب که این قدر در انتقال احساس مهم است، در تشکیل شبکه نقش اساسی دارد؟ آیا قواعدی که امروز بچه‌های عضو این شبکه‌های مجازی از آن‌ها حرف می‌زنند، همان قدر مهم‌اند که قواعد شبکه‌های اجتماعی که ما قبلاً عضو آن‌ها بودیم؟



هوشیاری در آموزش و پرورش

نیم‌نگاهی به زندگی
بنیانگذار رشته
علوم تربیتی در ایران

جعفر ربانی



که وظیفه تربیت و آموزش معلمان را به عهده داشتند. طبعاً زمینه کار فراهم بود و دکتر هوشیار تازه نفس عرصه مناسبی برای فعالیت در برابر خود دید. بدین ترتیب بذر دانش نوین تعلیم و تربیت را در ایران پراکنده ساخت و طی دو دهه شاگردان زیادی را پرورش داد که اغلب آن‌ها به نیکی از او یاد کرده‌اند. دکتر **غلامحسین شکوهی** و دکتر **علی شریعتمداری** او را بسیار ستوده‌اند و شادروان **رضا روزبه** -مدیر نامدار دبیرستان علوی- نیز نقل کرده است که هوشیار از او خواسته بود در دانش‌سرای عالی بماند و به‌عنوان دستیار وی به او کمک کند.

اگرچه هوشیار عمر نسبتاً کمی یافت و در ۵۳ سالگی درگذشت (۱۳۳۶) و از او فرزندی باقی نماند، اما فرزندان معنوی بسیاری به یادگار گذاشت که همان معلمانی هستند که از زیردست او بیرون آمدند و کتاب‌هایی که نوشت و هنوز قابل استفاده‌اند.

اصول آموزش و پرورش

مهم‌ترین اثر هوشیار تألیف و ترجمه کتاب «اصول آموزش و پرورش» است. این کتاب را وی براساس دو کتاب «نظریه در آموزش و پرورش» تألیف **کرشن اشتاینر**، و «اصول آموزش و پرورش» نوشته **دکتر هینست** تألیف کرد. بنابراین بهتر است بگوییم کتابی که دکتر هوشیار نوشت، در واقع بسط یافته دو کتاب مذکور است. کرشن اشتاینر آلمانی، استاد هوشیار و خود شاگرد **پستالوزی** بود. کتاب اصول آموزش و پرورش دارای دو بخش و شش فصل است. عنوان بخش‌ها عبارت است از «تحدید اصول» و «انسان در نظر پرورشکار». عناوین فصل‌ها نیز چنین است: ۱. مفهوم اصلی ۲. عمل و اجرای اصول ۳. طبقات حیات ۴. حیات ساقی انسان ۵. اراده مسبوق به کشش ۶. اراده مسبوق به خرد.

کتاب هوشیار، رنگ فلسفی و روش انتقادی دارد و آن را باید یکی از متون کلاسیک علوم تربیتی ایران در حوزه دانشگاهی به‌شمار آورد.

اصل چیست؟

اگرچه «اصل» کلمه‌ای است که افراد آن را به راحتی در هر باید و نبایدی که بخواهند به کار می‌برند، اما وقتی بحث از علم است نمی‌توان این کلمه را به هر چیزی اطلاق کرد. برای اینکه تصور روشنی از مفهوم اصل داشته باشیم چند مثال می‌آوریم. در اسلام، فراگیری علم، یک اصل است و زن و مرد و فقیر و غنی و... نمی‌شناسد؛

روان‌شاد دکتر محمدباقر هوشیار را از این جهت بنیانگذار رشته علوم تربیتی در ایران دانسته‌اند که وی نخستین کسی بود که در اوایل این قرن شمسی، مباحث و موضوعات و مفاهیم جدید تعلیم و تربیت را وارد ایران کرد و از طریق تدریس در دانشگاه تهران و دانش‌سرای عالی و دیگر مراکز آموزشی در جامعه نهادینه ساخت. به‌ویژه، کتاب «اصول آموزش و پرورش» را نوشت که اولین اثر علمی در نوع خود بود و پیامد آن کتاب‌های بسیاری بود که در این زمینه بعداً دیگران نوشتند. در این مقاله نخست نگاهی داریم به زندگی و شخصیت هوشیار و سپس بحثی کوتاه درباره راه و رسم آموزشی و تربیتی او.

هوشیار که بود؟

محمدباقر هوشیار از نوادگان شاعر برجسته عصر قاجار وصال شیرازی (۱۲۶۳-۱۱۹۷) بود و در شیراز، در سال ۱۲۸۳ شمسی متولد شد. خانواده‌اش مرفه و اهل فرهنگ بودند. از این‌رو وی را در سال ۱۳۰۰، در سن هفده‌سالگی به آلمان فرستادند تا تحصیل کند. محمدباقر در آلمان تحصیلات دبیرستانی را تمام کرد و سپس در مدرسه فلاح (کشاورزی) ادامه تحصیل داد و به ایران بازگشت. چند سال بعد، در سال ۱۳۰۸، در امتحان اعزام دانشجو به خارج شرکت کرد و پذیرفته شد. بار دیگر به آلمان رفت و این بار در رشته‌های تعلیم و تربیت، فلسفه و تاریخ ادبیات آلمانی، تحصیل کرد. پس از دریافت لیسانس، دوره دکتری را نیز در دانشگاه مونیخ خواند و به ایران بازگشت. بازگشت او مصادف بود با تحولات فرهنگی و آموزشی در ایران و از جمله توسعه دانش‌سراهای مقدماتی و دانش‌سرای عالی

طلب العلم فریضة علی کل مسلم (رسول خداص). در گذشته‌های نه‌چندان دور، در پاره‌ای از جوامع مسلمان یادگیری نوشتن برای دختران ممنوع بود و این هم خود به صورت یک اصل (برخلاف اصل فوق) درآمده بود؛ دلیلی که در قدیم برای این ممنوعیت می‌آوردند این بود که: دختر چو به کف گرفت خامه

ارسال کند جواب نامه!

نمونه دیگر «تنبیه بدنی»، است که در گذشته در امر آموزش، به صورت یک اصل مسلم درآمده بود طوری که حتی در آثار برجسته ادب فارسی مورد تأیید قرار گرفته است.

در واقع اصل یا اصول چیزی است که فروع براساس آن بنا می‌شوند و لذا در هر ساختاری از اهمیت بسیار برخوردار است.

اصول آموزش و پرورش که از آن سخن می‌گوییم عموماً حاصل نگاه‌ها، مطالعات، تفسیرها و تلاش‌های علمی علمای بزرگ تعلیم و تربیت طی چند قرن گذشته است و تأثیر بسیاری در رشد و گسترش آموزش و پرورش در سراسر جهان داشته است. همچنین این اصول باعث شده است که اصل‌های گذشته، همچون اصل تنبیه، اصل قدرت و ثروت و اصل ممنوعیت سواد برای دختران که قرن‌ها بر آموزش و پرورش حاکم شده بود، رنگ ببازند.

اصول آموزش و پرورش چیست؟

منظور از اصول در آموزش و پرورش عبارت از قواعد یا بنیادهایی است که هرگونه یاددهی - یادگیری باید مبتنی بر آن صورت گیرد. در غیر این صورت یادگیری و یاددهی اتفاق نخواهد افتاد و یا دچار اختلال خواهد شد.

نکته بسیار مهم اینجاست که «اصل، کشف کردنی است نه وضع کردنی» یعنی چنین نیست که جمعی از برای مثال، فرهیختگان، دانشمندان یا مسئولان و مدیران بنشینند و اصولی را برای آموزش و پرورش وضع کنند و به تصویب برسانند و به معلمان ابلاغ کنند، بلکه اصول آموزش و پرورش ریشه در طبیعت انسان و ویژگی‌های او دارد و از طریق یافته‌های علمی در زمینه‌های جسمانی و روانی انسان، توسط دانشمندان، به دست آمده‌اند. اصول آموزش و پرورش چنان که دکتر هوشیار در کتاب خود آورده شامل این شش اصل است: اصل فعالیت، اصل کمال، اصل حریت، اصل سندیت، اصل تفرد و اصل اجتماع. در زیر به توضیح کوتاهی درباره هر یک می‌پردازیم.

۱. اصل فعالیت؛ یعنی یادگیرنده باید بتواند

خودش نسبت به چیزی علم پیدا کند و به عبارتی خودش علم را تولید کند تا یادگیری واقعی صورت گیرد.

۲. اصل کمال؛ آموزش باید هدفی فراتر از صرف یادگیری و دانستن داشته باشد و با ارزش‌های اجتماعی و تمدنی پیوند بخورد. هوشیار می‌گوید: «آموزگار نماینده ارزش‌ها نیز هست و شاگردان را باید در جهت تمدن سوق دهد و اعتبارات تمدن (اجتماع انسانی) را در ایشان زنده و سیال نگه دارد. ۳. اصل حریت یا آزادی؛ فرد باید در به کار بستن آنچه آموخته است آزادی داشته باشد. به عبارت دیگر «دانستن تنها در زندگی کافی نیست و توانستن و به کار بستن نیز لازم است.»

۴. اصل سندیت؛ یاددهی و یادگیری در صورتی محقق خواهد شد و عینیت خواهد یافت که مستند به تمرین و تجربه و به اصطلاح مستند به «راستی آزمایی» باشد (نمونه‌اش لزوم وجود آزمایشگاه برای درس‌های علوم تجربی)

۵. اصل تفرد؛ این اصل ناظر بر «شخصیت» و «فردیت» آموزنده یا مربی است و از دل آن لزوم توجه به تفاوت‌های فردی به دست می‌آید.

۶. اصل اجتماع؛ این اصل در مقابل اصل «تفرد» قرار دارد ولی با آن در تضاد نیست. از دل این اصل ضرورت وجود نهادهای اجتماعی بیرون می‌آید که می‌دانیم در جوامع مدنی تا چه حد کارایی دارند.

باید دانست که هوشیار در زمانی می‌زیست که در پی انقلاب اکتبر شوروی (۱۹۱۷م) و توسعه کمونیسم، مکتب ماتریالیسم و مادیگری در جهان یکه‌تاز شده بود و برای مثال «انسان، حیوان ابزارساز» و از این گونه تعریف‌ها و تلقی‌ها از بشر مقبولیتی یافته بود، دکتر هوشیار که به این نکته واقف بود در کتابش کوشید توجه خوانندگان و دانشجویانش را به ماهیت متعالی انسان جلب کند، لذا در مقدمه کتاب (ص ۶) می‌نویسد: «هنوز دانشجویان ما آثار مراتب وجود را، از جماد و نبات و حیوان و انسان، غالباً مخلوط می‌کنند. در عصری که اهل مغالطه به صرف اینکه وجود انسان بعد مادی «نیز» دارد بر آن سرنده که وی را تحت فشار مادی و مکانیکی گذاشته، با غرض‌ورزی تمام از مقام مخصوص به انسان چشم‌پوشند، دانشجویان چشم و گوش بسته ما ورزش منطقی ندیده، حتی «نوع» و «جنس» را از یکدیگر تمیز نداده، در مقام مغالطه ارباب غرض‌بی‌سلاح و عریان ایستاده‌اند، گاه انسان را به رتبه گیاه و حیوان تنزل می‌دهند و مقام موضوع پرورش یعنی مربی (انسان) به هیچ روی برایشان آشکار نمی‌شود.»

* منابع در دفتر مجله موجود است.



جایی که می توان دید در دل ماجرای مواجهه بخار و کوره و حرارت چه می گذرد؟ ورودی ها و خروجی های هوا و آب را می بینی و در ذهن ثبت می کنی.

یک نیروگاه واقعی که روزگاری نه چندان بعید، برق منطقه ای تهران را تأمین می کرده است، امروزه در بخشی از موزه میزبان تماشای علاقه مندان است.

تمام جزئیات را می توانی دور بزنی و مرور کنی، و با درک خواننده ها و علم خویش به مقایسه بگذاری. هر طبقه را که دور می زنی، در کنجش، نیروگاه را صعود می کنی.

اولین تابلوهایی که پای را به زمان کهنه می کشاند، نشان از اولین قبوض صادره برق دارد! ویتترین های چیده شده با روشنایی های بی برق، آن هنگامی که هنوز برق به خانه ها نیامده بود. پیه سوزها که روشنی تاریکی ها بودند. شمعدان های فتردار که با تدبیر سازنده، شعله شمع را در حباب نگه می داشت. فانوس های شمعی که عبور شب رهگذران را در دست فانوس کش ها مهیا می کرد. و چراغ های کوچک گازی که راه دوچرخه ها و

از میان مولدها، ژنراتورها و جعبه های بزرگ تقسیم که عبور می کنی، شاید حضور برق در زندگی، از همین زمان و با همین شمایل تصویر شود؛ ماشین های چدنی و سنگین، سیاه و بزرگ. اما از جایی آغازی باید.

در آستانه ورود به ساختمان اصلی موزه صنعت برق، ابزار نخستین تفکر تولید برق، قدم را به سال های دور تاریخ می برد؛ اشکانیان و به کارگیری ساده ترین ابزارها، ترکیب سفال و مس و محلول، با ثمره پیل الکتریکی.

ذهن مکث می کند، دقیق می شود. این دست ساز کوچک، با گذر از روزگار و تفکر، به نیروگاه های تولید برق رسیده است.

اینجا می توانی نه از میان کلمات دور و خشک و نارسا، که با لمس چشم، جغرافیای رسانای برق را ببینی. در رگ و پوست آناتومی نیروگاه راه بروی و دیگر گنگ نباشد آنچه خوانده ای.

حال همه بایگانی خوانده و دیده را کنار گفته های راهنمای موزه می گذاری و به شیرینی، نام عظیم نیروگاه برق را درک و لمس می کنی. امکان قدم زدن درون اتاق بخار فراهم است؛ تنها



موزه صنعت برق ایران (نمایشگاه دائمی سیر تحول برق)
نشانی: تهران - میدان شهدا - خیابان پیروزی - خیابان شهید افروز
شماره‌های تماس: ۳۳۳۴۹۰۴۰ - ۳۹۹۷۲۸۶۶
وبگاه: www.museum.trec.co.ir



به تصویر ناصرالدین شاه و ثبت و ضبط شده به نام «شهربانی طهران». و کلیدهای برق که از دست‌های کودکی‌ها، در ارتفاع بالا بر دیوارها نصب بود.

سال‌ها حضور برق را در میان ویتترین‌ها تماشا می‌کنی. عکس و نام‌هایی دور و نزدیک که پل آشنایی توست با نام‌آوران و مخترعان و تلاش‌های تحسین‌برانگیزشان. اما حالا فقط یک اسم نیستند. ساعتی که می‌گذرد و از میان این همه سیر و تحول می‌گذری، هیچ به شماره نمی‌آید. سالن‌ها را آرام و با شوق بالا می‌روی، با مراقبتی که چیزی از قلم چشم نیفتد.

وقتی عزم رفتن داری، در عبور دوباره از میان باغ صنعت، گویی رنگ‌های سیاه و چدن‌های کارکرده دیگر بی‌روح نیستند، صنعت صرف نیستند؛ علقه‌ای حادث‌شده میان تماشا و برق و صنعت. مهربانی روزهای رفته بر این کشف و اختراع آدمی، کلمات خشک کتاب‌ها را رونقی نو داده برای بهتر دانستن، با شوق دانستن، و خواندن و خواندن...

درشکه‌ها و اتومبیل‌ها را به نور سفیدش به یاری دیده‌های می‌آمد.

زیر نور شفاف و شیشه در این موزه اولین‌ها را می‌توان دید؛ رادیوهای با باتری خشک، رادیوهای گازی، جعبه مطب پزشکی، اولین جاروبرقی‌ها، بخاری‌های لامپی با صفحات فولادی و حتی لامپ‌های تزئینی.

«طهران» با تلاش و سرمایه‌**امین‌الضرب** به برق روشن شد؛ در محله «چراغ برق».

عکس‌ها و اسناد سیاه و سپید، با چهره‌های مات و کاغذهای رنگ رفته، در کنار اولین و ساده‌ترین وسایلی که کارکنان را ابزار صعود بود از تیرهای چوبی برق. معمای کودکی‌ها به توپ‌های رنگی سیم‌های برق را، در این موزه به پاسخ می‌رسی؛ هیچ پیچیده نبود؛ همان حجم رنگی دور که خبر از حضور سیم و برق دارد.

در میان این همه سیر رو به پیش برق، چشم به روی خاطراتی دور، لبخند می‌زند؛ روزگاری آرام و خوش، با پنکه‌های سه‌پره دیوارکوب که ظهرهای تابستان زده را صدای خنکی‌اش می‌نواخت.

حباب‌های روشنایی خانگی و شهری، منقش



جوایز برندگان جدول دوره سال تحصیلی ۹۳-۹۲ به نشانی آن‌ها ارسال شده است. اگر برنده سال گذشته بوده‌اید و هنوز جایزه‌تان را دریافت نکرده‌اید، با دفتر مجله تماس بگیرید.

رمز جدول را به این نشانی بفرستید:
moallem@roshdmag.ir

طراح: غلامحسین باغبان
برای ارسال جواب هر شماره از جدول، تا پایان ماه بعد فرصت دارید.

جدول

رمز	مهم‌ترین چالش آموزش و پرورش در هزاره سوم	عامل تبلور نقش انسان‌سازی	درس تمرین نوین در ادبیات	آزاده آینده	پایتخت روسیه ساز ارمیل ایرانی	بخشی از فرایند یادگیری محسوب می‌شود	تکنیک معلمان دانا در کلاس
۱	دعایی مشهور	۱	معلم در پی شکوفایی آن است	۲۶	خاک سرخ ضمیر غایب	۴	
۲	کلام بیان مفهوم	۱۶	پدال سجاده	۱۴	گاز نیتروژن حالت بیپوشی	۱۲	
۳	آسمان‌ها گفت‌وگوی اینترنتی	۲۳	دلبر و بی‌پاک کلام افسوس	۲	ساعی تیری عمود بر عرشه گشتی پاسخ مثبت	۳	
۴	نیمی از آموزش و پرورش	۳۱	بزرگواری‌ها هنر و فن معلمی	۱۵	میز شکسته قرارگاه	۵	
۵	شخص بیگانه درخت مجنون	شعر تخممی حافظ سودای ناله	جذام و خوره اندوه	۸	پیش کتاب زهرا حسینی	۲۵	
۶	خبر رسته	خوراک دام خاندان	آسان‌تر بویایی	۱۹	پوشانده یک خودمانی	۷	
۷	شهر عادت قطار شهری	قلب عدد کارمندی	ستاره کم ظاهر شدن تولد و میلاد	۱۰	نامی دخترانه دانشمندان	۹	
۸	لحظه عدد ارشمیدس	چاهی در چشم نزدیک قزوین	مادر وطن خشک	۲۳	نفس خسته شهری در ترکیه	۱۱	
۹	از احکام خمسه در اسلام	وفادار شمردن	پادو خاطره شادمانی	۱۷	کشور عزیزمان زمان ناچیز	۱۸	
۱۰	مناسبت مبارک ۱۳ مهر ماه	چهره ادبی معاصر و یک عمر تلاش معلمانه‌اش			پنجه حلاجی شده		



با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های دانش‌آموزی

(به صورت ماهنامه و نه شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود):

رشد کودک (برای دانش‌آموزان ابتدایی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی)

رشد نوجوان (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی)

رشد دانش‌آموز (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی)

مجله‌های دانش‌آموزی

(به صورت ماهنامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود):

رشد نوجوان (برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول)

رشد جوان (برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم)

مجله‌های بزرگسال عمومی

(به صورت ماهنامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود):

• رشد آموزش ابتدایی • رشد تکنولوژی آموزشی

• رشد مدرسه فردا • رشد مدیریت مدرسه • رشد معلم

مجله‌های بزرگسال و دانش‌آموزی تخصصی

(به صورت فصل‌نامه و چهار شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود):

- رشد برهان آموزش متوسطه اول (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره متوسطه اول)
- رشد برهان آموزش متوسطه دوم (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم)
- رشد آموزش قرآن • رشد آموزش معارف اسلامی • رشد آموزش زبان و ادب فارسی • رشد آموزش هنر • رشد آموزش مشاور مدرسه • رشد آموزش تربیت بدنی • رشد آموزش علوم اجتماعی • رشد آموزش تاریخ • رشد آموزش جغرافیا • رشد آموزش زبان • رشد آموزش ریاضی • رشد آموزش فیزیک
- رشد آموزش شیمی • رشد آموزش زیست‌شناسی • رشد آموزش زمین‌شناسی
- رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کار دانش • رشد آموزش پیش دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شود.

• نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی.

• تلفن و نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸ - ۲۱



روزگار آموزگارم بود

سعیده اصلاحی

روح پدرم شاد که می‌گفت به استاد
فرزند مرا هیچ می‌آموز به جز عشق

نزدیک بیا... نزدیک‌تر.
بنشین و تکیه کن به واژه‌هایی که در اطراف ذهنت
قد کشیده‌اند.
نفس بکش در هوای شرجی و خیس کودکی‌ها.
قدم بزن در دوردست پاییزی روزهایی که یکی پس از دیگری
تو را به سمت بهار بردند.
بارها تو خوانده‌ای و دیگران نوشته‌اند.
این بار تو بنویس تا دیگران بخوانند.
بنویس اما نه با خطوط سربی رایج، نه با نشانه‌های پیشین
کهن‌سال.
این بار با الفبای دلت بنویس.
بنویس از انبوه خاطراتی که سال‌ها در مزرعه زندگی
درو کرده‌ای.
از هزارهزار گره کور که به اشاره انگشتان اعجاز‌گرت
از هم گشودی.
از شیوه‌های باغبانی و گل‌آفرینی‌ات در نهالستان زندگی.
از رموز نورافشانی‌ات در یلدا‌ترین روزهای سال.
مهر از راه رسیده است، دبستان نگاهت در حال بازگشایی است
و من آماده‌ام که برای ثبت نام بیایم.
اوراقی که سال‌ها پیش شیرازه بسته، هنوز در کوله کوچک
دبستانی‌ام باقی است.
دور از مشغله‌های سیاه و سفید خواهم آمد. با قهقهه‌ای شاد و
رها که کودکی‌ام را اثبات می‌کند.
خواهم آمد تا دستور زبان عشق را به دلم بیاموزی
ای پیامبر دانایی.



چرا در مطالعات تیمز شرکت می‌کنیم؟



غلامرضا لشکرلو کی
معاون دفتر دوره اول متوسطه

تیمز^۱ نوعی ارزیابی در حوزه آموزش ریاضیات و علوم پایه چهارم ابتدایی و پایه هشتم (دوره اول متوسطه) است که هدف از آن تهیه داده‌ها و اطلاعات مقایسه‌ای در مورد عملکرد آموزشی کشورهای شرکت کننده، به منظور ارتقا و بهبود کیفیت فرایند یاددهی - یادگیری در ریاضیات و علوم است.

مطالعه تیمز هر چهار سال یکبار زیر نظر انجمن بین‌المللی ارزشیابی پیشرفت تحصیلی^۲ برگزار می‌شود. آن‌ها که گزارش نتایج تیمز و پرلز^۳ را دنبال می‌کنند، می‌دانند که کشور ایران از سال ۱۳۷۰ شمسی برابر با سال ۱۹۹۱ میلادی، به صورت رسمی همکاری خود را با این انجمن آغاز کرد و تاکنون در پنج دوره مطالعات تیمز منتهی به سال ۲۰۱۱ شرکت کرده است. صرف نظر از نتایج و رتبه ایران در مطالعات مزبور، این پرسش قابل تأمل مطرح است که چرا ما در این آزمون شرکت می‌کنیم؟ آیا به صرف اینکه شرکت کرده باشیم، یا اینکه شرکت می‌کنیم تا ضمن ارزیابی عملکرد دانش‌آموزانمان در درس‌های ریاضیات و علوم، نقاط قوت و ضعف نظام آموزشی را بشناسیم و راهکارهای عملی و علمی و روزآمد بهبود ارتقای آن را کشف کنیم؟ در تمامی دوره‌هایی که ایران در مطالعات تیمز شرکت کرده، تاکنون هیچ‌وقت رتبه ایران از میانگین عملکرد جهانی (۵۰۰ امتیاز) فراتر نرفته، اگرچه در طول دوره‌ها، عملکرد دانش‌آموزان ایرانی نسبت به اولین دوره بهبود قابل ملاحظه‌ای یافته است. مسلم است، با بررسی و دقت در نتایج مطالعه تیمز، این پرسش کلیدی مطرح می‌شود که علت یا علل پایین بودن عملکرد دانش‌آموزان ما در مقایسه با میانگین عملکرد جهانی چیست؟ نگاه تک‌بعدی و یا علت و معلولی به عوامل ناکامی در این زمینه نمی‌تواند هیچ چشم‌انداز روشنی را فراروی ما قرار دهد تا در نهایت بتوانیم گام‌های مؤثر و راهبردی در این زمینه برداریم. در پاسخ به این سؤال که چرا در مطالعات تیمز شرکت می‌کنیم، در شماره‌های بعد مجله بیشتر با شما صحبت می‌کنیم.

* پی‌نوشت

1. Trends in International Mathematics and science Study (Timss)
2. International Association for the Evaluation of Educational Achievement (IEA)
3. Progress in International Reading Literacy Study (PIRLS)



وزارت آموزش عالی
وزارت آموزش و پرورش
معاونت توسعه و ارتباطات

اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی

برگ اشتراک مجله‌های رشد

نحوه اشتراک:

شما می‌توانید پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه همراه آزمایش کد ۳۹۵، در وجه شرکت افست از دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجله رشد به نشانی: www.roshdmag.ir و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی.
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی (کپی فیش را نزد خود نگه دارید).

♦ نام مجلات درخواستی:

♦ نام و نام خانوادگی:

♦ تاریخ تولد:

♦ میزان تحصیلات:

♦ تلفن:

♦ نشانی کامل پستی:

استان: شهرستان:

خیابان:

پلاک: شماره پستی:

شماره فیش بانکی:

مبلغ پرداختی:

♦ اگر قبلاً مشترک مجله بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

♦ نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

♦ وبگاه مجلات رشد: www.roshdmag.ir

♦ اشتراک مجله: ۱۴-۷۷۳۳۹۷۱۳/۷۷۳۳۵۱۱۰/۷۷۳۳۶۶۵۶-۲۱

♦ هزینه اشتراک یکساله مجلات عمومی (هشت شماره): ۳۰۰/۰۰۰ ریال
♦ هزینه اشتراک یکساله مجلات تخصصی (چهار شماره): ۲۰۰/۰۰۰ ریال